



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا
علیها یصی

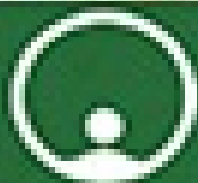
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



شور حسینی تا مرثیه سرایی

مجموعه گفتگو با مداخلان نابینا استان قم

به اهتمام: محمد چرائی



انجمن ملی نابینایان ایران
National Association of the Blind of Iran

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شور حسینی تا مرثیه سرایی: مجموعه گفت و گو با مداحان نابینا استان قم

نویسنده:

محمد چراغی

ناشر چاپی:

توانمندان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	شور حسینی تا مرثیه سرایی: مجموعه گفت و گو با مداحان نایبنا استان قم
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست
۱۵	مقدمه
۱۷	پیشگفتار
۲۳	فصل اول: اولین تجربه
۲۳	اشاره
۲۵	چرا و به چه دلیل؟
۲۵	اهمیت
۲۶	روش
۲۶	فازبندی پروژه
۲۷	روش پرسش گری جهت جمع آوری تجارب
۳۱	ابعاد و قلمرو
۳۳	فصل دوم: مصاحبه با آقایان
۳۳	اشاره
۳۵	محمد چراغی
۴۸	حاج علی بابکی
۶۱	محمدجواد بوستانی
۶۸	مجید علی اکبری
۸۰	محمدعلی ملک نژاد
۹۳	فصل سوم: مصاحبه با خانم ها
۹۳	اشاره

۹۵ ساناز (زهرا) احمدی

۱۰۹ احلام مسرور

۱۲۰ پریسا بقالی زاده مقدم

۱۳۱ درباره مرکز

شور حسینی تا مرثیه سرایی: مجموعه گفت و گو با مداحان نابینا استان قم

مشخصات کتاب

سرشناسه: چراغی، محمد، ۱۳۶۵ -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: شور حسینی تا مرثیه سرایی: مجموعه گفت و گو با مداحان نابینا استان قم / به اهتمام محمد چراغی؛ زیر نظر محمد نوری.

مشخصات نشر: قم: توانمندان، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۱۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۳۱۱-۹-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: مجموعه گفت و گو با مداحان نابینا استان قم.

موضوع: مداحان نابینا -- ایران -- قم (استان) -- مصاحبه ها

موضوع: Interviews -- Qom (Province) -- Iran -- *Blind laudatorists

موضوع: نابینایان -- ایران -- قم (استان) -- مصاحبه ها

موضوع: Interviews -- Qom (Province) -- Iran -- Blind

شناسه افزوده: نوری، محمد ۱۳۴۰ شهریور -

شناسه افزوده: دفتر فرهنگ معلولین

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ش ۹/۴ چ ۸۴/۲۶۱ BP

رده بندی دیویی: ۷۵۷/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۶۷۶۲۴

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲

همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com , www.DataDisability.com , info@handicapcenter.com

ص: ۱

اشاره

شور حسینی تا مرثیه سرایی مجموعه گفت و گو با مداحان نایینا استان قم

به اهتمام:

محمد چراغی

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ

وَمَوْضِعَ الرِّسَالَةِ

ص: ٤

فهرست

مقدمه. ۷

پیشگفتار. ۹

فصل اول: اولین تجربه. ۱۵

چرا و به چه دلیل؟. ۱۷

اهمیت.. ۱۷

روش... ۱۸

فازبندی پروژه. ۱۸

روش پرسش گری جهت جمع آوری تجارب.. ۱۹

ابعاد و قلمرو. ۲۳

فصل دوم: مصاحبه با آقایان.. ۲۵

محمد چراغی.. ۲۷

حاج علی بابکی.. ۴۰

محمدجواد بوستانی.. ۵۲

مجید علی اکبری.. ۵۹

محمدعلی ملک نژاد. ۷۱

فصل سوم: مصاحبه با خانم ها ۸۳

ساناز (زهرا) احمدی.. ۸۵

احلام مسرور. ۹۹

پریسا بقالی زاده مقدم. ۱۱۰

یکی از فعالیت های نابینایان و افراد دارای معلولیت جسمی و حرکتی، مداحی، مرثیه سرایی، وعظ، منبر و تبلیغ مذهبی بوده است. از قدیم تاکنون افرادی بوده اند که تمام عمر در این رشته اشتغال داشته اند.

موفقیت در این رشته منوط به داشتن حافظه و صدایی نسبتاً متوسط و خوب است. معمولاً نابینایان این دو ویژگی را دارند و ذاتاً از صدای پر قوت و جذاب و نیز از حافظه خوب برخوردارند. از این رو اینان با اندک مطالعه و به خاطر سپردن مطالب دینی می توانند به وعظ و مرثیه پردازند.

کشورهای غربی و غیر مسلمان از این سرمایه در جهت موسیقی و آواز استفاده کرده و با آموزش اینان، افراد برجسته ای ظهور کرده اند؛ همچنین کلیسا از این افراد برای تبلیغ دینی بهره برده و کلیسا یک بخش ویژه برای آموزش و مهارت افزایی این افراد دایر کرده و افراد بسیاری را جذب نموده و در راه تبلیغات کلیسا از آنان بهره برده است. حتی کلیسا، سازمان جذب و آموزش معلولان را به کشورهای اسلامی هم گسترش داده و فرزندان مسلمانان را جذب کلیسا و تبلیغات مسیحیت نموده است.

متأسفانه در جهان اسلام به جزء در دوره های محدود و اقدامات محدود، شاهد فعالیت سازمان یافته برای استفاده از سرمایه ملی معلولین در جهت تبلیغ مذهبی یا حداقل تبلیغ ملی نبوده ایم. اگر کسانی مثل منبری مشهور و موفق مرحوم مجاب یا مداحان موفق را می بینیم، اینان با اتکاء بر توانایی ها و امکانات فردی خودشان پیشرفت نموده و به مدارج عالی رسیده اند. نه راهنمایی داشته، نه سازمانی بوده که امکاناتی در اختیار آنان قرار دهد. با کمال تأسف باید گفت هنوز هم این گونه است و سرمایه بزرگی برای بهره برداری رها شده است.

با اینکه مدیریت حوزه علمیه بخش کوچکی از امکانات خود را می تواند در این مسیر صرف کند و نتایج باور نکردنی بگیرد یا نهادها و سازمان های تبلیغاتی دیگر با بودجه های سنواتی بسیار زیاد که در اختیار دارند به راحتی می توانند از این سرمایه بزرگ مذهبی و ملی بهره برداری کنند.

دفتر فرهنگ معلولین برای اینکه نشان دهد واقعیت ها چیست و افراد دارای معلولیت حی و زنده چه توانمندی هایی دارند از یکی از مداحان معروف قم آقای محمد چراغی خواست، مدیریت این پروژه را بر عهده گیرد و ابتدا به شناسایی مداحان و مرثیه سرایان و در قدم بعد به گفت و گو با آنان پردازد. پس از چند ماه اکنون فاز نخست این پروژه آماده شده است: امیدوارم بتوانیم این سیر را ادامه دهیم و مراحل دیگر پروژه را هم طی کنیم و تجارب تمامی افراد فعال در عرصه شعر آئینی و مرثیه و مداحی را جمع آوری و در چند جلد منتشر کنیم.

لازم است از حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی نماینده آیت الله العظمی سید علی سیستانی مدظله که راهنمایی فرمودند و در مشکلات یار و یاورمان بودند تشکر کنیم. همچنین از آقایان محمد چراغی و مسعود باقری و دیگر همکاران این پروژه تشکر و قدردانی می کنیم.

محمد نوری

مدیر عامل دفتر فرهنگ معلولین

ص: ۸

اهل بیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم امام و پیشوای همه مسلمانان هستند. برای آنها فرقی نمی کند، شیعه و محب آنها بینا یا نابینا؛ شنوا یا ناشنوا، قد بلند یا کوتاه قد؛ باسواد یا بی سواد باشد. در این مکتب همه انواع تبعیض ها و برتری گزایی ها مثل سالم سالاری و عرب سالاری مردود است و آن گونه که پیامبر اکرم فرمود: همه انسان ها مثل دنده های یک شانه برابرند. آنچه برای اسلام و اهل بیت علیهم السلام اهمیت دارد، تقوا است. تقوا و پرهیزگاری اصلی ترین شاخص برای ارزیابی افراد است. تقوا یعنی شخصیت، انسانیت، محاسن اخلاقی و جاذبه هایی که آدمی را به سوی محامد و نیکی ها و خدمت به هموعان می کشاند.

اهل بیت علیهم السلام افراد دارای معلولیت، نابینایان و ناشنوایان را مکرم و محترم داشته و همان احترام و توجهی که به افراد عادی می نمودند، در مورد افراد دارای معلولیت هم اجرا می کردند. برخلاف رویه و باوری که در دوره باستان و حتی دوره جدید وجود داشت و افراد دارای معلولیت را مستحق مرگ و نابودی دانسته و آنان را به روش های مختلف از حیات و زندگی ساقط می کردند. اما معصومین علیهم السلام، زندگی و برخورداری از مواهب جهان را حق همگان اعم از افراد دارای معلولیت و فاقدان معلولیت می دانستند. این نکته در روایات متعدد درج شده و با تلاش های این بزرگواران «مکتب حیات و حق زندگانی برای معلولان» در صدر اسلام شکل گرفت.

مهم تر اینکه نه تنها اهل بیت علیهم السلام برای معلولین حق حیات قائل بودند و طرد و نفی و کشتن آنان را نمی پذیرفتند، شیوه هایی نیز برای توان افزایی، توانبخشی و مهارت افزایی آنان به کار بردند تا از جهت جسمی و روحی به پایه افراد

عادی رسیده و بتوانند در جامعه حضور و مشارکت داشته باشند. برای مثال تأمین مالی نایبایی که حتی مسیحی بود؛ یا تغذیه معلولانی که توانایی غذا خوردن نداشتند با لقمه گذاشتن به دهان آنها در سیره معصومین علیهم السلام هست.

برخی فکر کرده اند معصومین موضع ترحمی یا تبعیض نسبت به نایبانیان داشته اند؛ در حالی که اگر با نگاه جامع نگریده شود، شرایط در قرون نخست ظهور اسلام این گونه بوده که رهبران اسلام مجبور بودند، برای احیای معلولان الگوسازی کنند و عملاً به مردم نشان دهند که به امور این قشر، اهتمام داشته باشند و مکتب حیات گرایی را ترویج می نمودند؛ از طرف دیگر عملاً به توانبخشی و مهارت افزایی آنان می پرداختند. در مقابل وقتی نایبانیان و دیگر توان خواهان این تلاش ها را می دیدند جذب این مکتب شده و برای این مکتب تبلیغ و ترویج می نمودند. این گونه مواضع به تحکیم تعامل و استحکام روابط آنان منجر شد و هر دو طرف جملات و عبارات مدح آمیز و تأییدی نسبت به یکدیگر داشتند. از این رو تأیید و مدح های معصومین علیهم السلام نسبت به نایبانیان را نباید ترحم و دلسوزی آنان دانست.

شخصیت های نایبایی که جذب مکتب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام شدند چون این مکتب را سرشار از انسانیت و ارزش های انسانی می دانستند و می دیدند که این مکتب عاری از تبعیض است، بسیار می باشند. عبدالله بن ام مکتوم در زمان رسول خدا کسی است که نایبای مطلق بود و پیامبر او را جانشین خودش در امامت نماز و هم در رسیدگی به امور مردم و پاسخگویی به پرسش های مردم تعیین کرد؛ البته در زمانی که رسول خدا برای امور کشوری و لشگری به بیرون مدینه می رفت و در شهر نبود. (۱) نمونه دیگر لیث بن بختری مرادی با کنیه ابوبصیر است. او نایبنا و از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده و فعالیت گسترده در ترویج تشیع داشته است. او در نیمه نخست سده دوم قمری می زیست و اصالتاً اهل کوفه بوده است. بیشترین درخشش او در زمان امام صادق علیه السلام و به عنوان شاگرد آن حضرت بوده است. او احادیث بسیاری و حدود سیصد روایت از امام صادق

ص: ۱۰

علیه السلام نقل کرده است. نیز تدریس و پرورش شاگرد داشته و کتابی در فقه شیعه تألیف کرده است.

امام صادق علیه السلام درباره او نکات مهمی گفته است: او و سه تن از دیگر اصحاب حضرت را از نجباء دانسته که اگر نبودند میراث پیامبر اسلام از بین رفته بود: لَوْلَا هَؤُلَاءِ انْقَطَعَتْ آثَارُ النَّبِيِّ وَانْدَرَسَتْ نِزَاجُ حَضْرَتِ ابِابَصِيرٍ رَا از مَخْبِتِينَ يَعْنِي بِرْكَزِيدِ گَانِ اَهْلِ بَهْشْتِ دَانَسْتِه اسْت. (۱)

در بین اصحاب امام صادق علیه السلام، افرادی که نابینا یا دارای دیگر معلولیت ها بودند به فراوانی دیده می شود. آنان می آمدند تا از محضر درس حضرت استفاده کنند. (۲)

جابر بن عبدالله انصاری از یاران مشهور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از اهالی یثرب بود که در موسم حج با پیامبر در عقبه منایعت کرد. راوی احادیث بسیار است و تا عصر امام باقر علیه السلام در قید حیات بود. وی در رخداد عاشورا و کربلای حسینی به دلیل نابینایی نتوانست شرکت کند. ولی نخستین زائری بود که بر سر مزار امام حسین علیه السلام و دیگر شهدای کربلا حاضر شد و به نوحه خوانی و مرثیه سرایی پرداخت. (۳) سید ابن طاووس (درگذشت ۶۶۴ق) در کتاب اللهوف، ماجرای زیارت شهدای کربلا توسط جابر را آورده است. (۴)

جابر انصاری در ترویج تشیع و امامت شیعه نقش به سزا داشت و نقل روایات بسیار درباره شهادت امام حسین علیه السلام و اصحابش در کربلا نیز درباره مزارات و زیارات، روایاتی از طریق او مأثور و منقول است. از این رو او را می توان یکی از پایه گذاران مرثیه سرایی و نوحه خوانی به مصائب اهل بیت علیهم السلام دانست. (۵)

عطیه العوفی راوی مشهور همراه جابر در کربلا بوده و نوحه خوانی و مرثیه سرایی جابر بر سر مزار شهیدان کربلا به ویژه بر سر مزار امام حسین علیه السلام را

ص: ۱۱

۱- . مسند الامام الصادق علیه السلام، عزیز الله عطاردی، ج ۲۲، ص ۳۸.

۲- . همان، ج ۲۲، جاهای مختلف.

۳- . قیام حسینی تا اربعین حسینی، ص ۷۴ تا ۷۶ و ص ۸۷-۸۹.

۴- . دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۵- . همان، جاهای مختلف.

روایت کرده است.^(۱) جابر در این دوره نابینا بوده است.

معلولان دیگری هم بوده اند که در جریان قیام امام حسین علیه السلام با حضرت همراهی کرده و به شهادت رسیدند؛ مثل مسلم اعرج، عبدالله ازدی، اسلم ترکی و اسلم بن کثیر.^(۲) بهر حال علاقه و محبت دو سویه معصومین علیهم السلام به معلولان و برعکس، از صدر اسلام جریان داشته و هیچ گاه از بین نرفته است و هنوز ادامه دارد. نمونه بارز آن حضور و مشارکت معلولین از کشورهای مختلف در اربعین حسینی است.^(۳)

نابینایان، ناشنوایان و افراد دارای دیگر معلولیت ها، ابراز علاقه و محبت خود را نسبت به اهل بیت علیهم السلام به روش های مختلف نشان داده اند، بعضی از آنها به خدمت به زائران اشتغال داشته؛ بعضی ساقی شده و به زائران آب نوشانده، بعضی با سرودن اشعار یا نوشتن مطالب زیبا درباره اهل بیت علیهم السلام و موضوعاتی مثل شهادت و مصائب آنان و بعضی دیگر با مرثیه سرایی و مداحی کوشیده اند تا مکنونات احساس قلبی خود را بیان نمایند و در معرض و مرآی دیگران قرار دهند.

یکی از تلاش های نابینایان، مرثیه سرایی و ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام به عنوان انجام وظیفه است. نابینایان به دلیل داشتن حافظه خوب و صدای پر و پر دامنه، شرایط اولیه برای ذاکر، مداح و مرثیه خوان کارآمد را دارند؛ فقط لازم است در یک دوره کوتاه آموزشی شرکت کرده و روش و فنون آن را فرا بگیرند، سپس با ممارست و تمرین، استعداد بالقوه خود را به فعلیت درآورند.

در قرون گذشته افراد بسیار فاقد بینایی بوده اند که در عرصه مرثیه سرایی و ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام توانایی و کارآیی اعجاب آور داشته اند. متأسفانه به دلیل گردآوری نکردن اطلاعات آنها، هم اکنون بسیاری از آنها در تاریخ مفقود شده اند.

به نظرم رسید برای اینکه مرثیه خوانان این دوره به سرنوشت قبلی ها دچار نشوند و نیز جامعه و مسئولین با این نوع از توانمندی نابینایان و معلولین آشنا

ص: ۱۲

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۶.

۲- قیام حسینی تا اربعین حسینی، ص ۵۵-۶۳.

۳- همان، ص ۹۱-۱۱۵.

شوند، اطلاعات آنها را جمع آوری کنم. اما با اندک پرس و جو متوجه شدم اکثر آنها اطلاعاتی مثل زندگی نامه ندارند یا منتشر نکرده اند، از این رو درصدد برآمدم از طریق گفت و گو با آنان، به اطلاعات آنان دست یافته و در یک جلد کتاب تدوین و منتشر نمایم. این ایده را با مدیریت دفتر فرهنگ معلولین در میان گذاشتم. دفتر فرهنگ معلولین این طرح را بسیار نیکو دانست و پس از دو جلسه بحث درباره ابعاد طرح، به توافق رسیدیم و قرار شد روش اجرایی را تدوین و بر اساس آن به اجرای پروژه پردازم. حدود هشت ماه زمان برد تا ناینیایان مرثیه خوان در استان قم شناسایی شده و با آنان به گفت و گو پرداختیم. سپس مصاحبه ها پیاده سازی شد، بازنویسی گردید و در مرحله بعد ویرایش ادبی و علمی شد. لازم است از همکارانی که طی این مدت برای به ثمر رساندن این پروژه تلاش کردند، تشکر نمایم.

محمد چراغی

ص: ۱۳

فصل اول: اولین تجربه

اشاره

ص: ۱۵

اشخاصی در گذشته و هم اکنون به رغم داشتن نوعی آسیب جسمی و معلولیت، دارای توانایی خاصی بوده و در رشته ای به مدارج عالی رسیده اند. ناینایان و افراد دارای آسیب در اندام حرکتی مثل دست و پا در منبر و وعظ، مرثیه سرایی و مداحی، سرودن اشعار آئینی و راهنمایی جامعه گوی سبقت را از دیگران ربوده و به مقبولیت و شهرت دست یافته اند.

حجت الاسلام دکتر رفیعی که بر اثر فلج اطفال، آسیب حرکتی پیدا کرده، امروزه از منبرهای مشهور و در سطح ملی است. در گذشته هم واعظان و منبری های بزرگی چون حجت الاسلام سید کاظم مجاب (درگذشت ۱۳۹۰) در بسیاری از بیوت مراجع معظم تقلید منبر می رفت و حتی سبک و شیوه خاصی در منبر و خطابه داشت. این فصل درباره ضرورت و اهمیت پرداختن به اصل موضوع و لزوم تدوین کتاب در این باره است.

بعضی از افراد دارای معلولیت هستند و در رشته ای به خلاقیت و شهرت رسیده اند ولی از معرفی خود به عنوان یکی از اعضاء جامعه هدف ابا و امتناع می نمایند. وقتی علت را از آنها جویا می شویم، بعضاً می گویند خجالت می کشند و بعضی صلاحیت یا خدمت در خفا را مطرح می کنند. حتی گاه شنیده می شود که از کلمه معلول و معلولیت ناراحت می شوند.

اما به نظر می رسد مهم ترین خدمت به جامعه هدف اینست که افراد دارای معلولیت خودشان پیش قدم شده و با حضور در عرصه های اجتماعی، توانمندی خود را به جامعه معرفی کنند. اگر خود معلولین از حضور و مشارکت اکراه داشته باشند؛ از جامعه چه انتظاری هست؟ کتاب حاضر هم به همین دلیل تدوین شده است و تلاش شده این موضوع را به صورت یک روش علمی در این فصل مطرح کند.

چرا و به چه دلیل؟

انگیزه تألیف این کتاب چیست؟ و چرا و به چه دلیل تألیف این اثر در دستور کار قرار گرفت؟

در ایران که اکثریت مسلمان اند و به خاندان عصمت و طهارت علاقه ویژه دارند و سالانه وقت، انرژی و سرمایه برای برگزاری مراسم حسینی و عزاداری یا شرکت در مراسم، یا رفتن به زیارت مشاهد مشرفه و عتبات اختصاص می دهند. لازم است معلولین هم از این فرصت و ظرفیت بهره مند شده با استفاده از ظرفیت های فرهنگی و اجتماعی به رشد و ارتقای خود اقدام کنند.

با همین ذهنیت و همین نیت، اواخر بهار ۱۳۹۶ جلسه ای در دفتر فرهنگ معلولین با حضور آقایان محمد چراغی، مسعود باقری، محمد نوری و اعظم قاسمی برپا شد و این موضوع تجزیه و تحلیل شد.

پس از بررسی ها و هم اندیشی ها، تألیف کتابی درباره مرثیه سرایی افراد دارای معلولیت پیشنهاد و مورد پذیرش همگان قرار گرفت. طرح فراهم آمد که در این فصل ارائه می گردد.

اهمیت

بحث درباره مداحان، مرثیه سرایان، نوحه خوانان و وعاظ دارای معلولیت از چند جهت اهمیت دارد: اولاً معلوم می شود چه شخصیت های برجسته ای با توانمندی های قابل توجه در جامعه هدف بوده است. دوم اینکه اطلاعات این افراد جمع آوری و در اختیار پژوهشگران قرار می گیرد و خودش منبعی خواهد شد تا توسط پژوهشگران زوایای آن گشوده شود؛ از این رو اطلاعات این موضوع نه تنها از بین نخواهد رفت بلکه مبنای تحقیقات بعدی خواهد شد.

سومین اهمیت آن در این است که تجربیات این افراد جمع آوری و در اختیار نابینایان و معلولین آینده قرار می گیرد آنان با استفاده از این دستاوردها می توانند سریع تر و بهتر به موفقیت برسند. و بالاخره این اثر به مسئولین و

مدیران ایده و نگرش می دهد که فکری به حال این قشر بکنند و با برنامه ریزی راه جدیدی بکشایند.

روش

به دلیل فقدان منابع کتابخانه درباره معلولان مداح و مرثیه خوان و حتی درباره شعرای آئینی مجبور هستیم به روش میدانی اطلاعات را جمع آوری کنیم و سپس به تجزیه و تحلیل داده ها اهتمام نماییم. اما در روش میدانی به شیوه مصاحبه روی آورده ایم و از شخصیت های دارای خبرویت و تجربه، پرسش های مطرح می کنیم و از طریق پرسش گری و چالش پاسخ های آنان اطلاعات را از مکنونات ذهنی آنها استخراج می نماییم. البته روش مصاحبه برای شخصیت های جدید و زنده کارآیی دارد ولی شخصیت های تاریخی و متوفی را مجبور هستیم از روش کتابخانه ای هم کمک بگیریم.

فازبندی پروژه

پیش بینی می شود بیش از سیصد نفر مداح و مرثیه خوان دارای معلولیت داشته باشیم که در دوره معاصر یعنی از دوره قاجاریه و مشخصاً از دوره مشروطیت تاکنون در ایران می زیسته اند. اما یکباره همه آنها را نمی توان شناسایی و بررسی نمود. از این رو این پروژه در چند مرحله (فاز) تقسیم کرده ایم.

این فازبندی هم شامل تاریخ و هم جغرافیا و هم موضوع بندی علمی می شود.

فاز نخست مداحان و مرثیه سرایان استان قم اعم از آقا و خانم است که هنوز در قید حیات هستند.

فاز دوم مداحان و مرثیه سرایان استان اصفهان و شیراز

فاز سوم مداحان و مرثیه سرایان دیگر استان ها

فاز چهارم شعرای آئینی و مذهبی که در قید حیات هستند و در استان ها و شهرهای مختلف زندگی می نمایند.

فاز پنجم مداحان و مرثیه سرایان و شعرای آئینی متوفی از دوره مشروطیت تاکنون است.

هم اکنون این کتاب نمی خواهد همه فازها را ارائه کند و فقط مرثیه خوانان استان قم که زنده اند معرفی می شوند.

روش پرسش گری جهت جمع آوری تجارب

برای دستیابی به اطلاعات جامع، لازم است پرسش هایی در زمینه ها و ابعاد مختلف مرثیه خوانی مطرح شود. پرسش هایی که از شخصیت ها پرسیده خواهد شد در پنج محور زیر می باشد. البته این پرسش ها تماماً از همه افراد پرسیده نمی شود؛ بلکه نسبت به شرایط افراد متفاوت است. همه پرسش ها در پنج گروه اینجا معرفی می شوند ولی مصاحبه گر می تواند از بین آنها گزینش کند.

الف: زندگی نامه و فعالیت ها

۱- اجمالی زندگی نامه خودش را ابتدا بگوید.

۲- چه زمانی و در چه شهری متولد شده و تحصیلاتش در کجاها و چه رشته ای بوده است.

۳- علت روی آوردن به مداحی

۴- پرسش از کارنامه اش

۵- پرسش از استادان

۶- پرسش از سبک و روش کارش

۷- شروع مداحی شما و نحوه ورود به این حرفه از چه زمانی و چگونه بوده است؟

۸- چه شخص یا اشخاصی در این راه مشوق شما بوده اند؟

۹- کدامیک از اساتید شما را در آموزش این حرفه یاری کردند؟ دیدگاه آن اساتید نسبت به معلولیت شما چگونه بود؟ آیا در مورد اینکه شما بخواهید این حرفه را پیگیری کنید از نظر اساتید محدودیتی وجود داشت یا خیر؟ (با ذکر توضیح)

۱۰- توضیح دهید که آموزش شما چند سال طول کشید و از چه زمانی به طور رسمی به اجرا در جلسات پرداختید؟ لطفاً از روزهای ابتدایی که شما را به عنوان مداح نمی شناختند و از سعی خودتان برای شناساندن مردم بهره

می گرفتید توضیح دهید.

ب: مداحی به عنوان یک فعالیت اجتماعی - فرهنگی

نابینایان و بسیاری از معلولین استعداد و توانایی دارند در عرصه مرثیه سرایی و مداحی و مرثیه خوانی تلاش کنند و از این راه به فرهنگ ملی و جامعه دینی خدمت نمایند. و مردم را با فرهنگ اهل بیت علیهم السلام آشنا کرده و محبت آنان را در جامعه ترویج کنند.

حتی اینگونه فعالیت ها می تواند به عنوان نوعی اشتغال باشد ولی تبری نه به قصد کسب درآمد باشد.

بعضی از کارشناسان یا نهادهای دولتی اشتغال، و به ویژه اشتغال معلولین را آنچنان بزرگ و پر هزینه معرفی می کنند که هیچگاه ممکن و دست یافتنی نخواهد شد. اما شیوه های آسان و سهل تر هم برای اشتغال عملاً مشاهده شده است.

به عنوان نمونه، در هر شهر و حتی روستاها، روزانه جمعیت قابل توجه فوت می کنند، برای اینان مجالس کفن، دفن، فاتحه، هفته، چهلم و سالگرد برپا می کنند و نیاز به کسانی هست که این مجالس را اداره کنند. علاوه بر آن هر سال چند روز به عنوان شهادت بزرگان و معصومین یا میلاد و تولد آنان است و در هر محله و جاهای بسیار، مراسمی برپا می شود؛ همچنین مجالسی برای اشخاص به عنوان تولد و غیره در همه شهرها هست و افرادی که این مجالس را اداره کنند، کمبود هست.

- افراد دارای معلولیت در هر شهر می توانند تشکیلاتی داشته باشند و به آموزش و آماده سازی بپردازند. همچنین به جامعه در این زمینه خدمات بدهند.

برای اینکه این شیوه اشتغال آفرینی به نتیجه مطلوب برسد لازم است به بررسی های کارشناسانه تجارب گذشته را جمع آوری کرد و در سه زمینه زیر افراد را آموزش داد.

کتاب حاضر با پرسش از مداحان و مرثیه سرایان دارای معلولیت، در واقع تجارب آنان را در این موارد هم جمع آوری می کند:

۱- موفقیت معلولان در عرصه مداحی، علل موفقیت و عوامل شکست.

۲- تجارب شخصی درباره موفقیت و رشد؟

ص: ۲۰

۳- آسیب هایی که متوجه این شیوه است؟

یعنی اگر این فعالیت ها با هدف کسب درآمد باشد و معلولان از این طریق به اشتغال درآمده باشند، اشکال شرعی ندارد، نیز عرفاً هم اشکال ندارد بلکه جامعه آن را نوعی خدمت به شمار می آورد.

ج: ارتباط و تعامل معصومین علیهم السلام و معلولان

رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام اهتمام و توجه ویژه به معلولین داشتند، نه از سر رحم و دلسوزی بلکه با انگیزه آموزش و پیشرفت آنان. این کتاب برای فرهنگ سازی باید ارتباطات و تعاملات معلولین و معصومین علیهم السلام را تجزیه و تحلیل کند و به مسائل زیر پردازد.

۱- نقش معلولین به عنوان یاور پیامبر(ص) و یاور امامان علیهم السلام

۲- مقاطع مهم تاریخی که معلولان به کمک معصومین شتافته اند.

۳- از آنجایی که اهل بیت علیهم السلام دیدگاه مثبتی نسبت به معلولین داشتند به نظر شما چگونه می توان این دیدگاه را به عنوان یک مداح به مخاطبانمان بفهمانیم؟ تأثیر یک مداح در تغییر نگرش و رفتار جامعه نسبت به معلولین چه مقدار می تواند باشد؟

د: اطلاعات سنجی مداحان

ضرب المثلی هست که می گوید فاقد، معطی نمی تواند باشد یعنی کسی که چیزی ندارد نمی تواند بخشنده باشد، یا چاهی که آب ندارد، دلوش خالی است. معلولین اگر بخواهند در زمینه فرهنگ سازی در زمینه مرثیه و مداحی موفق باشند به ناچار باید خودشان در این زمینه اطلاعات کافی داشته باشند و به این موضوعات اهمیت دهند.

۱- وضع اطلاعات مداحان از تاریخ اسلام و تاریخ تعامل معصومین با معلولان

۲- علل و عوامل کاهش یا فقدان اطلاعات

۳- راه های افزایش و توسعه

ه:- اطلاع رسانی و تعمیم تجارب

موفقیت معلولان در ایران منوط به اینست که خود را با فرهنگ مردم پیوند دهند و از ظرفیت های فرهنگ ملی بهره برداری کنند. معلولین در آمریکای شمالی یا در

اروپا وضعیت دیگری دارند. در آنجا اکثریت مردم مسیحی هستند و به تئاتر و موسیقی و فرهنگ عرفی باور و التزام دارند، معلولین در آن دیار با استفاده از همین ظرفیت ها شروع به پیشرفت کرده اند. اما معلولین ایران نمی توانند از آنان الگوگیری کنند؛ بلکه لازم است متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی مردم ایران به تدبیر و برنامه ریزی اقدام کنند.

پس با اطلاع رسانی تجارب خود را تعمیم داده و یک جریان فرهنگی به وجود آورند. یعنی این کتاب در هشت محور زیر شروع به تجربه اندوزی و گسترش تجارب می نماید.

۱- وظیفه مداحان دارای معلولیت در عرصه بخش هایی از تاریخ اسلام (یعنی روابط و تعاملات معصومین و معلولین)

۲- شیوه کارآمد در اطلاع رسانی

۳- به عنوان یک معلول باور مردم و کسانی که با شما در کلاس های مداحی حضور داشتند درباره شما چگونه بود؟ آیا دید مثبتی وجود داشت؟ آیا اگر دید منفی وجود داشت برای شما مشکلی به وجود نیامورد؟ شما چگونه با این نگاه ها و باورها کنار آمدید؟

۴- دیدگاه خود شما درباره مداحی چیست؟ چرا با وجود حرفه های مختلف این حرفه را انتخاب کردید؟

۵- به عنوان یک مداح که سابقه اداره کردن مجالس مختلف را دارد توضیح دهید که معلولیت شما چه میزان در کار شما تأثیر داشته است از جنبه های مختلف.

۶- یک مداح واقعی صرف نظر از معلول بودن یا نبودن باید دارای چه ویژگی هایی باشد؟

۷- نحوه انتخاب اشعار و مطالب مورد نیاز شما برای اداره کردن مجالس چگونه و به چه صورت است آیا منابع موجود با توجه به میزان معلولیت شما و در عین حال امکان استفاده شما از آنها شما را دچار مشکل نمی کند؟ برای رفع این مشکل چه کردید یا چه می کنید؟

۸- از نحوه اداره کردن هیئات توسط خودتان و نحوه برقراری ارتباط خود

شما و میزان روابط عمومی شما با مخاطبان مستمعین و مسئولین هیئات توضیح دهید.

ابعاد و قلمرو

برای دست یافتن به اطلاعات جامع و فرهنگ سازی بر مبنای این اطلاعات در نظر هست ذیل سرفصل های زیر بررسی و جستجو تداوم پیدا کند:

- معلولان متوفا که در حوزه مداحی و مرثیه فعال بوده اند، البته فقط در محدوده ایران.

- معلولانی که در قید حیات هستند و قبلاً در این رشته فعالیت داشته و اکنون ندارند.

- فعالیت های جمعی یعنی گروه های تواشیح و سرود و مرثیه خوانی.

- مصاحبه با کارشناسان و مدیران این بخش در نهادهای تبلیغی مثل سازمان تبلیغات.

- مصاحبه با کارشناسان و مدیران مربوط در سازمان بهزیستی و ادارات بهزیستی.

لازم به بررسی است که چرا بهزیستی در این زمینه ورود همه جانبه و برنامه ریزی جامع نداشته است با اینکه ظرفیت های این بخش بی مانند است و بسیار برای پیشرفت و رشد و حتی توانبخشی این قشر مؤثر است.

این فصل شامل معرفی مردانی است که فاقد بینایی و نیز در زمینه مرثیه موفق بوده اند. لذا منظور از معلولیت نابینایی است. و ذیل هر فرد ابتدا زندگی نامه عمومی و سپس متن گفت و گو خواهد آمد.

پنج نفر که دارای نابینایی و کم بینایی هستند در این فصل معرفی خواهند شد. در مرحله شناسایی افراد، بسیار کوشیدیم ولی نتوانستیم غیر از این افراد، کسانی دیگر را بیابیم و بیاوریم.

در زمینه معلولین ضایعه نخاعی و ویلچری یا کسانی که بر اثر فلج اطفال یا هر دلیل دیگر دارای آسیب حرکتی هستند، نتوانستیم به معرفی کسی پردازیم، چون بعضاً متقاعد و راضی به مصاحبه نشدند و اساساً جمع آوری اطلاعات از آنان با موانعی همراه بود:

اما آمار نابینایان مرد که در کسوت مرثیه و مدح در استان قم فعالیت دارند به رغم زمینه ها و ظرفیت های خوب این استان در این زمینه، اما بسیار کم است.

پس از انتشار این کتاب حتماً باید در پی علل و عوامل کم کاری در این حوزه باشیم و با گفت و گو با مسئولین مرتبط به کشف علل و عوامل پردازیم.

درباره

محمد چراغی متولد ۱۳۶۵ می باشد. او در رشته الهیات گرایش علوم قرآن و حدیث در مقطع کارشناسی ادامه تحصیل داد. علاوه بر این در زمینه قرآن حافظ و قاری می باشد. نیز مرثیه خوان و مداح اهل بیت (ع) است.

تمنا می کنم ابتدا خودتان را معرفی کنید.

من محمد چراغی متولد ۱۳۶۵ در روستای سرخده از توابع بخش خلیجستان از استان قم به دنیا آمدم، و از سال ۱۳۷۰ به اتفاق خانواده از روستا به قم آمدم. آن موقع که از روستا به قم آمدم علت مهاجرت خانواده این بود که بتوانیم در زمینه های مختلف از جمله تحصیل استعداد خودمان را شکوفا بکنیم.

از آن همان سال ۱۳۷۰ که به قم آمدم کلاً زندگی متحولی داشتیم. به مرور زمان فامیل و حتی معلم ها متوجه خوب بودن صدایم شدند؛ همین جرقه ای شد تا به طور ویژه به آن پرداخته شود، و به تدریج به سمت مداحی رفتم و تصمیم گرفتم در این وادی قدم بردارم.

شما تحصیلات را تا چه مقطعی ادامه دادید؟

تا لیسانس الهیات و معارف اسلامی در گرایش علوم قرآن و حدیث از دانشگاه قم ادامه دادم. پنج سال از اول ابتدایی تا پنجم ابتدایی را در مدارس استثنایی بودم، بعد هم وارد مدارس عادی شدم و پا به پای بچه های عادی در کنار آنها درس خواندم.

ص: ۲۷

شما در صحبت‌ها اشاره فرمودید که اقوام و معلم‌ها و کسانی که با شما در ارتباط بودند متوجه شده بودند که شما صدای خوبی دارید و مناسب است از این نعمت خدادادی بهره‌مند شوید. توضیح می‌دهید چگونه این توجه، انگیزه برای ورود به مداحی شد؟

می‌دانید که کارشناسان تربیتی مبحثی به اسم دوره طلایی یا **Golden Time** را مطرح می‌کنند، هر فرد استعدادی دارد، مهم این است که در زمان خاص خودش آن استعداد کشف شود و روی آن کار شود.

به قول معروف، وقتی دست چپ و راستمان را شناختیم که تازه می‌خواستیم وارد مدرسه بشویم. البته علاقه به خواندن در درونم وجود داشت، چرا که می‌دیدیم در روستا تعزیه می‌خوانند و در شهر دیدیم که مداحی برگزار می‌شود، و دوست داشتم که یک روزی بتوانم مثل آنها بخوانم.

اولین جرقه آنجایی زده شد که یک نوار از مشهد یکی از اقوام برایمان با نام حکایت ضامن آهو آورده بود که شرح حکایت چگونگی ضمانت امام رضا (ع) به آهوی بیابانی را در آن نوار گفته بود. من شاید در روز ده دوازده بار این نوار را در خانه گوش می‌دادم، و مطالب را حفظ کرده بودم، و این حفظیات را برای خانواده و مخصوصاً پدر بزرگم می‌خواندم. پس از آن بود که خانواده و دیگر اطرافیان، من را تشویق می‌کردند. از همانجا سعی کردم، بیشتر در این مسیر قدم بردارم. ولی موقع همین نوار و شاید یکی دو تا مورد دیگر وجود داشت.

اما وقتی وارد مدرسه شدم شرایط مقدار دیگری فرق کرد، بیشتر برای خوب بودن صدایم تشویق می‌شدم. چون در مدرسه قرآن می‌خواندیم و جزء چند نفری بودم، که مدرسه از صدای آنها استفاده می‌کرد به طور ویژه، و قرآن می‌خواندند، اذان می‌گفتند، و دعای فرج و چیزهای دیگر که برای آن سنین قابل قبول و قابل فهم بود اینها را می‌خواندند.

یک اتفاقی افتاد، فکر کنم سوم ابتدایی بودم، رفتیم داخل مدرسه، یک آقای بود به نام آقای قرنلی که ایشان الآن تهران هستند. ایشان آمده بود از بچه‌ها تست برای گروه سرود بگیرد. افرادی که از ما بزرگ‌تر بودند و به نوعی داعیه داشتند که تکخوان گروه باشند؛ آقای قرنلی هم روی این موضوع صحنه گذاشته بود؛ اما

زمانی که نوبت من رسید و تست دادم، ایشان گفت، تکخوان گروه تغییر کرد. با وجود اینکه سن من از بقیه کمتر بود، ولی نهایتاً انتخاب شدم. ایشان و آقای پوربافرانی (خدا ایشان را بیامرزد از معلمین ما بودند) و آقایان دیگر بودند. الان اسم آنها یادم نیست. به هر حال اکثر معلم های آن دوره من را تشویق می کردند. اینها باعث شد که ما بفهمیم صدای ما جوهره ویژه ای دارد که این طوری رویش تأکید دارند و تشویق می کنند. خودم هم به این نتیجه رسیدم که اگر قرار است این صدا را خرج کنیم، در جایی مصرف کنیم که عاقبت به خیری و به قول قدیمی ها خدا پدر بیامرزی در آن باشد، و چه بهتر از مداحی در خانه اهل بیت. خودم هم علاقه مند بودم و کم کم این اتفاق افتاد.

آموختن مداحی را از چه سنی به طور جدی و حرفه ای شروع کردید و به محضر اساتید شرفیاب شدید؟ و بفرمایید که از محضر کدام اساتید بهره بردید؟

اگر اشتباه نکنم سال ۱۳۷۹ یا ۱۳۸۰ بود که تصمیم گرفتم به کلاس مداحی بروم. به کلاس کانون رفتم، ولی از نوع تدریس اش خوشم نیامد. حقیقتاً چون چیزی عایدم نمی شد. تا اینکه دوستان و آقای سید مهدی تحویلدار لطف کردند، و من را با استاد حاج غلامرضا فلاح (ایشان چون شاعر هستند تخلص به امین دارد) آشنا کردند. آقای فلاح آن موقع ها چهارشنبه شب ها یک محفلی به نام انجمن نغمه سرایان کوثر داشت. من رفتم پیش آقای فلاح و در انجمن ایشان ثبت نام کردم، و ایشان هم از ما استقبال گرمی کرد. یادم می آید وقتی من وارد جلسه شدم به عنوان اولین روزی که من وارد آن کلاس شدم، ایشان شاید پانزده تا بیست دقیقه در مورد ناینایان و استعدادهای آنها صحبت کرد. با وجود اینکه با ناینایان خیلی ارتباط نداشتم، ولی این قدر احترام ما را داشت که از سن ما فراتر بود. حتی از اندازه یک شاگرد تازه وارد شده به یک کلاس هم فراتر بود. ولی ایشان احترام مرا داشت و به من کمک کرد تا بتوانم در زمینه مداحی وارد بشوم و فعالیت کنم.

وقتی وارد شدم، مدتی در خدمت ایشان بودم. مدتی هم در خدمت حاج زین العابدین غلام بودم، که ایشان الان در کرج سکونت دارد و از اساتید مداحی

است. مدتی بسیار طولانی تر در خدمت استاد بزرگوار حاج آقا سید مهدی میرداماد بودم. هر سه بزرگوار برای من زحمات فراوانی کشیدند. آقای فلاح، هم جناب آقای سید مهدی و هم حاج آقای غلام هر سه زحماتی کشیدند.

نظرم این بود که فقط از اینها استفاده نکنم و از اساتید دیگر هم استفاده کنم. چون به نظر من آدم باید در علمی که دنبالش می رود شکارچی باشد. یعنی هرچه دید خوب است بردارد، چون به دردش می خورد.

این تجربه شما برای نسل بعد اهمیت دارد، از این جهت، مسیر مشکل از شناسایی توانمندی و اثبات توانایی ها تا رسیدن به جایی که با استفاده مواجه شده و مجلسی را اداره می کنید، این مسیر را پیموده اید و تجاربی کسب کرده اید که برای دیگران سودمند است. از چه راهکارهایی استفاده کردید تا توانستید خودتان را به مردم و اساتید ثابت بکنید که توانمندی این را دارید که در این حوزه ورود بکنید و فعال بشوید، چطوری توانستید این را ثابت کنید، و الآن به این درجه برسید که مجالسی را بدهند شما بگردانید و اجرا داشته باشید، مجالسی کوچک یا بزرگ دارید و می توانید جمعیت زیادی را فیض برسانید؟

زمانی که کلاس نمی رفتم، با وجود اینکه کلاس نمی رفتم ولی عشق مداحی و عشق خواندن برای اهل بیت در وجودم بود. تجربه مثبتی که، البته از دیدگاه خودم در زندگی من بود، این بود که کاری به حرف ها و داوری های مردم نداشتم. چون اگر می خواستم به حرف مردم گوش بدهم، مردم می گفتند تو نمی توانی فلان جا تنها بروی، تو نمی توانی فلان کار را تنها انجام بدهی، تو تجربه مداحی نداری؟ تو مگر اصلاً سواد داری؟ مردم به واسطه اینکه اطلاعی از شرایط ناینها نداشتند یا تجربه از حضور ناینها در جامعه نداشتند، با دلسوزی های بی مورد مانع از پیشرفت می شدند. ولی ما با همه اعتماد به نفسی که داشتیم، تلاش می کردیم و مسیر پیشرفت را هموار می نمودیم. من یادم می آید می رفتم مسجد و به امام جماعت مسجد می گفتم می خواهم بخوانم. ایشان می گفت اگر وقت شد باشد. گاهی یک ساعت یک ساعت و نیم می نشستم، اما بعد از یک ساعت و نیم نشستن

به من می گفتند امروز وقت نیست و فردا بیا. ولی من ناامید نمی شدم و باز هم می رفتم. این قدر می رفتم تا وقت می شد و می خواندم. نیز در هیئت ها که می رفتم این اتفاق می افتاد.

در هیئت ها هم همینطور بود. یکبار در هیئتی رفتم بخوانم، به مداحش گفتم که بگذار من هم بخوانم، ایشان هم گفت که باشد. بعد که رفتم بخوانم، و یک یا دو بیت خوانده بودم، آمد گفت الآن باید کاری و برنامه ای را انجام بدهیم و الآن نمی توانی ادامه بدهی. من دو بیت هم خوانده بودم، ولی کنار آمدم، ولی باز هم ناامید نشدم، باز هم می رفتم و با مسئول هیئت، امام جماعت مسجد، مداح هیئت صحبت می کردم و مطالبه می کردم که بگذارند بخوانم.

من یادم می آید همین مسجدی که خدمت شما عرض کردم، شش سال بعد از اینکه من بهشان می گفتم بدهید من بخوانم، و می گفتند وقت نمی شود، و دو شب در میان به من فرصت می دادند، خودم مداح آن مسجد شدم. امام جماعت یک روز به من گفت آقایی آمده و می گوید: فردا شب ده دقیقه می خواهد بخواند. گفتم حاج آقا بگذارید بخواند. گفت: مداح جلسه شما هستید و شما باید تصمیم بگیری. من به ایشان گفتم که از نظر من مشکلی نیست، ایشان بیاید و ده دقیقه آخر بخواند. پس از رفتن آن آقا، امام جماعت به من گفت: فلانی یادت است یک روز آمدی اینجا به ما می گفتی وقت بدهید، ما یک شب در میان دو شب در میان به تو وقت می دادیم؟ امروز دست تو افتاده و من شخصاً دلم نمی آید که وارد بشوم و دخالت بکنم.

یعنی این قدر ما را مسلط می دانست که می گفت من اصلاً دلم نمی آید که مثلاً این را بخوام خودم انجام بدهم. می خواهم خودت انجام بدهی.

انتقادم از بعضی از دوستان مخصوصاً ناینها؛ حتی بیناها هم همین طور هستند، اینست که جدیت و ممارست ندارند و با برخورد به موانع، ناامید می شوند. دوستانی می آیند و مراجعه می کنند و کلاس مداحی می خواهند. می گویم کلاس مداحی فلان استاد خوب است، دو هفته می رود، بعد می گویم چرا دیگر نمی روی؟ می گوید پردیسان است، دور است. می گویم خب یک هفته در میان برو، می گوید نه، فایده ندارد. واقعاً اگر کسی اصلاً چند هفته یکبار هم

بتواند برود و بداند واقعاً آنجا علم هست به اندازه فراخور وقتش برود بهتر از این است که هیچ نرفته باشد. ولی من متعدد می شناسم دوستان را که با یک نه، ناامید می شوند. این اشتباه بزرگی در زندگی افراد است.

به نظر شما معلولین می توانند به مداحی به عنوان یک شغل نگاه کنند؟ بحث معنویتش که هم آبروی این دنیا و هم آبروی آن دنیا در آن وجود دارد، ولی به لحاظ مسائل اقتصادی که اشتغال یکی از معضلات جامعه ما است، آیا به نظر شما می شود به عنوان یک شغل معلولین به مداحی نگاه بکنند؟

- چون این موضوع قرار است که در یک کتاب عنوان بشود، من خیلی گسترده و شفاف در این باره صحبت می کنم. نه تنها معلولین، که حتی به اعتقاد بنده هیچ انسانی که در این قضیه وارد می شود نمی تواند مداحی را به عنوان شغل قرار بدهد.

یک بنده خدا که از دوستان نابینا هم بود به من می گفت که درآمد چطور است اگر ما بیاییم؟ گفتم که اگر به خاطر پول و درآمد می آیی نیا. گفت پس چرا فلان مداح وضعش خوب است؟ اگر پاکتی که از مداحی می گیری به عنوان روزی از اهل بیت به تو رسیده به آن نگاه می کنی، پاشو بیا. و الا اگر به تو کم بدهند ناراحت می شوی، یا اگر به چشم کسب درآمد نگاه بکنی، این را امام رضا (ع) می فرماید ملعون است کسی که ما را اسباب کسب درآمد قرار بدهد.

من به شما عزیزان خیلی شفاف و واضح اینجا عرض می کنم، وقتی من این حدیث را بگویم شاید دوستان ما کسی باشد پرسد که آقا پس این همه مداح دارند پاکت می گیرند آیا گرفتن آن خلاف شرع است؟ اولاً پاکتی که می گیرد خودش تعیین می کند بدهید یا نه؟ ثانیاً اگر این پاکت را به او ندهند باز هم به این جلسه می آید یا نه؟ ثالثاً شاید هم خیلی هم وضعش خوب باشد، شاید هم خیلی بهش می رسد، اما دید گاهش چیست؟ واقعاً شاید دید گاهش این است که یک روزی از طرف اهل بیت به ما می رسد. تا اینکه ما بیاییم بگویم آقا پانصد تومان ندهند این مجلس نمی صرفد، یا مثلاً این مجلس هفتصد تومان کمتر فایده ای ندارد، این می شود آن چیزی که اهل بیت نمی خواهند و نمی پسندند.

ولی اگر فرمان این باشد که آقا اهل بیت روزیمان را می دهند، چرا ما آن پاکتی

را که از مردم طلب می کنیم از اهل بیت طلب نخواهیم؟ من یک روزی می گفتم که یا امام رضا خودت برای ما اسباب خانه، یا اسباب مثلاً فلان را جور کن. خب اینکه می گویم اسباب نه اسباب و اثاثیه، مثلاً سبب یک کاری را خلاصه خودت ایجاد کن، راهها را باز کن، یک گشایشی ایجاد کن که فلان چیز را من تهیه بکنم، فلان موضوع را مثلاً نیاز به پول دارم یا ... آقا ببینید این خواست از خود امام رضا است. چه اشکالی دارد، آدم از خودش می خواهد.

ولی اینکه ما بیاییم و برای روضه اهل بیت قیمت تعیین بکنیم، این یک مقداری شدنی نیست. من خیلی از جلساتی که می روم می خوانم بدون پاکت هست، خیلی از جلسات پاکت هایش از نظر نرخ شاید به اندازه ای که حتی یک مداح مبتدی هم برود بخواند، حتی ده سال پیش هم این قدر نمی دادند، ولی آقای دکتر رفیعی می فرماید شاید اهل بیت به همان مجالس نظر داشته باشند. به نظر من قبل از اینکه آدم به پولش نگاه بکند، باید به سلامت جلسه نگاه بکند. این دیدگاه بنده هست.

اصولاً انسان باید به موضوع نوکری و مداحی اهل بیت در درجه اول به عنوان یک خدمت و انجام وظیفه برای آستان مقدس اهل بیت علیهم السلام نگاه کند و طبیعتاً نمی توان در مجلسی که مداح آن شرط اصلی را مقدار و قیمت دنیایی قرار می دهد اخلاص را پیدا کرد.

برای موفقیت در این حوزه چه راهکارهایی را ارائه می دهید برای معلولینی که دوست دارند به این حوزه ورود بکنند و هم به لحاظ معنوی عایدی داشته باشند، و هم به لحاظ موفقیت های اجتماعی یک معلول موفق شناخته بشوند و در عرصه مداحی موفق شوند؛ چه پیشنهادات و چه راهکارهایی را ارائه می دهید؟

اصلی ترین ویژگی یک مداح این است که مداح کارش را و ابزار کارش را بشناسد. یکی از راههای موفقیت یک مداح به طور کلی این است که ابزار کارش را خوب بشناسد. ابزار کار ما هم چند تا چیز است، شناخت شعر، شناخت مقتل، شناخت روایات و احادیث و مطالعه آنها، اینها ابزار کار اصلی یک مداح است. اما

علاوه بر اینها، یک فرد معلول هم باید مهم ترین ویژگی مداحی و موفقیت در آن یعنی اعتماد به نفس را بشناسد.

من سه تا کلاس مداحی رفتم، این کلاس ها هم گاهی بعضی از استادها یک کلاس نداشتند چند تا کلاس داشتند؛ منظورم این است که سه تا شکل کلاسی مداحی مختلف. در این چند کلاسی که ما رفتیم همه عادی یعنی همه بچه های بینا بودند، ادعاهایی هم داشتند، خیلی شرایط رقابت و پیشرفت سخت بود. من فقط باید ضبط می کردم. ولی این راه را رفتم چون یقین داشتم می توانم بروم. یعنی این توانایی را آدم در خودش ببیند. این اعتماد به نفس اگر نباشد، شما نه شعر می توانی پیدا بکنی شناخت داشته باشی، برای اینکه یک انسان مداح موفق باشد آن هم در بحث معلولین، باید اعتماد به نفس وجود داشته باشد. این مهم ترین عاملی است که می تواند باعث موفقیت بشود. در غیر این صورت نه تنها در مداحی، بلکه در هیچ رشته ای فرد معلول نمی تواند حرکت بکند، چون اصلاً به خودش ایمان ندارد، اعتماد ندارد.

به نظر شما داشتن قدرت برقراری ارتباط با جامعه، تا چه حدی می تواند تأثیر در موفقیت انسان داشته باشد؟

رابطه با مردم تأثیر خیلی زیاد دارد. یک مداح اصلاً شاکله کارش ارتباط با جامعه است. مثلاً یک نقاش می تواند بگوید من تابلو را در خانه می کشم و در بیرون خانه گالری می گذارم و تابلوهایم را عرضه می کنم؛ ولی یک مداح نمی تواند پشت میکروفون شخصی بخواند و پخش کند. اساساً کار او این است که به مجالس عزا یا شادی بخواند. بنابراین وقتی می آید و مردم را می بیند. این نکته یک نکته بسیار مهمی است. اگر در این برخورد خوب خودش را نشان ندهد، آن جوری که باید خودش را نشان ندهد، روابط عمومی اش خوب نباشد، طبیعتاً جامعه هم کمتر به سراغش می آید.

برقراری ارتباط بین یک فرد معلول و جامعه دارای نتایج با پیامدهای بسیار است. اگر فرد معلول ارتباط خوبی داشته باشد و روابط عمومی خوبی داشته باشد، در نگاه اول، جذب او می شوند و می گویند، ایشان برخوردش خوب است. جذابیت

یک معلول، باعث حیثیت و برگ برنده برای همه معلولین است. یعنی نگاه مردم را حتی می تواند تغییر دهد در بحث فرهنگ، و دیدگاه مردم را نسبت به معلولین عوض کند.

به نظر شما چه آفت ها و چه معضلات و چه مشکلاتی بر سر راه دوستانی هست که در این عرصه می خواهند ورود بکنند؟

یکی از آفت هایی که برای دوستان مداح وجود دارد، خصوصاً آنهایی که حالا تازه می خواهند وارد بشوند این است که بدون تحقیق کافی و بدون شناخت وارد می شوند. گاهی یک نفری در تلویزیون از صدای فلان مداح خوشش می آید و به هوای آن در یک کلاس مداحی شرکت می کند. بدون اینکه بداند پیش چه کسی برود و تحقیق نکرده و بررسی نکرده؛ طبیعتاً شناخت خوبی هم پیدا نمی کند. وقتی شناخت خوبی پیدا نکنی خود به خود آفت دوم به وجود می آید، که متأسفانه امروز خیلی از مداحان ما با آن دست و پنجه نرم می کنند، آن هم بحث عدم مطالعه، عدم شناخت نسبت به اشعار، نسبت به مقاتل و عدم مطالعه تاریخ است. فقط اکتفا به گوش دادن سی دی و نوار هر مداحی می کنند. فرق نمی کند هر کس بود. حالا این مداح می تواند یک مداح عادی باشد، هر کس یک روضه ای بخواند که دست ما بیاید خوب است. بنابراین از دو روش و مطالب از CD اقتباس می کند و در جلسه ای همان مطالب را می گوید یا سبکی را اجرا می کند و موجب واکنش منفی جامعه می شود.

آفت بعدی مادی گرایی صّرف بعضی از کسانی است که وارد این قضیه می شوند و فکر می کنند که مداحی محلی است برای کسب درآمد. چه اشکالی دارد، همه دارند از این راه درآمد کسب می کنند، ما هم بخوریم. این واقعاً آن چیزی نیست که اهل بیت، دنبالش بودند. ما می خواهیم با اهل بیت ارتباط برقرار کنیم. ما در این روضه خواندن ها می خواهیم مردم را از حالت عادی به حالت معنوی ببریم. وقتی در دلمان نیت، نیت پول است، واقعاً چطور می خواهیم دلی بشکند دعایی مستجاب بشود؟

آفت بعدی که متأسفانه می تواند گریبان مداح ها را بگیرد این است که مداحین

مثل وعاظ، مثل منبری ها جزء گروه های مؤثر در جامعه هستند. اگر یک عالم اگر دینی اشتباهی بکند طبق روایات چهل برابر یک فرد عادی برایش نوشته می شود. چرا؟ چون او می داند و تکلیف دارد. چون می داند باید درست انجام بدهد. یک انسان مداح هر رفتاری بکند مردم از او الگوگیری می کنند. من دیدم بعضی از دوستان متأسفانه آن اخلاقی را که باید داشته باشند را ندارند. حالا فرق نمی کند مداح معلول باشد یا نباشد. اخلاقی که از یک مداح انتظار می رود، یک مداح باید جاذبه داشته باشد. وقتی این جاذبه نباشد، می بینید به تدریج یک جوانی که می آید در هیأت ها و در جلسات شرکت می کنند، نه تنها از یک مداح، که از یک هیئت که از جلسات مذهبی زده می شود، و آن وقت دیگر هیچ جا نمی رود. و این مسئولیتش با همان کسی است که رفتار غیر اخلاقی داشته است.

اینها آفت هایی است که ما باید دقت بکنیم که ان شاء الله گرفتارش نشویم و با خودسازی معنوی و افزایش شناخت و آگاهی، رفتار بهتر و جذاب تر داشته باشیم.

به نظر شما می شود با استفاده از روایات و احادیثی که وجود دارد از معصومین علیهم السلام، می تواند یک مداح معلول در واقع در جهت تغییر دیدگاه عموم مردم نسبت به معلولین اقدام بکند؟ فرهنگ سازی کند تا رفتار مردم در این زمینه اصلاح شود؟

طبیعتاً اهل بیت علیهم السلام افرادی بودند که به واسطه اینکه رهبران همه مردم بودند و همه مردم را در نظر داشتند. از این رو تبعیض بین مردم ایجاد نمی کردند. ائمه علیهم السلام جدا کن سوا کن نداشتند. اینگونه نبوده که طبقه ای را بالا ببرند و آنها را تحویل بگیرند، یا روایاتی اختصاصاً برای آنها گفته باشند؛ ولی مثلاً بقیه را نادیده انگاشته و در مورد آنها نگاه منفی داشته باشند. بنابراین هیچ تبعیضی در اسلام نیست.

اما در مورد معلولین چون در آن دوره، معلولین را مطرود دانسته و رفتار غیرانسانی با آنان داشتند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و بعد ائمه علیهم السلام شروع کردند به اصلاح فرهنگ مردم و اصلاح رفتار مردم و محاسن و خوبی های معلولیت و معلولان را می گفتند. از این رو روایات ما نشان می دهد که

اهل بیت علیهم السلام توجه ویژه‌ی به معلولین داشتند، به حدی که در کلاس‌هایی که داشتند، از جمله امام صادق(ع) امام باقر(ع)، اینها شاگردان دارای معلولیت مثل ابوبصیر یا جابر داشتند که در کلاسشان حضور داشته و از محضرشان استفاده می‌کردند. روایتی از امام هادی(ع) در مورد ثواب خدمت به نابینایان وجود دارد. اگر مداحان به ویژه مداحانی که به دلیل داشتن معلولیت با آن آشنا تراند، معارف و روایات درباره معلولیت‌ها و معلولان را برای مردم توضیح دهند، خوب است و موجب فرهنگ سازی می‌گردد. عمدتاً مداح‌ها مقدمه‌ای که معمولاً همراه با یکی دو بیت پند است می‌گوییم. خوب است که در این پندیات دیدگاه مستقیم اهل بیت علیهم السلام را نسبت به معلولین را اشاره بکنیم، و می‌تواند این کارساز باشد. از این روایات ما می‌توانیم در جای خودش استفاده بکنیم و به این ترتیب باعث می‌شود که این دیدگاه‌ها با استفاده از نظر اهل بیت علیهم السلام تغییر نکند، نگرش‌ها با استفاده از این روایات تغییر نکند. فقط واقعاً همت می‌خواهد که دوستان ما و نابینایان بخصوص که حالا- بیشتر مداحان ما نابیناها هستند در حوزه معلولان، و با توجه به نوع بیانی هم که دارند و نوع تأثیرگذاری‌ای که آن بیان‌ها گاهی دارد، از این اشعار و روایات استفاده بکنند.

آقای علی اکبری پیشنهاد خوبی داشت و می‌گفت: اگر بشود به شاعرها توصیه بکنیم در اشعارشان از این ابیات بیاورند. و این جرعه‌ای است برای اینکه ما در این حوزه هم به مردم فرهنگ رفتار و برخورد با معلولین را بفهمانیم.

در پایان این مصاحبه می‌خواهیم به یک جمع بندی برسیم، حالا نکاتی که به نظر خودتان حائز اهمیت هست و در این کتاب قرار است بیاید، اینها را لطفاً بگویید.

محضر مبارک شما عرض کنم که امروز جامعه ما دید خوبی نسبت به نابینایان پیدا کرده؛ و افراد دارای نابینایی باید از این فرصت استفاده بکنند و اگر واقعاً توانایی را در این زمینه می‌بینند وارد بشوند، و ورود پیدا کردن به مداحی کافی نیست. اصلاً اینکه یک نفر فکر کند من اگر وارد بشوم کلاس نرفته باشم کاری انجام بدهم فایده‌ای ندارد، این اشتباه است. مداحی چیزی نیست که کلاس

بخواهد. این دیدگاه شخصی خود من است. واقعاً اگر کسی در ورود مداحی اش بتواند خوب گوش بدهد می تواند مداح موفق باشد. ما امروز مهم ترین مشکلمان این است که می بینیم نحوه اداره کردن جلسه برایشان آن جوری که باید جا نیفتاده است. در بحث اطلاعات و جمع آوری اشعار و روایات و احادیث و مقاتل و موارد این چنینی قدری ضعیف عمل می کنند. این مشکل بزرگی است، و ان شاءالله که واقعاً همه ما سعی بکنیم که در این قصه دقت بیشتری داشته باشیم و سعی کنیم بیشتر خودمان را درواقع به عنوان یک مداح احساس مسئولیت بکنیم. یک مداح از همه طرف احساس مسئولیت دارد. وقتی بیرون می آید، مردم محله و کوچه و خیابان و محل کار نیز دوستان و آشنایان او را به عنوان مداح می شناسند. این مسئولیت او را سنگین تر می کند. کوچک ترین قدمی که انسان برمی دارد اگر کج بردارد مورد انتقاد قرار می گیرد. به قولی ما وصل به اهل بیت هستیم و هر کاری بکنیم می گویند آقا این اتصال دارد به فلاں قوم به فلاں گروه به فلاں طایفه. ما را اتصال می دهند به اهل بیت. پس ما باید دقت بیشتری در این موضوع داشته باشیم.

من شخصاً در این مدتی که وارد عرصه مداحی شده ام، الحمدلله از این اتفاق در زندگی ام خیلی راضی هستم و همیشه این اتفاق برای من باعث برکت بوده است. یادم نمی رود روزی را که برای سفر کربلا- رفتیم و توفیق پیدا کردیم در حرم امام حسین (ع) روزه بخوانیم، و این واقعاً برای ما یک توفیق بزرگی بود که ما بتوانیم این برنامه را داشته باشیم و کاملاً راضی و خشنود هستیم.

در پایان صحبت های خودم، لازم است بگویم که مداحی علمی است که هیچ وقت تمام شدنی نیست. هر جایی ما دیدیم که یک در تازه ای از علم باز شده، ولو بیست سال از کارمان گذشته باشد، باید آن در را برای خودمان باز کنیم، باید از آن در داخل بشویم. ما اگر فکر کنیم یک روزی به اوج رسیده ایم، باید منتظر سقوطمان باشیم. ما همیشه باید بدانیم از این بالاتر هم می توانیم برویم، از این بهتر هم می توانیم بشویم. اما در عین حال در اوج اینکه می دانیم ما از این بهتر هم می توانیم بشویم، نباید احساس بکنیم فوق العاده هستیم، چون این وادی یک وادی است که نمی شود واقعاً این طوری به آن نگاه کرد. ما باید در عرصه مداحی

این را بدانیم که نمی شود گفت که آقا یک سال کلاس رفتی دو سال کلاس رفتی، بس است دیگر. خود بنده اگر امروز کلاس بهتری پیدا بشود که، کلاسی پیدا بشود که چیزهایی را به من یاد بدهد که هنوز من یاد نگرفته ام، باز به آن کلاس خواهم رفت. حالا شاید کسی بگوید که شما که الان می گفتید کلاس نروید! من نگفتم کلاس نروید. حرف من این است، کلاس لازمه ضروری برای مداحی نیست. واقعاً اگر کسی با گوش دادن بتواند مداح بشود کار بزرگی انجام داده، و کار نشدنی ای نیست. وابستگی به کلاس نباید داشته باشیم. چه بسا از روش های دیگر، خلاقیت های ما و چیزهای تازه ای که ما یاد می گیریم بهتر از کلاس رفتن باشد. از راه گوش دادن و ممارست و تمرین دائمی کردن، جلسه رفتن، اجرا کردن، قطعاً و یقیناً درهای تازه ای به رویمان باز خواهد شد.

با تشکر از حضور جنابعالی در این مصاحبه.

حاج علی بابکی را می توان یکی از الگوهای مهم و ارزشمند برای تمام معلولان دانست چرا که ایشان معلولیت را از بدو تولد تجربه نکرده است و بر اثر یک اتفاق دچار این عارضه شده است. آنچه مسلم است کسانی که بعد از تولد و بر اثر حوادث گوناگون دچار معلولیت می شوند و بعد از معلولیت، افراد موفق و تأثیرگذاری برای جامعه هدف خود می شوند قطعاً دارای یک امتیاز ویژه ای نسبت به سایر معلولین هستند. چرا که قبل از رسیدن به هر هنر و یا افتخاری این توانایی را داشته اند که با شرایط جدیدی که برایشان به وجود آمده است خود را سازگار کنند.

حاج علی بابکی بر اثر یک اتفاق ساده به این شرایط نرسیده است بلکه حادثه ای برایشان اتفاق افتاده که خود یک افتخار به شمار می آید. ایشان از کسانی هستند که در جنگ تحمیلی به درجه رفیع جانبازی نائل آمده اند و گفتگو با ایشان با توجه به آنچه گفته شد جذابیت های خاص خود را دارد که در ادامه می خوانید.

ابتدا خودتان را به اجمال معرفی کنید.

بنده علی بابکی، متولد تیرماه ۱۳۴۴، میزان تحصیلات لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی، و از جانبازان جنگ تحمیلی که در تاریخ هفدهم آذرماه ۱۳۶۱ در منطقه جنوب، دشت عباس در میدان مین دشمن بر اثر انفجار مین خداوند توفیق جانبازی را از ناحیه دو چشم و یک دست و یک پای ناقابل به بنده عنایت کرد.

اما اینکه فرمودید مداح و ذاکر، من خودم را قابل القابی مثل مداح و ذاکر نمی دانم. فقط گاه در این حیظه یک وقت دو تا بیت شعری از باب انجام وظیفه

می خوانم. به خاطر دل خودم می خوانم و به خاطر عشقی که نسبت به اهل بیت دارم.

تعریف جانبازی را با این اتفاقاتی که برایتان افتاده، دو تا چشم، یک دست و یک پا، عملاً شما را در نگاه عادی اذیت می کند، حالا شما تعریفتان در این باره چیست؟

عرض کنم که وقتی صحبت از عشق بشود و انسان هدفی داشته باشد و هدفش را دنبال کند، نه، این اذیت و زحمت نیست، بلکه رحمت است.

من الحمدلله هیچ اذیت نشدم، چون آن موقع که جانباز شدم و مجروح بودم ابتدا پنج تا شش ماه نمی دیدم، چشم هایم نمی دید. یک چشمم آن موقع از بین رفت، ولی چشم دیگرم رفتم اسپانیا شهر بارسلون درمان کردم و خوب شد. بازگشتم و کار روزمره خیلی انجام می دادم؛ مثلاً سوار ماشین می شدم؛ البته مشکلی هم نبود. تا اینکه سال ۷۰ چشم چپ من که می دید، خونریزی کرد و موجب شد که پرده شبکیه از جا بلند شود. به آلمان رفتم و آنجا چهار عمل جراحی کردند و تا سال ۷۱ طول کشید. نتیجتاً متأسفانه بینایی ام از بین رفت. به لحاظ ظاهری این چشم دیدش از بین رفت. اما در عوض خداوند ان شاء الله یک دید باطنی به ما داده که ان شاء الله همه چیز را خوب ببینیم.

علت روی آوردن شما به ذکر و روضه خوانی و مداحی اهل بیت چه بوده، و از چه زمانی این را شروع کردید؟

من از بچگی مدح و ذکر اهل بیت علیهم السلام را دوست داشتم؛ از زمانی که خودم را شناختم و عقلم رسید و فکر کنم دوران ابتدایی بود، خیلی دوست داشتم همیشه بخوانم. همان موقع مادر خدایا مرزم بنده را گذاشت کلاس های قرآن، مکتب قرآن برای یادگیری روخوانی قرآن می رفتم. و خیلی شوق داشتم مخصوصاً به مکبر بودن، که همان موقع که بچه بودم می رفتم مسجد محل، و یا روستا که در آن زمان در تعطیلات تابستان می رفتیم روستا، می رفتم مسجد و پشت سر آقا تکبیر می گفتم. مکبر بودم چه در محله چه در مدرسه.

خواندن را از سال ۶۱ در جبهه شروع کردم. زمانی که هفده سالم بود، اوایل

فروردین ۶۱ که اعزام شدم به جبهه، آنجا شروع کردم. به این صورت که به هنگام دعای کمیل، می رفتم می نشستم کنار کسی که می خواند. گفت آمده ای دعای کمیل بخوانی؟ گفتم بله. گفت بلدی؟ گفتم بله. بعد حقیقتش می خواند، میکروفون را به من می داد، یکی دو تا خط که می خواندم دیگه قاطی می کردم. قاطی که می کردم میکروفون را از من می گرفتند و می گفتند آقا طیب الله، برو. من می رفتم تمرین می کردم، دوباره هفته دیگر می آمدم، دوباره خراب می کردم. یعنی همین طور ادامه دادم، بعداً عادی تر شد و در دعای کمیل، در دعای توسل شرکت می کردم و می خواندم. زمانی که محرم و عزاداری بود گاهی یکی دو بیت اشعار مذهبی می خواندم. یواش یواش دیگر دلم قرص تر شده و الآن می توانم بخوانم.

همین طور خواندن ادامه داشت؛ تا اینکه سال ۱۳۷۳ به اتفاق پنج تن از دوستان جانبازمان در شهر قم، توسط یکی از دوستان دیگر به نام آقای پورمظاهری الآن در کرج سکونت دارد و قطع نخاع است، گروه تواسیح راه انداختیم. روزی به من گفت تو استعداد داری و می آیی گروه تواسیح؟ خب دیده بودم گروه تواسیح می خوانند و یک کار جمعی است، گفتم بله و چه کسانی هستند، گفت این دوستان هستند، خلاصه ایشان ما را داخل گروه برد. رفتیم گروه یک تستی دادیم توسط آقای عزیزاده، استاد عزیزاده که الآن قاری قرآن است، قبلاً ایشان استاد ما بود. ایشان تست گرفت و گفت خوب است. شما قرآن که می توانی بخوانی. آن موقع داشتم قرآن را حفظ می کردم. خلاصه در این گروه ماندم و همچنان این گروه فعالیت دارد و ما هم در این گروه هستیم و در محافل که دعوت می شویم معمولاً بخش های مداحی و دکلمه خوانی با من است.

شما در مداحی استاد هم داشتید؟

خیر، من جایی استاد ندیده ام. به صورت ذوقی خودم گوش می کردم، و بعد بر اساس دستگاه ها و این چیزهایی که در گروه آموختم و آقای عزیزاده به ما یاد دادند، به این صورت و بیشتر به دلیل علاقمندی شخصی فعالیتیم ادامه یافت.

حالا شما تأثیر کدام یک را بیشتر می بینید، استاد یا آن توجه را؟ چون خودم شخصاً در دوران ابتدایی که وارد بحث مداحی شدم، از جمله اساتید

آقای میرداماد می فرمودند که گوش کردن از کلاس آمدن هم بهتر است. نظر شما در این باره چیست؟

اولاً که هر کاری از جمله مداحی عشق می خواهد، ذوق می خواهد، ذوق مداح شدن، ذوق قاری شدن، ذوق خوانندگی، هر چیزی بالاخره یک ذوقی می خواهد. این ذاتی است و در وجود همه هست، و باید این استعداد شکوفا بشود. بعد از این قضیه، بله، من خودم گوش کردن را خیلی واجب می دانم. یعنی می گویم گوش کردن اولویت اول است، بعد استاد دیدن، اولویت دوم است.

حالا یکی بیاید ذوق نداشته باشد، یا چیزی بلد نباشد، یا خیلی صدای خوبی نداشته باشد، یا دل ندهد، خب این فرد هرچه برود کلاس فایده ای ندارد. مثل قرآن که می گویند اول گوش کردن، مخصوصاً حفظ، شما باید پنج بار شش بار هفت بار آیه را گوش بکنی، بعد از اینکه گوش کردی و ملکه ذهنت شد، بعداً خودت یواش یواش شروع به تمرین می کنی ولی استاد مکملش است و بالاخره استاد هم باشد محل پیشرفتش بهتر است و سریع تر است.

بعضی می گویند کسانی که کلاس نمی روند و بدون استاد مداح های خوبی می شوند عنایتی از طرف اهل بیت بهشان می شود. شما هم با این موافقید؟

بله درست است. بالاخره عشق می خواهد، و عنایت خود اهل بیت هم مهم است. در هر کاری چند عامل جمع می شوند و محصولی را به وجود می آورند در مداحی هم چند عامل باید تجمع کنند.

در این حرفه، رشته ها یا بخش های مختلف از جمله روضه خوانی، دعا خوانی مولودی خوانی، سینه زنی و غیره را داریم. شما در کدام رشته بیشتر فعال هستید، و سبک شما چیست؟

من معمولاً در بیان اشعار یا مرثیه خوانی و در ذکر مصائب اهل بیت که اصطلاحاً روضه می گویند زیادتر کار کرده ام. پس از اینها در سینه زنی و مولودی هم کار کرده ام.

مناجات هم می خوانید؟

خیر، من مناجات نمی خوانم.

با خط بریل هم آشنایی دارید؟

بله، آشنایی دارم، ولی کار من حفظی است کلاً. من اشعار را باید حفظ کنم. من خط بریل بلدم، ولی حفظ بیشتر به دل می نشیند، خود من فکر می کنم این جور است. یعنی شما وقتی حفظ هستی، تسلط بیشتری بر خواندنت، نوع خواندنت، نوع سبکت، آوازت یا مخاطبت داری و مسلطی. وقتی حفظ نباشی از روی بریل امکان دارد یک خط جابجا بشود، کتاب از دست بیفتد. یا بالا-خره این مشکلات در بریل هست و به دلایل من حفظ را می پسندم. در مراسم ملی مذهبی اگر اعیاد و شادی باشد، سرود هم می خوانم.

در مداحی مشوقین شما چه کسانی بودند؟

مادر خدایا مرزم مشوقم بود؛ مادرم مرا همیشه تشویق می کرد که علی جان برو مسجد؛ تشویق می کرد بروم کلاس قرآن، تشویق می کرد و می گفت بخوانید، یاد بگیرید، رشد کنید، بزرگ بشوید، وقتی قرآن یاد بگیرید خود قرآن شما را کمک می کند. وقتی برای اهل بیت دو بیت شعر بخوانید اهل بیت خودشان کمک می کنند بزرگ و عزیز می شوید. این تشویق های مادرم بود، بعد از او، پدرم هم خیلی هم تشویق می کرد. سپس به به و چهچه خانواده و اخوان بزرگترم باعث می شد که بالا-خره بیشتر علاقمند بشوم، هر چند ذاتاً از بچگی دوست داشتم و خیلی علاقمند بودم. الآن هم دوست دارم و معمولاً با خودم زمزمه می کنم، داخل ماشین زمزمه می کنم، با خانواده جایی می رویم زمزمه می کنم. خانواده می گویند حاجی اینجا هم ول نمی کنی؟! تو که همیشه داری می خوانی! می گویم دوست دارم دیگر، چه کار کنم.

با توجه به اینکه شما از سال ۶۱ به درجه رفیع جانبازی نائل آمدید، آن هم جانبازی از ناحیه چشم، قطعاً و یقیناً بعد از آن خواندن شما همراه با واکنش های بیشتری بوده نسبت به زمان قبل از جانبازی، این واکنش ها

اوایل کار که تقریباً مبتدی بودم و خیلی در این حوزه قرار نگرفته بودم و نمی خواستم مثلاً بخوام خودم را نشان بدهم. البته الان هم کسی نیستم و چیزی بلد نیستم. منتها آن موقع در جمع عمومی سعی می کردیم در مجامعی بخوانم که تقریباً ابتدایی بود و در جمعیت فراوان نمی توانستم بخوانم. یواش یواش که پیشرفت کردم و بیشتر خواندم و اجتماعی تر شدم. با دوستان بزرگی نشستم و خلاصه با عزیزانی صحبت کردم، مثل آقای حدادیان مثل حاج علی لسانی و حاج حسن آقای باقری و دوستان دیگری که در قم هستند و خدمتشان بودم. بالاخره تا حدودی یاد گرفتم، منتها حالا جایی که می خواندم بالاخره دوستان حالا به ما احترام می کردند و احترام ما را همیشه دارند، یا به خاطر وضعیت جانبازیمان است، نه ترحم، فقط احترام و عزت، یا اینکه بالاخره حالا آن روند کارمان رو به جلو بوده و رشدمان را دیدن که بهتر هست، روی این حساب. ولی من فکر می کنم آن بخش اول که بالاخره احترام گذاشتن به آن راه و مسلک جانبازی و رزمندگی و اینها بوده که بالاخره ما هم از دوستان ممنون هستیم. تاکنون واکنش، واکنش مثبت بوده، منفی نبوده و من منفی ندیده ام.

به نظر شما یک مداح معلول برای اینکه موفق بشود باید چه کار بکند؟ خصوصاً نابینایان که شما بیشتر با آنها در ارتباط هستید؟

کسی که معلول هست یعنی مشکل جسمی دارد و می خواهد بیاید کار مداحی بکند، بخش اولش روحیه است، روحیه عالی و بانشاط داشتن، بسیار مهم است. ببینید نشاط حرف اول را می زند. یک مداح یا کسی که نشاط ندارد گرفته هست و حالت دپرس دارد، این نمی تواند یک خواننده خوبی بشود، این نمی تواند مداح خوبی بشود، این نمی تواند اصلاً در موقعیت اجتماعی عرض اندام بکند، چون خودش روحیه ندارد، و یکی باید بیاید این را از جا بلند بکند. این روحیه خیلی مهم است.

عامل دیگر، توکل به خداوند و اهل بیت است. این هم خیلی مهم است و خیلی اثر مثبتی دارد. اینها هست که باعث پیشرفت یک معلول یا جانباز می شود.

به نظر شما مهم ترین آفت های امروز مداحی چیست؟ و به نظر شما در مقابل این آفت ها چه کار باید کرد؟

من فکر می کنم این آفتی که الآن جدیداً متأسفانه دامنگیر این بخش از مذهبی خوانی شده، بعضی از اشعار بی محتواست. اتفاقاً حضرت آقا هم خیلی روی این قضیه نظر دارند و خیلی هم توصیه می کنند به مداحان که اشعاری بخوانید که پرمغز باشند و اشعاری نخوانید که محتوا نداشته باشند و جوان را به یک قسمتی سوق بدهد که چیزی از آن اشعار متوجه نشود. این است که اشعار سنگین خواندن، از کتاب های ایده آل و درجه یک و شاعران بنام خواندن، یا آنهایی که بالاخره استخوان ترکانده اند، کسانی که کار کرده اند، کسانی که اهل مطالعه هستند، مقتل خوانده اند، اینها بالاخره تاریخ را وارد هستند، بالاخره اینها اشعاری را می گویند که، مثل جناب سازگار، مثل جناب استاد مؤید، خیلی کتاب ها زیاد هست، اساتید زیاد هستند، اساتیدی که الآن هستند و اساتیدی که به رحمت خدا رفته اند. شعر پرمغز باشد که جوان را سوق بدهد به طرف اهل بیت، نه اینکه خدای ناکرده کسی را از آن مسیر دور بکند.

این آفتی که الآن خیلی گریبانگیر شده من فکر می کنم همین یک سری اشعاری است که به صورت شور نوحه می خوانند، بعضی هایش خیلی تند است. اصلاً یک سبک هایی که از حالت هیئت خارج می شود و حالت غنا دارد. اینها فقط ظاهر هست و آن چند لحظه و حالا آن شبی که آنجا خوانده می شود و سینه زده می شود، عمق ندارد، نمی ماند. اینها فراموش شدنی است. اشعاری می ماند که عمق داشته و بامحتوا و پرمغز است.

اهل بیت علیهم السلام نگاهشان مثل مردم عادی جامعه نبوده که مثلاً الآن مسئولین ما نابینایان را یا معلولین را جدا می کنند از افراد عادی. ولی اهل بیت علیهم السلام به همه امتشان و پیروان و شیعیانشان نظر یکسان داشتند و هیچ وقت نمی گفتند فلانی اگر نمی بیند پس فایده و سودمندی ندارد و از جامعه حذف شود. اگر در این زمینه اگر احادیث و روایاتی به ذهنتان می رسد بفرمایید.

چیزی که به عقل من می رسد این است که همه کسانی که آزاداندیش بودند و فکرهای آزاد داشتند، اهل دل بودند، اینها زمان پیغمبر مورد عنایت خود رسول الله بودند مورد عنایت خود اهل بیت بودند و فرقی نمی کرد، یعنی جدا نمی کردند. مثلاً ببینید الآن در کشور مصر خیلی از اساتید قرآنی نابینایان هستند، و واقعاً هم از اساتید بنام هستند و مورد احترام همه هم هستند و هیچ موقع جدا نکرده اند. یعنی دانستن و وارد بودن بستگی به بینایی ندارد. چشم ظاهری و نابینایی در شخصیت انسان نقشی ندارد. لذا نمی توان گفت نابینا چون بینایی ندارد باید از جامعه حذف شود زیرا او مثل دیگر انسان ها است و شرایط انسانیت را دارد. این دیدگاه اهل بیت علیهم السلام است و بسیار پیشرفته است.

از آنجایی که اهل بیت علیهم السلام دیدگاه مثبتی نسبت به معلولین داشته اند، به نظر شما چطور می شود این دیدگاه را به عنوان یک مداح به جامعه و مخاطبانمان بفهمانیم، به گونه ای که منجر به بهبود فرهنگ و رفتار جامعه با معلولین بشود؟

من معلول یا من جانباز اول باید خودم را بشناسم، خودم را پیدا کنم، خودم را باور کنم. وقتی خودم را باور کردم؛ آنگاه در جامعه هم خودم را خوب می توانم به مردم معرفی کنم. وقتی خودم را خوب به مردم معرفی کنم، یک انسان باشخصیت، یک انسان ایده آل، یک انسان فعال و دلسوز، حالا در هر بخشی یا هر کاری که دارم، نه فقط مداحی، در هر کاری که می خواهم انجام بدهم، این دید مردم نسبت به بنده یک دید عالی و ایده آلی می شود، و خدای ناکرده دیدش از طریق ترحم و اینها نیست. پس فلذا باید خودم را در سطح بالا ببینم، خودم را باور بکنم، تا جامعه من را باور بکند. اما از آن طرف نه، خودم را به قول معروف یک شخصی که خیلی فعالیت ندارد و حالت دپرس دارد و حالت افتاده حال دارد، از این رو وقتی خودم دلم برای خودم نسوزد، جامعه هم نگاهش نگاه منفی است دیگر و آن جور که بخواهند رویم حساب باز بکنند، حساب باز نمی کنند دیگر. هرچقدر خودمان برای خودمان ارزش قائل باشیم، دید جامعه نسبت به ما بهتر خواهد شد. دستورات معصومین علیهم السلام هم گویای همین نکات است.

امروز یکی از مهم ترین مسائلی که مداحان ما باید به آن توجه داشته باشند، معلومات و اطلاعات کافی است. امروز آیا فکر می کنید که این موضوع در بین مداحان به اندازه کافی رعایت می شود؟ و به نظر شما نبود این موضوع، بحث اطلاعات، بحث آگاهی کافی مداح نسبت به مقتل شناسی و تاریخ و روضه چه آسیبی را می تواند در پی داشته باشد؟

اطلاعات برمی گردد باز به مطالعه مداح نسبت به مقاتلی که می خوانند. بعد مطالعات جانبی را باید وسیع تر بکنند. باید یک مقدار شم و درایت سیاسی هم داشته باشند که بتوانند حق را از باطل تشخیص بدهند. آقا امام حسین (ع) وقتی به میدان رفت اصلاً از مدینه حرکت کردند و آمدند به سمت مکه، بعد آمدند سمت کربلا به خاطر چه بود؟ به خاطر حق شناسی بالای ایشان بود. ایشان امام بود و معصوم بود، که ایشان تبلیغ دین اسلام بکنند که مردم بفهمند و تشخیص بدهند که حق کدام است و باطل کدام است. و الا خود امام می دانست که باطل کدام است. همه حرکاتشان همه این قیامشان همه اینکه این همه شهید دادند، خودشان، اصحاب و یارانشان، به خاطر این بود که مردم بفهمند و تشخیص حق و باطل را بدهند. به خاطر همین الان مداحین ما باید اطلاعاتشان را وسیع تر کنند و وسعت مطالعه خودشان را بالا ببرند که بتوانند دقیق تشخیص بدهند و روضه هایی هم که می خوانند روضه های صحیح بخوانند، و خدای ناکرده روضه اشتباه نخوانند که جوان یا آن مستمع را به گمراهی بکشند، و سر دوراهی بماند که آن آقا اینجا را یک چیز دیگر می گفت، ایشان اینجا یک چیز دیگر می گوید! یک شبهه ای برایشان ایجاد بشود، و آن وقت کسی نباشد که جواب این شبهات را بدهد. مستمع را دچار تشویش خاطر نکنیم و مشکل برایشان ایجاد نکنیم.

خلاصه اطلاعات خیلی مهم است، مطالعه خیلی مهم است و مقتل خوانی خیلی مهم است و باعث پیشرفت ذاکر می شود.

دیدگاه و تعریف شما از مداحی چیست؟

تعریف من از مداحی این است که نوعی عشق بازی است؛ محبت و عشق است. شما در این زمینه که وارد می شوی عشق داشته باشی، مخصوصاً عشق به

اهل بیت. سپس با نوع صدایت، نوع آوازت، نوع خواندنت و نوع گفتارت این عشق را انتقال به نسل فعلی، به جوان، به آن مستمع که داری می دهی. از این رو باید مخاطب شناس خوبی باشی و مخاطبت را بشناسی و بدانی که چگونه وارد بشوی و آن نوع خواندنت اثرگذار باشد.

به نظر شما ویژگی یک مداح خوب صرف نظر از معلول بودن یا نبودن، چیست؟

اول اخلاص، اخلاص در کار. دوم کسی که می خواهد مداح بشود باید روی باز داشته باشد و جسارت کافی. جسارت در کار خیلی مهم است. عقب نشینی نکردن و استقامت در کار هم خیلی مهم است. یعنی اگر کسی آمد در این وادی، علاقه هم داشت، دفعه اول کار را خراب کرد، دفعه دوم کار را خراب کرد، دفعه سوم هم کار را خراب کرد، اینکه بماند و استقامت بکند پیشرفت می کند.

مسئله دیگر اینکه خلوص نیت خیلی مهم است، و اینکه از همان اول چشمش را به سمت بحث مالی ندوزد. این مسئله روز به روز باعث پسرقتش می شود. به هر حال کار روضه، کار اهل بیت هست؛ با دل باید بخوانی، تو هم برو، اهل بیت هم کمکت می کنند و دستت را می گیرند.

ما با هر کدام از دوستان که مصاحبه کردیم گفتیم به ما یک یادگاری بدهند. گفتیم حالا یا اولین شعری که خوانده اند را بخوانند، یا یک شعری به انتخاب خودشان که مثلاً خیلی ویژگی خاصی داشته باشد یا منحصر به فرد باشد. حالا خودتان هر چه صلاح می دانید بخوانید.

من اولین شعری که خواندم در سال ۶۱ بود وقتی که با نیروهای رزمنده به جبهه اعزام شدیم، یک شعر بود که یک عزیزی سروده بود، من شعر را از ایشان گرفتم و گفتم که من می خواهم بخوانم. گفت آقا خیلی سخت است، کجا می خواهی بخوانی؟ گفتم من می خواهم بخوانم. اتفاقاً ما در تبریز بودیم و قرار بود برویم سردشت. نیروی زیادی بودند، ما را بردند ملاقات مرحوم حضرت آیت الله ملکوتی که اخیراً فکر کنم یکی دو سال است که به رحمت خدا رفته اند. بعد من رفتم دفتر و گفتم آقا من می خواهم یک شعر نوحه بخوانم. گفتند آقا می توانی؟ هفده سالم بود، گفتم بله می توانم. هرچند خراب هم کردم یک تکه از

آن شعر را، مثلاً یک جا می گفت

تو شدی از خون سرخم روسفید به تو می گویند دیگر مادر شهید

من اینجا گفتم "تو شدی از خون سِرْخَمِ روسفید" دیگر همین جور خواندم و ادامه دادم حالا. این اولین شعری بود که آنجا خواندم و خیلی هم مورد تشویق دیگران قرار گرفتم، حضرت آقای ملکوتی هم تشویق کرد. و دو سه نفر آمدند همانجا شعر را از من گرفتند.

ببینید، یکی از چیزهایی که باعث تشویق مداح می شود این است که شما یک کاری را بخوانی، بعد بیایند این شعر را از تو بخواهند. بگویند آقا عجب شعری خواندی، این اشعار را می توانی به ما بدهی یا بگویی ما بنویسیم. خب پیش خودت می گویی حتماً قشنگ بوده که اینها می آیند از من می خواهند دیگر. این باعث می شود که شما رشد بکنی.

مادر از جبهه برات پیام دارم

پیام از سربازای امام دارم

اینجا استقامت و رشادت

میدون جانبازی و شهادت

اینجا تکبیر و حماسه و دعاست

اینجا عاشورا و اینجا کربلاست

شب های جمعه دعا کمیل داریم

صورتها مون روی خاک می گذاریم

صدای حسین حسین تو سنگرا

دیگه راهی نمونه تا کربلا

مادرم گریه برایم نکنید

آه و ناله در عذایم نکنید

تو شدی از خون سرخم روسفید

به تو می‌کن دیگه مادر شهید

اگه من تو این بیابون بمیرم

پیش رجایی و باهنر میرم

همراه ما با خدا دست خداست

خامنه ای فرماندهی کل قواست

ص: ۵۰

شهدا با شهادت زنده میشن

درس انسان های آینده میشن

نمیدونی شهادت چه شیرینه

یه آرزو داشتم اون هم همینه

این اولین شعری بود که خواندم و در تبریز بود که به صورت نوحه خواندم.

اگر این اشعار بناست چاپ بشود جایی، من کاملش را در ذهنم مرور کنم و بعداً برایتان دوباره بخوانم.

یکی از کارهای دیگر که من انجام می دهم حالا- یک بخشی مداحی است، و بخش اصلی و تخصصی کار من روایتگری است. یعنی معمولاً این ور آن ور که می روم روایتگری از خاطرات دفاع مقدس و خاطرات شهدا و هم سنگرانمان را بیان می کنیم که نسل جوان استفاده کنند.

با تشکر از حضور حضرتعالی در این گفت و گو.

ص: ۵۱

درباره

گفتگوی ما در این بخش ممکن است با بقیه گفتگوهای کتاب متفاوت باشد چرا که گفتگو با مداح جوانی است که هنوز مسیر زیادی را باید طی کند تا به روزهای خوب همراه با اوج و پختگی در این مسیر دست یابد. او تا کنون موفقیت‌هایی هم داشته است اما برای به دست آوردن موفقیت‌های بیشتر در تلاش است. تلاش ایشان به عنوان یک جوان موفق در برگزاری و اداره کردن مجالس اهل بیت علیهم السلام بسیار ستودنی است و گفتگو با این مداح جوان نابینا در نوع خود می‌تواند جالب توجه باشد.

به طور اجمالی اگر ممکن است خودتان را معرفی کنید.

محمدجواد بوستانی متولد ۱۳۷۳ هستم، تحصیلات را تا گرفتن دیپلم انسانی ادامه دادم. از سال ۱۳۹۳ مداحی را شروع کرده‌ام.

پیش کدام یک از اساتید رفته‌اید؟

استاد ما استاد چندان معرفی نبوده، آقای مهدی رسولیان یا رسولی (نمی‌دانم رسولی است یا رسولیان) یکی از آنها است.

کلاسشان در قم بود؟

بله در قم، در همین منطقه پایین شهر دروازه ری تشکیل می‌شد.

چه شد که به مداحی روی آوردید؟

مداحی خب کمی علاقه بود، ورود من به مداحی با توجه به استعدادی بود که در این زمینه داشتم و من از زمانی که متوجه شدم می‌توانم در این زمینه کار کنم و به نتیجه‌های خوبی برسم، با تشویق خوب اعضای خانواده وارد این کار شدم

ص: ۵۲

البته در این زمینه علاقه هم شرط است. البته آن هم لطف و کمک خود اهل بیت است. به نظر من آمدن بیناها در این عرصه یک مقدار برای نابینا فضا را محدود می کند، و بودنشان و کار کردنشان و مداحی کردنشان یک مقدار نابیناها را می برد داخل حاشیه.

پس شما می فرمایید که بحث علاقه بوده و هم بحث اینکه مداحی به عنوان یک عامل موفقیت در زندگی باشد و مردم شما را به عنوان یک مداح بشناسند.

درست است.

شما در این سه چهار سالی که وارد عرصه مداحی شدید، چه مشکلاتی در سر راهتان بود؟ به هر حال نابینایان مشکلاتشان شاید بیشتر از افراد بینا باشد.

عرضم به خدمتتان که برای مداحی بیشتر مشکل نبودن امکانات، بیشتر کتاب ها و چیزهایی هست که در اینترنت یافت می شود و بیناها می توانند پیدا کنند و نابیناها در دسترسشان نیست. البته من خودم مجموعه خیلی بزرگی از کتاب دارم با فرمت فایل ورد، و این لطفی بود که خدا به ما کرد و ما این منبع را پیدا کردم. ولی همه نابینایان به این منابع دسترسی ندارند. و یک جایی مثل کتابخانه قائمیه هم که غیر فعال شده و کتابهایش قابل دسترسی نیست برای بچه ها.

شما بیشتر چه می خوانید؟

بیشتر روضه خوانی.

مناجات یا دعا هم می خوانید؟

مناجات خیلی نمی خوانم. اما زیارت عاشورا و ندبه و کمیل و مثل اینها را می خوانم.

به نظر شما این سطح از کلاس که رفته اید کافی است؟

نه کافی نیست، آدم در هر زمینه ای تلاش بکند چیزهای بیشتری هست که یاد

ص: ۵۳

بگیرد. هرچه تلاش کنی بیشتر یاد می گیری و در این دوره زمانه که ما داریم مداحی می کنیم باید به روز باشی باید جدید باشی باید پیش بروی تا دنیای مداحی را و سبک های جدیدی که می آید را یاد بگیری، تکنیک های جدید، هر چیز جدید که می آید. یا ارتباط گرفتن با مداح های دیگر.

ازدواج هم کرده اید؟

هنوز موفق نشده ام ولی درصدد هستم.

شما از همان زمان که کلاس رفتید مداحی را شروع کردید؟

من از همان سالی که رفتم یواش یواش روضه خوانی را شروع کردم و یاد گرفتم. حالا اوایل مداح ها از روی کاغذ و اینها می خوانند تا دیگر روضه را کامل یاد بگیرند.

چه شخص یا اشخاصی شما را برای این کار تشویق کرده اند؟

مادرم و کلاً خانواده به نوعی دلگرمی به مداحی ایجاد می کردند و اطرافیان هم با فراهم آوردن امکانات تشویق می کردند.

شما نابینای مطلق هستید، درست است؟

بله.

یک نابینای مطلق وقتی به کلاس مداحی می رود، مثل شما وقتی که رفتید آیا با مشکلی مواجه نشدید که کسی بخواهد شما را محدود بکند؟

از این جهات مشکلی نیست، به خاطر اینکه مداح های بسیار از جاهای مختلف که نابینا بوده اند، زیاد خوانده اند. در رقابت ها اغلب موفق شده اند. حتی می گویند نابیناها راحت تر هستند؛ مثلاً هر جا چراغ خاموش بشود می توانند کاغذ را بگذارند و دست بکشند رویش و بخوانند. از این لحاظ ها هیچ مشکلی نبوده و نیست. ولی شاید در رفت و آمد یک مقدار برای نابینا مشکل باشد بحث هزینه های رفت و آمد. به هر حال یک مشکل است.

در جامعه مداحان، با توجه به نمونه های موفق مثل حاج مهدی منصوری، همه ابعاد و مسائل برای نابینایی که در پی مداحی است، روشن است و

مشکل خاصی نیست.

به نظر شما، نقش استاد و کمک استاد برای نابینایی که می خواهد مداح شود چقدر است؟

استاد ما سبکش سبک استاد مهدی میرداماد است که نوین است. استاد از ابتدا من را راهنمایی کرد و گفت صدا را ضبط کن، نکاتی را که می گویم بنویس توی کاغذ. ولی نوشتن برای من سخت بود، لذا یک دستگاه ضبط یا Voice recorder تهیه کردم. این دستگاه را سازمان بهزیستی به دانشجویها می دهد و به ما نداد و با هزینه خودم گرفتم. خلاصه با دستگاه Voice recorder صدای استاد را ضبط کردم و شبیه اش خواندم و این طور پیش رفتم. نکاتی که استاد می گفت و می خواند را ضبط می کردم. حتی صدای بچه های دیگر که می خواندند ضبط می کردم چون از آنها هم چیزهایی یاد می گرفتم.

شما از هر روشی که می دیدید می شود علم را به دست آورد، از جمله از خواندن بچه ها حتی غافل نمی شدید.

آیا استادان محدودیتی برای شما ایجاد می کردند؟ مثلاً می گفتند این سبک را بخوان و آن را نخوان یا فلان کار را انجام بده و فلان کار را انجام نده؟

نه، اساتید محدودیتی ایجاد نمی کردند و ما را محدود نمی نمودند.

بنابراین اساتید مشوق شما بودند.

بله، مشوق هستند، ولی به دلیل تفاوت اخلاق و شخصیت افراد و استادان، نوع برخورد آنها مقداری تفاوت داشت؛ مثلاً یکی با روی خوش تحویل می گرفت و دیگری سرد بود.

شما چند سال کلاس رفتید؟

من یکی دو سال، ولی دو سال بیشتر نرفتم. چون هر هفته و هفته ای یک جلسه بود، آن هم بعضی موقع ها بود، بعضی موقع ها هم نبود، در مناسبت ها مثلاً ماه محرم هم کلاس برگزار نمی شد.

یک مداح معلول موفق چه ویژگی هایی می تواند داشته باشد؟

ص: ۵۵

می تواند با توکل به خدا شروع کند و پیش برود و ناامیدی را کنار بگذارد، تلاشگر باشد، الگو بگیرد از مداحان دیگر، از توانایی های خودش استفاده بکند، و اینکه مجلس را بتواند بگرداند. ما چون که نمی توانیم بینیم جمعیت را، عکس العمل مردم را، از این رو شاید یک مقدر کنترل مجلس سخت باشد. ولی باز با توکل به خدا می شود آن را پیش برد و تمام کرد. خود اهل بیت کمک می کنند و آن مجلس به نحو احسن تمام می شود. مجلس خودشان است و خودشان هیچ وقت مجلس خودشان را نمی گذارند خراب بشود.

آسیب هایی که ممکن است متوجه مداحی شود به نظر شما چیست؟

آفت مداحی امروزه بیشتر در نوحه خوانی ها است. یعنی سبک هایی که خیلی خیلی موسیقی شده است. یعنی دیگر مداحی نیست. مداح امروزه باید موسیقی را دنبال کند که یک وقت نرود با سبک فلان خواننده بخواند. این آفت مداحی مان است. خیلی سبک ها با موسیقی عجین شده است. اگر بخواهی نوحه ای بخوانی، اگر بخواهی سینه زنی اجرا کنی، باید موسیقی های به روز را اگر حتی خودت هم نمی شنوی حداقل مجبوری آگاهی داشته باشی. این آفت است که سبک ها شبیه شده به موسیقی و اینکه الگو می گیرند از موسیقی حالا چه داخل یا چه خارج.

به نظر شما یک مداح چطوری می تواند پیام رسان فرهنگ صحیح رفتار مردم با معلولین باشد؟ یعنی یک مداح چه جوری می تواند مردم را به سمت فرهنگ صحیح رفتار با معلولین هدایت بکند؟

با انتخاب اشعار و روایاتی که در این موضوع وجود دارد، آراستگی چهره یک نابینا و این مسائل می تواند تأثیرگذار باشد. تلاش کند اطلاعات و دانش خود نسبت به معارف مذهبی افزایش دهد.

روایتی در ذهنتان هست از رفتار معصومین با معلولین؟

نمی دانم زمان پیغمبر بوده ظاهراً که یک نابینایی بوده که می خواسته بیاید مسجد و برود، من این را یک جایی شنیدم که پیامبر گفتند که حالا یک طنابی از خانه آن معلول.

یا اینکه پیغمبر اکرم می فرمایند هر کس چهل قدم یک نابینا را راهنمایی بکنید ثواب ویژه برایش منظور می شود. این حدیث هم خاطر ماست.

آقای بوستانی این دو تا مطلب را فرمودید، پس نشان می دهد که رفتار پیغمبر و ائمه ما با معلولین مثبت بوده. حالا مردم ما چه وظیفه ای دارند، وظیفه شان چه است، زمانی که می بینند که معصومین هم رفتار مثبتی داشته اند، به نظر شما جامعه امروز چه وظیفه ای دارد؟

مردم می توانند الگوبرداری کنند و پیروی کنند از معصومین و پیغمبرشان، و ارتباط بگیرند با جامعه معلول و نابینایان، و مسئولین هم می توانند کمک کنند در این راه.

یک مداح موفق چه ویژگی هایی می تواند داشته باشد؟ حالا نه صرفاً مداح معلول، کلاً.

مداح موفق کسی است که اخلاق خوبی داشته باشد، و با نیازهای روز جامعه پیش برود. بیشتر مثلاً حالا گفته های مقام معظم رهبری در مورد یک مداح خوب را اگر بشنوید، پیش برود. باید در زمینه سیاسی و در موضوعات مختلف باید اطلاع داشته باشد و به روز باشد. با سند روضه بخواند، با استناد به روایات و کتاب های معتبر روضه بخواند، و روایتش هم بالاخره سند داشته باشد که اگر کسی پرسید از کجا، گیر نکند و بگوید در فلان کتاب فلان صفحه، و جواب داشته باشد، و جوری باشد که با آگاهی کامل بیاید. استاد ما می گفت اگر چیزی در چنته داری بیا جلو. اگر نداری و پر نشده ای، به آموختن ادامه بده و شروع نکن.

چرا با وجود اینکه شما به عنوان یک جوان در حال حاضر ۲۳ ساله که می تواند در حرفه های دیگر هم موفق باشد، با وجود حرفه های دیگر مداحی را انتخاب کردید؟

لطف خدا بوده که این صدا را به ما داده و علاقه خودم هم بوده، و ترکیب این دو باعث شده که مداحی را انتخاب کنم.

شما اشعار و مطالب خود را چگونه انتخاب می کنید؟ همین جوری یا یک

شیوه ای برای انتخابتان دارید؟

من بیشتر سعی می کنم برای روضه اشعاری باشد که مربوط به روضه ام باشد دیگر، بتوانم روضه را پیش ببرم و جان سوزتر باشد بالاخره. حالا روایتی حدیثی که اگر برای مقام و منزلت آن معصوم باشد انتخاب می کنیم. بستگی دارد به آن مجلس.

یک غزل یا یک شعری که اولین بار آن را خوانده ای یا اینکه خیلی برایت دوست داشتی و خاطره انگیز و ماندگار است این را هم برای ما بخوان.

در سینه هایمان حسینه های مکرم است

هر شب برای روضه ات آقا محرم است

ما پای شعر محتشمت سینه زن شدیم

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

این شعر را خیلی دوست دارم، و خودم هم بعضی موقع ها شعر می گویم با موضوع اهل بیت اگر خدا قبول کند.

از اشعاری که خودت سروده ای یکی دو بیت یادت هست که برای ما بخوانی؟

شعر خودم خاطرم نیست، اینها را هرچه به ذهنم رسیده یادداشت کرده ام.

با تشکر از اینکه در این مصاحبه حضور پیدا کردید.

ص: ۵۸

انسان معلول اگرچه به ظاهر از یک نعمت مهم محروم شده است اما در باطن قطعاً در محرومیت او حکمتی وجود دارد. به علاوه خود انسان معلول در بسیاری از وقت ها معلولیت خود را عاملی برای محدودیت نمی داند و همیشه سعی می کند که با استفاده از توانمندی های خود و نشان دادن آنها به جامعه بر این ضعف ظاهری جسمانی غلبه کند. مجید علی اکبری یکی از همین دسته افراد است. او علاوه بر تحصیلات خود که با وجود داشتن نقصان بینایی پا به پای سایر افراد و اقشار جامعه تحصیلات خود را تا مقطع لیسانس ادامه داده است، در زمینه مداحی نیز یکی از کسانی است که امروز مورد اعتماد عموم هیئت و مجالس مذهبی در سطح کشور است و دارای سابقه درخشانی در این زمینه می باشد. گفتگو با مجید علی اکبری که از مداحان با سابقه کشور ایران و در عین حال از نابینایان موفق جامعه است و تلاش فراوانی کرده تا خود را به این سطح از زمینه مداحی برساند. برای آن دسته از افراد معلولی و غیر معلولی که علاقه مند به این حرفه هستند و مشتاق پیشرفت روز به روز در این زمینه هستند قطعاً جالب و جذاب خواهد بود.

به طور اجمالی خودتان را معرفی کنید.

- من مجید علی اکبری هستم، در دهم تیرماه ۱۳۵۳ متولد شده ام. تحصیلات را با دریافت لیسانس در رشته تاریخ ادامه دادم. تا سال ۱۳۷۴ در مدرسه نابینایان شهید محبی درس خواندم، و تحصیلات دانشگاهیم را در دانشگاه بین الملل قزوین گذراندم. نزدیک ۲۴ یا ۲۵ سال است که

مشغول مداحی و مدیحه سرایی هستیم، اگر خدا قبول کند.

از کی به قم آمدید؟

- از سال ۱۳۸۲

جرقه خاصی اتفاق خاصی بود یا اینکه تصمیم شخصی بود؟

- بله، اتفاق خاصی بود. اقوام نزدیکم در قم بودند، ایشان بعضاً طلبه بودند و ما را تشویق کردند که از قزوین بیایم قم. چون موقعی که ما دانشگاه قزوین قبول شدیم، تحصیلات را قزوین انجام دادیم و یک همسر از قزوین اختیار کردیم. این بود که ...

بعد در یک سفر کربلا هیئت خادم الشهداء قم یکی از مداح هایشان را آورده بودند که به هر حال با ما می خواندند، و ما هم از طرف یک هیئت دیگر از قزوین رفته بودیم، دیگر آنها ما را رها نکردند. بعد از اینکه از کربلا برگشتیم، پیغام و پسغام و تلفن های مختلف که ما برایت در قم جا می گیریم و بتوانی بیایی خیلی خوب است. بعد من هم قبلش یک انگیزه ای داشتم بیایم و این هم مضاعف شد، و سال ۱۳۸۲ آمدیم قم. اول در منطقه خاکفرج بودیم، یک مدت خیابان خیام بودیم، و الآن هم که منطقه پیام نور هستیم.

علت روی آوردن شما به مداحی چیست؟

چون صدای قابل توجه داشتم، در گروه سرود نایبانیان، مجتمع آموزشی شهید محبی عضو بودم و سمت آهنگسازی داشتم. با اینکه در موسیقی و موزیک و این چیزها وارد نبودم ولی می توانستم هدایت گروه کُر را به عهده بگیرم. بعد از سال ۱۳۷۲ یک گروه تواشیح درست کردم، ابتهاج خوانی می کرد، که اکثراً بچه های دبیرستانی بودند. چهارده نفر بودیم و در مسابقات کشوری در قسمت دانش آموزی موفق شدیم، که هدیه شان یک سفر سوریه بود که یادم نمی رود کنار حرم حضرت زینب در نماز جمعه مخصوص دمشق ما برنامه اجرا کردیم و خیلی هم مورد عنایت قرار گرفتیم.

بعد رفقا گفتند تو که صدایت خوب است برای ابتهاج و قرآن و اینها، چرا

نمی آیی دعای توسل مدرسه را به عهده بگیری، ما را کشاندند در واحد فرهنگی آموزشگاه. فعالیت های دیگر توزیع نوارهای مذهبی و کار در قسمت نوار خانه بود. بعد شب های چهارشنبه هم دعای توسل می خواندیم. انگیزه رفقا بیشتر شد و تشویق می کردند که بیشتر جلسه را من بخوانم تا کسان دیگر، من هم از همان هفته ها شروع به جمع آوری اشعار کردم. بعد به طور جدی روزهای شنبه می رفتم خدمت حاج آقای سازگار. البته یک روز هم در هفته می رفتم خدمت آقای انسانی. بالاخره کم کم راه افتادیم. البته مشوق اصلی من مداح خیلی بزرگواری در تهران بود به اسم آقای حاج محمدجعفر حاج مهدی، که ایشان خدا پیامزدشان فوت کردند. صدایی بسیار دلنشین و خوبی داشت. از افتخارات ما این بود که ما چون در خوابگاه زندگی می کردیم روز شماری می کردیم که روز جمعه برسد بتوانیم در مجلس دعای ندبه ایشان شرکت بکنیم و از صدای ایشان فیض ببریم. بعدها ایشان به ما میدان دادند و در جلسه ای که شاید صد و پنجاه شصت نفر هیئت بودند، می خواندم. کم کم راه افتادیم و خلاصه خدا را شکر الان ظاهراً به اینجا رسیدیم.

آقای علی اکبری، شما به هر حال یک نابینا هستید و ورود نابینایان به این عرصه و کلاً عرصه های مختلف هنری همراه با یک سری تأثیرات و واکنش های مختلفی از سوی افراد جامعه است. حالا بخشی از این واکنش ها گفتید که مربوط به دوستانتان بوده که استقبال می کردند. با توجه به تجربه شخصی بنده، اساتید هم قطعاً واکنش های مختلفی نسبت به اینکه شما وارد این عرصه شده اید داشته اند. از واکنش های این بزرگواران بگویید.

بعضی از اساتید خب به ما میدان می دادند در خواندن هایشان. مثلاً کسی مثل حاج علی انسانی جلسات رسمی در خانه اش دارد و معمولاً اکثراً خودش اداره می کند. منتها خب ایشان لطفی که به ما داشتند حداقل در حدود چهار پنج دقیقه یا کمتر یا بیشتر به ما فرصت خواندن می دادند. این خودش موجب رشد و بالندگی ما شد. ایشان بعدها به من گفتند که چون تو سبک خوب می سازی، ما با شعر و روضه جلسه را اداره می کنیم، شما سبک بساز. که ما از همان موقع شروع کردیم به سبک ساختن و بعد اول پیش خودشان خصوصی ارائه می دادم، ایشان اشکالاتش

را می گرفتند، و بعد ما می آمدیم در جلسه پیاده می کردیم. و این خیلی برای من انگیزه مثبتی شد که بتوانم ادامه بدهم.

در کنارش خب به هر حال به خاطر نابینایی ما، مثلاً می گویند آقا اگر بخواهیم ایشان را جلسه دعوت بکنیم باید برویم بیاوریم ببریمش، این هزینه می خواهد و برای ما مشکل ساز می شود و این واکنش ها بود. خب به هر حال یک وقت هایی تشویق ها برای من سودمند بود.

لطفاً به واکنش های منفی هم اشاره بفرمایید.

واکنش های منفی خدا را شکر یا نداشتیم، یا چیزی یاد نمی آید. چون به هر حال هر جلسه ای که رفتم سعی کردم اول متوسل بشوم. به هر حال اگر کسی متوسل بشود نیمی از راه را رفته، شاید بیشتر. به هر حال در جلسه داری خدا را شکر تا اینجا الحمدلله ضعفی در جلسات نبوده که بخواهیم بگوئیم ضعفی بوده و یا حالا نشده کار کنیم و جلسه جمع و جور نشده، خدا را شکر اینها نبوده. چرا، مثلاً یک وقت هایی خب طرف یا خودش مقتل را ندیده، یا اصلاً ما در مقتل اشتباه می کنیم، یک وقت هایی خب یک روزه ای می خوانیم می آیند به ما گوشزد می کنند و می گویند این کجا نوشته شده، و ما هم اگر توضیحی داشته باشیم توضیح می دهیم، یا نداشته باشیم باید اصلاح بکنیم جلسه را. چون روزه پردازی خوب است، روزه سازی اصلاً به درد نمی خورد.

چه شخص یا اشخاصی در بحث خانواده مشوق شما بوده اند؟

عرضم به حضور شما که پدر و مادر که خیلی، مخصوصاً پدر من معمولاً جلساتم که در قزوین بود با من می آمد، خیلی مشوق خوبی بود، مادرم هم واقعاً مشوق خوبی بود، بعد برادر بزرگ ترمان هم همین طور. مثلاً یک برادر دارم که در پادگان لویزان است، ایشان اکثراً برنامه های مناسبی پادگان ما را دعوت می کردند که ما برویم انجام وظیفه بکنیم.

آقا سعیدتان هم که سبک و شعر می سازند، درست است؟

بله، آقا سعید الحمدلله هم حافظ کل قرآن هستند، صدای خوبی هم دارند.

شما چند سال آموزشتان طول کشید و با توجه به نایبایی و کمبود منابع آیا در آموزش هم به مشکلی هم برخوردید؟

اگر منظورتان آموزش مداحی است، من اصلاً آموزش ندیدم.

همین دوره هایی که خدمت آقای سازگار و اینها می رسیدید،

آنها که فقط، کلاس خاصی نبوده، فقط جلسه بوده. ما فقط جلسات عمومی شان شرکت می کردیم، در منازلشان بود، به هر حال از هر جایی یک چیزی به قول معروف اکتساب می کردیم و می خواندیم.

مداحی از دیدگاه شما چیست؟ آیا شغل است، هنر است، افتخار است، در این باره توضیح بدهید.

مداحی بستگی دارد مدح چه کسی را بکنی. مدح اهل بیت باشد هم افتخار می شود و هم هنر بسیار بزرگی است. چون با توجه به کثرت مادحین و تنوع در شعر و سبک و روضه و این جور مسائل، فکر می کنم اگر کسی اولاً بتواند توسل خوبی پیدا بکند، دوم این مدح را جزء افتخارات زندگیش بداند، نه اینکه بخواهد با مسائل مالی و شغلی این جوری باهانش برخورد کند، حتی اگر شغلش هم باشد نباید این جوری باهانش برخورد کند که بگوید آقا من شغلم مداحی است. همیشه باید ته دلش یک آرزو داشته باشد که یک پولی داشته باشد یا یک شغل دیگری داشته باشد که این کنار آن شغل باشد. ولی اگر هم آرزویش برآورده نشد هیچ وقت نباید مداحی را به عنوان شغل حساب کند. چون ما خودمان یاد گرفته ایم که، خودشان فرموده اند که شما آخرتتان را بسازید، ما خودمان دنیایتان را فراهم می کنیم. اگر بخواهید با دید دنیوی نگاه بکنید، که خب طرف می تواند به عنوان شغلش حساب بکند، و بعد می تواند در حیطه این شغل هر قیمتی را که دلش خواست تعیین کند و هر جوری که دلش خواست مجلس بگرداند و بعد به قول معروف بازار گرمی بکند و بازار گردانی بکند. این اصلاً به در نمی خورد. مداحی اصلاً از اسمش هم پیدا است که کار باید دلی باشد. اگر دل باشد آن بالاخره به یک جایی خواهد رسید. ولی اگر دل نباشد، فایده ای ندارد.

شما به عنوان یک مداح نابینا برای نابینایانی که مداحی را حالا می خواهند شروع کنند یا شروع کرده اند و نیاز به تجربه دارند، چه دارید برایشان که بخواهید بگویید؟

ببینید حاج علی انسانی به من گفت که ما دو تا گوش داریم و یک زبان، بیشتر از اینکه بخوانیم باید بشنویم. اما برای ما نابیناها، چون چشم نیست، گوش ضریب عکس العملش بالاست، و خیلی هم بهتر می شنود. من سفارشم به رفقای نابینا این است که بنشینند مثلاً سبک یا صدا یا زمزمه آن مداحی را که دوست دارند و با زمزمه اش صفا می کنند و می دانند که با صدای او به یک جایی می رسند، اول بتوانند همان را عین خودش پیاده کنند. من پنج سالم که بود من به هر حال به مصطفی اسماعیل علاقه داشتم. حتی صدای بوق ماشین ها صدای مستمعین صدای سرفه کردن هایشان همه اینها را حفظ کرده بودم.

مثلاً حاج حسن ذوالفقاری خدا بیامرزدش، در بداهه خوانی واقعاً خیلی عالی بود. بعد در قصیده خوانی، در پیاده کردن نغمه ها واقعاً عالی بود، یعنی یک نغمه ای را استادانه پیاده می کرد. من فراز و فرود صدای ایشان را شاید پنجاه بار در یک مصرع گوش می دادم که بتوانم عین خودش بخوانم. همین باعث شد که سبک بزرگواران را خوب اجرا کنم. راه درست اینست که برود در کلاس بنشیند، یک شعر بخواند، بعد فلانی نظر بدهد اینجای شعر را آن جور خواندی، اینجای شعر را باید بلندتر بخوانی، این سلیقه ای است. ولی اگر آدم بخواهد یاد بگیرد باید این کار را بکند، مخصوصاً ماها که شنیداری مان خیلی قوی است باید حداکثر استفاده را از آن ببریم.

به نظر شما به عنوان مداح نابینا مهم ترین مشکل سر راه مداحان نابینا چیست؟ و برای رفع این مشکلات نیازمند چه چیزهایی هستیم؟

گریبان گیر همه مشکلات اقتصادی است؛ فقدان جایی و نهادی که رسیدگی کند و نیازهای افراد را تأمین نماید تا افراد تمام حواسشان به کارشان باشد، مشکل اساسی است.

مشکلات فرهنگی، مشکلی که به مداح نابینا مربوط می شود، مثل کمبود

البته الآن دیگر با توجه به اینکه ماها می توانیم از فضای مجازی استفاده بکنیم، فکر نمی کنم کمبود منابع داشته باشیم. مگر اینکه خودمان تنبل باشیم و نرویم پی کار. چون الآن مثلاً ما می توانیم در کانال ها و گروه های مختلف عضو بشویم، رفقای بینیای ما هم با دل و جان می پذیرند، خب ده تا شعر رفیق بینیای من به من می دهد من یک سبک به او بدهم که بتواند همه جا بخواند، خب او کنار من هست و من هم کنار او هستم، بال پرواز همدیگر می شویم. الآن هیچ مشکلی نیست، مگر اینکه خودمان تنبلی بکنیم. مثلاً نتوانیم با گوشی لمسی کار بکنیم، نتوانیم از فضای مجازی بهره ببریم، اینها آفت است.

خدا را شکر در این زمینه ها هیچ مشکلی نیست. اگر منبع مطالعاتی هم بخواهید، الآن همه مقتل ها را در حوزه های مختلف علمیه ضبط شده اش هست، بچه های ما هم در کتابخانه آیت الله خامنه ای و مراکز مختلف در استان ها دسترسی دارند به منابع. به هر حال در دسترس هست، چه گویا،

آیا منابع شما را خانواده کمک می کنند و برای شما می خوانند یا افراد دیگر؟

من منابع مختلف را آنهایی که از طریق حوزه و اینها ضبط شده باشد خودم استفاده می کنم، اشعارم هم که الحمدلله رفقای شاعر بینا در کل کشور خیلی دارند، در گروه های مختلف عضو هستم. همین ها کارها را راحت تر کرده است.

کدام مقتل خیلی علاقه مند هستید؟

- من لهوف را خیلی دوست دارم، سپس مقتل خوارزمی را خیلی دوست دارم.

مقتل خوارزمی برای همه ائمه است؟

- من فقط حضرت زهرا را دیده ام. چون در چاپ جدیدی که عربستانی ها چاپ کرده اند، مقتل الزهرا را از کتاب تاریخ خوارزمی اقتباس و گزینش کرده و به صورت یک جلد کتاب مستقل چاپ کرده اند. ولی اگر نسخه قدیمی در دسترس باشد می شود از مقتل الزهرا استفاده کرد.

اهل بیت علیهم السلام نسبت به همه امتشان از جمله معلولین هم توجه داشته اند و دارند. در این باره با توجه به روایات اگر چیزی به ذهنتان می رسد بفرمایید.

- ابابصیر آمد پیش امام صادق و گفت من هم می خواهم چشمم بینا بشود. آقا فرمود می خواهی با این چشم چه کار بکنی؟ گفت من می خواهم به صورت شما نگاه کنم. آقا فرمود بعدش؟ برای بعدش دیگر هیچ حرفی نداشت. آقا اشاره به چشمش کرد، ایشان بینا شد و بعد به صورت امام صادق شروع کرد به نگاه کردن. بعد گفت آقا این چشم اگر باشد کنارم، می توانم باز رستگاری را داشته باشم؟ آقا فرمود که تضمین نمی کنم. ولی شما در وضعیت نابینایی تان شاید بهتر بتوانید رشد کنید، که حتی یک سمتی هم در بصره امام صادق به ایشان دادند و به عنوان والی بصره شناخته شدند و خیلی هم کارش خوب پیش رفت. ولی گفت آقا اگر قرار است بینایی سد راهم بشود من این بینایی را نمی خواهم. که امام صادق دوباره اشاره کردند و ایشان هم نابینا شدند.

اصلاً خود حضرت امیر علیه السلام به موالی نابینا احترام خاصی قائل می شدند. خیلی احترام عجیبی بهشان داشتند و همیشه اطرافیانشان را سفارش می کردند برای نگهداری و برای احترام گذاشتن به آن نابینایی که در آن خانه یا قبیله بوده.

از آنجایی که اهل بیت علیهم السلام دیدگاه مثبتی نسبت به معلولین داشتند، به نظر شما، به عنوان یک مداح ما امروز چگونه می توانیم این دیدگاه مثبت را به جامعه و مخاطبمان انتقال بدهیم تا فرهنگ ها و رفتارها نسبت به معلولین هرچه بیشتر از گذشته تغییر بکند؟

کسانی که ذوق شعر دارند می توانند معارف اهل بیت را به سبک شعر عرضه کنند. مخصوصاً در پندیات می توان، یک بیت از قول اهل بیت یا حدیث یا روایت راجع به معلول به این شعر اضافه بکنیم، یا خودمان بسازیم، فکر می کنم که ایده خیلی خوبی باشد. اتفاقاً الآن که شما گفتید به ذهن من جرقه زد که بتوانیم این کار را بکنیم.

کما اینکه من روز شهادت حضرت زهرا رفته بودم یک جایی، یکی از رفقای روحانی به من سفارش کرد گفت شما که سبک هستی و شعر می سازی، در هر شعری، ولو عاشورایی باشد، ولو مولودی باشد، هر چه می خواهد باشد، یک بیت از غدیر بگویند و نقش غدیر را در این میلاد در تولد آن امام در گذر روزگار بیاورید.

من الآن که شما با من صحبت کردید خیلی هم چیز خوبی است که آدم بتواند به هر حال یک جوری که وزن شعر به هم نخورد نظم جلسه بهم نریزد، این به قول معروف حمایت از معلول را مخصوصاً نابینا را به جامعه بفهمانیم، که به هر حال الآن خیلی از شعرها را رفقای نابینای ما گفته اند، که مثلاً ما نیازی به ترجم نداریم و ما نیاز به توجه داریم و مثل این مطالب اخلاقی و اجتماعی زیاد است.

من یک وقت هایی که روضه اربعین را می خوانم، با افتخار به مخاطبان خودمان که حالا عمدتاً بینا هستند می گویم ما نابیناها یک افتخار داریم که این سند افتخار را دیگر در هیچ عالم نمی شود پیدا کرد. آن افتخار هم این است که اولین زائر قبر حضرت سید الشهداء سلام الله علیه نابینا بود، جابر بن عبدالله انصاری، آن هم چه افتخاری، چگونه زیارت کرد، کیفیت زیارت جابر. و بعد آقای قرائتی می گفتند جابر در تاریخ ماندگار شد، حالا به دو دلیل، اولین زائر بود، ما اضافه می کنیم و می گویم اولین زائر نابینا بود، دلیل دوم یک نابینا افتتاح کننده پیاده روی زائرین ابی عبدالله به سمت کربلا بود. یعنی این قدر یک نابینا می تواند تأثیرگذار باشد.

مداحین امروز صرف نظر از بینا یا نابینا، چقدر به منابع و مآخذ و اطلاعات بالا اهمیت می دهند؟ به نظر شما چقدر مداح می تواند اطلاعاتش به دردش بخورد و عدم اطلاعات چه ضربه ای می تواند به او بزند؟

در همه رشته ها و همه حرفه ها، دانش، تجربه و اطلاعات عامل اصلی پیشرفت است. نه تنها مداحی بلکه در هر زمینه ای اگر اطلاعات کم باشد انحراف پیش می آید. وقتی یک مداح نتواند مقتل بخواند، یا در آن زمینه های مدح و مداحی و مخصوصاً منابعی که هست نتواند کار کند، این هم ضرر به خودش می زند و هم به هر حال اگر آن منابع را کمتر استفاده کرده باشد، در زمینه های شعر و روضه و مرثیه

خوانی و همه اینها دچار ایراد می شود، دچار تکرار مکررات می شود.

به هر حال سفارش من این است که در زمینه داشتن اطلاعات از منابع و مآخذ و مقاتل سعی کنیم که به روز باشیم. هم بتوانیم مثلاً شعر و سبک و روضه هایمان را به روز بکنیم، هم از لحاظ منابع بتوانیم به روز باشیم که به هر حال نه ایرادی بتوانند از ما بگیرند و نه دچار انحراف بشویم و نه دچار تکرار مکررات.

با توجه به منابع و مآخذی که هست، خیلی دیگر بیشتر شده، شعرها بیشتر شده، سبک ها بیشتر شده، زمینه های بیشتری فراهم شده که بتوانیم از اینها استفاده بکنیم.

به هر حال خودشان گفته اند که اگر بگویید که چه بلایی سر ما آورده اند، شاید بیشتر از آن چیزی که شما بگویید به قول معروف مصیبت به ما وارد شده. پردازش روضه خوب است، ولی اگر از منابع اطلاع نداشته باشیم دچار روضه سازی می شویم.

به عنوان یک مداح که سابقه اداره کردن مجالس مختلف را دارد توضیح دهید که معلولیت شما چه میزان در کار شما تأثیر داشته است؟

ضعف بینایی ما در بقیه حواس تقسیم شده. در شنوایی، در حس لامسه، و حتی در جهت یابی. حتی من در یک جلسه یا حسینیه به محض اینکه بسم الله را می گیرم احساس می کنم کل جلسه را در کنترل خودم دارم. حتی دم در حسینیه وقتی یکی بی صدا دارد استکان چای را می آورد، خب این استکان در سینی صدا می دهد، و حالا اگر من مثلاً می خواهم روضه ام به هم نخورد، می توانم با احترام به صاحب جلسه بگویم آقا اگر می شود پذیرایی را ده دقیقه بیست دقیقه کنار بگذارید که ما بتوانیم روضه بخوانیم. یعنی من راحت با همین حس شنوایی می توانم کل جلسه را در اختیار خودم داشته باشم. از مستمع هم که کار بکشم، خودم هم در حد عالی بتوانم کار بکنم، دیگر این معلولیت شاید ۹۵ درصد به چشم نیاید. به هر حال نمی شود کامل به چشم نیاید، چون الآن مداحی نیاز به اشاره دارد، نیاز به توجه دارد، که مثلاً اگر طرف نتواند نگاه کند و سرش پایین باشد، اگر ببینیش می گویی آقا سرت را بالا کن و به من نگاه کن و توجهت را به روضه کن. این ایرادها

هست، ولی در همین حال و هوایی که حالا یکی سرش پایین است یکی پایش دراز است یکی بد نشسته و یکی به دیوار تکیه داده، می توانی آن چیزی که می خواهی و آن چیزی که دلت می خواهد را در جلسه پیاده کنی که حتی آن کسی هم که حواش نیست از آن جلسه بهره ببرد و استفاده کند.

حالا- به هر حال نمی شود گفت کامل، ولی خب ۹۰ درصد توانسته ام به این قضیه غلبه کنم که نابینایی نتواند معضل بزرگی باشد برای کنترل جلسات.

یک مداح واقعی صرف نظر از معلول بودن یا نبودن، باید دارای چه ویژگی هایی باشد؟

من معتقدم اولین چیزی که یک مداح باید داشته باشد این است که رعایت حال عرف را بکند. مثلاً بحث ازدواج مجدد، برای مردم عادی بد نیست، ولی مداح وقتی که ازدواج مجدد می کند می گویند بین این ذاکر اهل بیت است، رفته سراغ ازدواج. با اینکه کار حرام نکرده، کار حلال انجام داده. تا حد امکان تا حدی که شرایطش را دارد باید رعایت عرف را بکند. به خاطر اینکه خودش ذاکر اهل بیت است. یعنی اگر بخواهد کاری انجام بدهد که بر خلاف عرف باشد این بعدها گریبانگیرش می شود.

دومین مسأله اینکه متشرع باشد. یعنی کاملاً بتواند به قول معروف واجبات و مستحباتش را تا آنجایی که می تواند انجام بدهد. اهل اجتماعات خلاف نباشد. به هر حال متأسفانه برخی از مداحان ما دچار جلسات غیر می شوند، مثل استفاده از دخانیات و قلیان و تریاک و این جور چیزها. یا بعضی جلسات یک سری مشکلات این چنینی هم برایشان به وجود آمده که اگر آن نباشد مجلسشان احساس می کنند کامل نیست. حتی گاه از صاحب جلسه درخواست هایی دارند که این متأسفانه خیلی ضرر بزرگی به کارشان می زند. نمی گویم به بحث مداحی ضربه می زند، نه به کار خودشان ضربه می زند. چون اگر این آقا نتواند بخواند، به هر حال یکی دیگر هست که جلسه اهل بیت را اداره بکند. به هر حال به خودشان اگر بخواهند ضربه نخورد باید هم متشرع باشند و رعایت عرف را بکنند.

به نظر شما امروز مهم ترین آفت مداحی چیست؟

آسیب عمده ما عدم مطالعه است. یعنی ما مطالعه نداریم راجع به مقتل، بعد مجبوریم کلماتی را کنار هم بگذاریم که از لحاظ وزن از لحاظ محتوا هیچ پایه و اساسی نمی تواند داشته باشد. مثلاً در یک بند که طرف می خواهد بسازد، ده تا عاشقتم و دوستت دارم و قربونت برم و می و مستی و این چیزها بکار می برد که آن شعرش کامل بشود. ولی هیچ بار معنوی در آن شعر نیست. و همان ها را می آورند استفاده می کنند و اکثراً با همان جلساتشان را می گذرانند.

نیز متأسفانه موسیقی مبتذل در مداحی آمده. حالا غیر از این شعرهایی که پیاده می شود، الآن دارند همان کلام مبتذل را که طرف راجع به معشوقش خوانده، می آیند همان را برای مداحی اهل بیت پیاده می کنند. این بزرگ ترین آفتی است که به نظر من گریبان گیر مداحی شده است.

اولین شعری که خواندید، یا حالا اگر اولین شعر یادتان نیست، بهترین غزلی که بتوانید به مخاطب این مصاحبه ارائه بکنید اگر در ذهنتان باشد و برای ما بخوانید ممنون می شوم.

اولین اشعار و ابیاتی که می خواندم یادم است از آقای حیدر توکل بود، سال ۷۵ و ۷۶ است. ابیاتی از این قطعه را می خوانم:

مرا دردیست اما نای گفتن را ندارد لب

کسی از درد من آگه نمی باشد مگر زینب

به یادت هست گفتم گوشه ویرانه می آیی

مگر ویران تر از قلبم پدر دیگر بود جایی

اگر با دست دنبال تو می گردم مکن منعم

به دنبال سرت از بس دویدم نبودم پایی

گمانم جرم دارد هر که شکل فاطمه باشد

که با شلاق و با سیلی شده از من پذیرایی

به هرجا اسم تو بردم در آن صحرا کتک خوردم

سر و مو و رخ و گوشم همه گردیده زهرایی

با تشکر از حضور جنابعالی در این مصاحبه.

درباره

در بین کسانی که در زمینه های مختلف مرثیه سرایی و یا در وادی تبلیغ فعالیت دارند پیدا می شوند کسانی که در هر دو موضوع توانسته اند حرفی برای گفتن داشته باشند. محمدعلی ملک نژاد یکی از همین افراد است که با وجود گذراندن دروس حوزه اما در زمینه مداحی و مرثیه سرایی نیز فعال است. او اما هرچند نابینایی کامل نیست ولی در همه امورات خود از قبیل دوره های مختلف تحصیلی و یا حضور در اجتماعات مختلف با نابینایان همراه بوده و توانسته است از همه ظرفیت های توانایی خود به نحو صحیحی استفاده کند.

ابتدا به طور اجمالی خودتان را معرفی کنید.

محمدعلی ملک نژاد هستم، ۳۳ ساله، مدرک تحصیلی دیپلم ادبیات و علوم انسانی، و از سال ۹۳ به طور شبانه و آزاد مشغول به تحصیلات حوزوی هستم. از بدو تولد آب مروارید داشتم، ولی خب دیر متوجه شدند، یعنی در سن سه سالگی متوجه شدند و عمل کردند و دیگر دچار کم بینایی شدم.

مداحی را از چه زمانی آغاز کردید؟

از سال ۸۹ یک دوره آموزشی گذاشتند آقای رحیم ابراهیمی، به مدت شش الی هفت ماه در دوره آموزشی ایشان شرکت کردیم، و بعد از آن دیگر حالا نه مستمر، ولی خب در جلسات مداحی شرکت می کردم.

علت روی آوردن شما به مداحی چه بود؟

خب من در سنین کودکی به همراه خانواده به همراه پدرم در مجالس روضه اهل بیت شرکت که می کردم من یاد می آید شاید حدود بیست سال پیش روز آخر

ص: ۷۱

ماه صفر بود، در آن مجلس آقای حاج عباس حیدرزاده روضه ای که خواندند آن نوحه ای که خواندند را من حفظ کردم، و هنوز هم آن نوحه را حفظ هستم. در مجالس که شرکت می کردم گاهی می خواندم خب حس می کردم که می توانم بخوانم، به هر حال بنابر قضاوت بعضی صدایی دارم و می توانم بخوانم.

نیز در سال ۸۵ در جلسه ای شرکت کردم، دیگر نتوانستم بروم تا سال ۸۹ که این دوره آموزشی پیش آمد و به اتفاق آقای صفایی و آقای اشعری در آن دوره شرکت کردیم.

و من تا آنجایی که می دانم موفق ترین فرد آن دوره شما شدید. حالا نمی دانم چرا بقیه پیگیری نکردند، ولی قدر مسلم شما پیگیری هم کردید و به طور جدی هم پیگیری کردید.

می خواهیم ببینیم که شما با کدام اساتید کار کردید، آیا همه اساتید از قم بودند و یا اینکه چه جوری بوده، رحیم ابراهیمی را گفتید، با کدامیک از اساتید دیگر ارتباط داشتید یا کار کردید، این را هم بفرمایید خوب است.

بعد از آن دوره دیگر من کم کم با جلسات استاد فلاح آشنا شدم، اوایل زیاد می رفتم هر هفته می رفتم، اما با شروع شدن دروس حوزه، دیگر خیلی نتوانستم بروم. سپس کلاس های حاج عباس حیدرزاده شرکت می کردم. بعد یک دوره بسیج مداحان کلاس گذاشت برای آموزش ردیف خوانی در مداحی، یک استاد داشتم آقای چاوشی بودند، بعد دستگاه شور، بعد دشتی، ابوعطا، افشاری، اینها را پیش آقای چاوشی کار کردم. بعد از دستگاه های دیگر هم حالا یک حالت کلی از دستگاه ها می دانم تقریباً، و یک جورهایی آشنایی کلی با دستگاه های دیگر دارم. ولی خب به طور حرفه ای دستگاه های شور و دشتی و ابوعطا و افشاری را پیش آقای چاوشی کار کرده ام.

آقای ملک نژاد، همه مداح های ما اساتید ما وقتی که می رویم پیش آنها، وقتی از خاطراتشان تعریف می کنند، یاد اولین شعرهایی می افتند که برای مداحی شروع کرده اند. شما اولین شعر یا شعرهایی که می خواندید را اگر کامل حفظ هستید به طور دکلمه ای الآن بخوانید، و اگر حالا یکی دو بندش

هم یادتان باشد مشکلی ندارد.

اولین شعری که حفظ کردم آخرین روز ماه صفر بود و معمولاً همان طور که خودتان می دانید متوسل می شوند به حضرت زهرا، و آن شب هم نوحه درددل برای حضرت زهرا خواندند، و نوحه اش را هم یادم هست که همانجا حفظ کردم.

ای مزار بینشانت خانه تنهایی من

می چکد در دامن من اشک بی زهرایی من

فاطمه دیگر علی طاقت ندارد

صورت خود را به قبرت می گذارد

فاطمه جان فاطمه جان

هم سیه پوش هم خانه خاموش

کودکان محزون نشسته

فضه از بازو بگوید

هم زه پهلوی شکسته

مجتبی از کوچه و سیلی بگوید

زینب از رخساره نیلی بگوید

فاطمه جان فاطمه جان

حاصل این زندگانی لحظه های دیدنت بود

شاهد مظلومی من خون پاک محسنت بود

من که نه سال از تو جز خوبی ندیدم

رفتی و از هستی خود دل بریدم

فاطمه جان فاطمه جان

افراد دارای معلولیت بیش از افراد عادی در معرض عوارض آسیب های روحی و روانی هستند. نابیناها وقتی می روند سر کلاس وقت هایی هست که انرژی مثبت می آید، حاج آقای فلاح که استاد ما بودند همیشه انرژی مثبت می دادند. ولی یک وقت هایی هم متأسفانه انرژی های منفی می آید مثلاً

ص: ۷۳

گفته می شود تو که نمی بینی چه کار می خواهی بکنی و ما که می بینیم در آن مانده ایم. این انرژی های منفی یا مثبت کدامش سراغ شما آمد؟ اگر انرژی مثبت آمد آیا این انرژی مثبت نوعی تشویق بوده و از طرف چه کسی بوده؟ اگر انرژی منفی آمد، شما برای مقابله با آن چه کار کردید؟

زمینه امتحان و اعزام برای حج و زیارت که خود شما هم در جریان هستید، وقتی می خواستم، البته با تمام احترامی که برای استاد فلاح قائل هستم، وقتی می خواستم از ایشان نامه بگیرم، ایشان یک خورده تعجب داشت و گفتند که شاید اصلاً شما نتوانید اداره کنید. البته تعجب ایشان به خاطر این بود که ما می خواستیم در یک مقطعی وارد شویم که خود مشکلات خاص خود را حتی برای افراد عادی دارد و گرنه ایشان همیشه لطفشان شامل حال ما بود. یا در بحث حج و زیارت در مصاحبه به من گفتند که شما مدیون نمی شوید می خواهید بروید؟ آیا می توانید یک کاروان چهل نفره را اداره کنید و از این حرف ها. حتی مصاحبه اولم هم چیزی به من نگفتند، حتی من خودم حس کردم که به خاطر ضعف بیناییم رد شدم. چون در مصاحبه اولم خواندن دعا و قرآنم به نظر خودم بد نبود. حالا چون من بینایی می خوانم، به خاطر ضعف بینایی شاید نتوانستم کامل قرآن یا دعا را بخوانم. در مرحله اول اگر می خواستند به من نمره قبولی را بدهند می توانستند نمره بدهند. در مرحله دوم قبول دارم که در خواندن دعا و قرآن یک خورده ضعف داشتم، چون واقعاً سختم بود.

برای مقابله با این انرژی های منفی به نظر شما آدم باید چه کار بکند؟

انسان با تلاش بیشتر می تواند خودش را بقبولاند به هر جایی که کار می کند، حالا اگر شخص هست، اگر سازمان هست و یا هیئت هست، می تواند با نمونه کاری که انجام می دهد خودش را بقبولاند به طرف مقابلش.

سبک و روش شما در خواندن چه است؟ بعضی از مداح های ما صرفاً سینه زنی می خوانند، بعضی ها صرفاً روضه می خوانند، شما از چه سبک و روشی استفاده می کنید؟

بیشتر روضه خوانی کار می کنم. حالا سینه زنی هم خوانده ام، شاید تقلیدی

خوانده باشم. مدح و مولودی هم خوانده ام، ولی نمی توانم بگویم در سینه زنی خیلی کار کرده ام.

روزی که شما وارد کلاس شدید، این ضعف بینایی شما برای شما مشکل ایجاد نکرد، برای اینکه مثلاً در مقابل دیگران فکر کنید کم می آورید؟

چون شرایط یک مقدار نسبت به عزیزان نابینا متفاوت است. خیلی شاید ظاهراً نشان ندهد و شاید طرف مقابل متوجه نشود که من ضعف بینایی دارم، و شاید خیلی بازخورد نداشته باشد که چشمان من ضعیف هست. چون من از ابتدا تمام مقاطع تحصیلی را در مدارس عادی درس خوانده ام و به مدارس استثنایی راه پیدا نکرده ام، به این خاطر شاید خیلی روی خود بنده هم تأثیر نداشته که ضعف بینایی مانع کار کردن من باشد.

آیا آموزش در مداحی یک امر محدود و پایان پذیر است؟ و آموزش اصولی تعریفش از نظر شما چیست؟

مداحی مثل حرفه ها و علوم دیگر پایانی برایش نمی توان پیدا کرد. هر علمی را هرچقدر ادامه بدهیم باز هیچ کس نمی تواند مدعی بشود که من به قله آن علم رسیده ام. مداحی در ده جلسه بیست جلسه سی جلسه، این هایی که مدعی می شوند و طبیعی است که تبلیغات هست. از اساتید و مداحان مطرح هم اگر پرسید هیچ کدام مدعی نیستند که به پایان راه رسیده اند و همه این عزیزان اذعان دارند که مطالعه و تمرین را دارند چه در بحث صداسازی و چه در بحث مقتل خوانی و در همه موارد تمرین را دارند. و هر کس مدعی بشود که من به یک حدی رسیده ام و نیاز ندارم بزرگ ترین ضربه و ضرر را خودش می بیند.

تعریف شما از آموزش اصولی چه است؟ آیا صرف گوش کردن یا صرف کلاس رفتن هر کدام به طور جداگانه کافی است یا نه؟

جلساتی که در سطح قم برگزار می شود شاید همه شان بار آموزشی نداشته باشند. کسی که می خواهد وارد بشود باید دنبال جلساتی برود که واقعاً بار آموزشی داشته باشد، و من معتقدم کلاس رفتن ده تا بیست درصد کار است،

هشتاد درصد تلاش خود طرف است. و نمی شود هر کس وارد کلاس شد حتماً مثلاً بعد از پنج سال بعد از ده سال بگویم این آقا یک مداح حرفه ای می شود. یعنی اگر این آقا در بهترین کلاس کشور هم شرکت کند، اگر خودش تلاش نکند قطعاً نتیجه نخواهد داشت.

از چه زمانی رسماً مداحی را در جلسه های مردم شروع کردید؟ یعنی چه سالی شما را به عنوان مداح جلسه پذیرفتند؟

فکر کنم از سال ۱۳۸۹ بود که پس از طی مراحل آموختن، انفرادی نزد استاد خواندن، در جمع های کوچک خواندن و حاشیه خوانی، به مرحله جلسه خوانی یا جلسه گردانی رسیدم.

خاطره ای داری از آن روزهای ابتدایی که می خواستی مداحی بکنی؟

- نه به آن صورت. من اولین جایی که خواندم همین هیئت فامیلی خودمان بود و خیلی هم با استقبال روبرو شد.

موفقیت یک معلول در عرصه مداحی به چه عواملی می تواند بستگی داشته باشد؟

معلولین ما اکثراً خوش استعداد هستند، ولی همین طور که خیلی از بزرگان می گویند استعداد شاید در زمینه هر فعالیتی مؤثر نباشد. یعنی استعداد یک عامل است و عوامل دیگر مثل تلاش خود فرد؛ همراهی خانواده؛ زمان شروع و زودتر شروع کردن، مؤثر هستند. من در زمان شروع، یعنی سال ۸۹ در سن ۲۵-۲۶ سالگی بودم. شاید اگر از ده سال زودتر اقدام کرده بودم قطعاً نتایج بهتری می گرفتم. قطعاً هر کار در هر سنی با تلاش شدنی است و این نمی تواند مانع باشد.

نکته ای هم به عنوان تجربه از برگزاری جلساتتان دارید؟

نکته مهم این است که احترام به مردم و رعایت اخلاق در پیشرفت مؤثر است.

مداحی هم مثل همه رشته ها آفت دارد. امروز به نظر شما مهم ترین

آفت های مداحی چیست؟ و اصولاً برای مقابله با این آفت ها شخص شما به عنوان یک مداح چه پیشنهادی دارید و فکر می کنید باید چکار کرد؟

بعضی ها به عنوان یک شغل به مداحی نگاه می کنند و شاید بر اساس یک سری شنیده ها می گویند برویم سمت مداحی، پول در آن هست. ان شاء الله خدا عاقبتمان را به خیر کند و روزی نیاید که ما به عنوان حرفه و شغل به این هنر مقدس نگاه بکنیم. شاید یکی از بزرگ ترین آفت های مداحی همین باشد که طرف به عنوان شغل و منبع درآمد به این حرفه نگاه بکند.

راه مقابله با این آفت چه است؟

برای رفع این آفت، باید بین خود مداح ها فرهنگ سازی بشود، بین عزیزانی که دغدغه شان این است، و شاید این افراد خیلی هم زیاد نباشند، ولی یک اجتماع را دارند زیر سؤال می برند.

آفت دیگر این است که بعضی ها هستند که مجالس زیاد می روند و وقت برای آماده سازی نمی گذارند، همچنین مطالعه نمی کنند

آیا ناینایی و معلولیت را می توان توجیه مطالعه نکردن، دانست که من بگویم چون ناینایا هستم پس مطالعه نکنم و مردم از من قبول می کنند؟ یا نه این توجیح پذیرفتنی نیست؟

ناینایان امکانات مثل کتاب صوتی، کتاب بریل دارند و نمی توانند بهانه و توجیه بیاورند. همین طور، کتابخانه ناینایان یکی از دوستان آقای علی اکبری مثلاً شعرهای بینایی را می برند برایشان بریل می کنند. در این زمینه نسبت به سال های پیش پیشرفت هایی حاصل شده. الآن با وجود امکانات و گوشی های هوشمند و کتاب های پی دی اف شاید عذری نباشد دیگر برای کسی که می گوید من نمی توانم مطالعه کنم و من ناینایا هستم. من ناینایا یا من معلول اگر بخواهم این کار را بکنم به دو جامعه ضربه می زنم، هم به جامعه مداحان و هم به جامعه معلول و ناینایا، که خب خیلی بدتر است.

به هر حال معصومین علیهم السلام دیدشان نسبت به معلولین و

نابینایان با دید مردم عادی قطعاً یکسان نبوده و نیست. با توجه به روایاتی که از جابر در خصوص ابابصیر شنیده اید، به نظر شما ارتباط ائمه معصوم ما با نابیناها یا معلولین چگونه بوده است؟

برخورد معصومین با این جور افراد نمی شود گفت به خاطر نابینایی آنها بوده است. چون این نوعی تبعیض است و بی عدالتی در سیره معصومین علیهم السلام نیست. بلکه به خاطر شخصیت آن افراد، به خاطر تقوای آن افراد بوده است. من فکر می کنم بیشتر به خاطر عظمت شخصیتی آن افراد بوده که به آنان توجه کرده اند. بیشتر بوده. اگر در روایات اسم ابابصیر یا جابر یا افراد دیگر آمده به خاطر شخصیت علمی و تقوای خود این افراد بوده است.

آیا به نظر شما مردم ما می توانند از این رفتارها الگو بگیرند و فکر می کنید بیشتر این الگوگیری در چه سمت و سویی می تواند باشد؟

مردم یا مسئولین می توانند حداقل در حد افراد عادی به افراد معلول توجه داشته باشند و نوع نگاهشان تغییر نکنند، و چون طرف نابیناست یا معلولیت دیگری دارد نسبت به توانایی هایش نظرشان عوض نشود، می توانند این برداشت را از معصومین علیهم السلام داشته باشند.

روایتی چیزی از برخورد معلولین با معصومین علیهم السلام اگر یادتان هست بگویید.

نابینایی از پیامبر درخواست کرد که برایش دعا کند، و پیامبر فرمود من می توانم برای شما دعا کنم، ولی اگر شما نابینا باشید خداوند یک پاداشی به شما می دهد که اگر من دعا کنم شما بینا بشوید به آن نمی رسید، و آن شخص خواست که در آن وضعیت باقی بماند.

آیا به نظر شما امروز وضع اطلاعات مداح ها از تاریخ اسلام خوب است؟ و به نظر شما مداح های امروز ما چقدر در مطالعه قوی هستند، و آیا این وضعیت مطالعه ای که الان همه دارند خوب است یا اینکه خیر؟

امروزه با پیشرفت کامپیوتر و گوشی و دیگر رسانه ها سطح اطلاعات مردم بالا

رفته و بر این اساس مداح نمی تواند هر چیز به ذهنش رسید بگوید. و یک جورهایی مجبور می شود که سطح اطلاعاتش را بالا ببرد، و شاید نسبتاً می شود گفت سطح مطالعات نسبت به گذشته بهتر شده، ولی کافی نیست.

حالا خود شما از چه مقتل و چه کتاب هایی استفاده می کنید؟

اولین کتاب مقتل که به من معرفی شد کتاب لهوف بود که من کامل خواندم، بعد بیت الاحزان به دستم رسید که آن را هم مطالعه کردم، مقتل معصومین علیهم السلام سه جلدیش را تهیه کردم که آن را هنوز کامل نخوانده ام و مشغول هستم.

این مقتل معصومین تألیف کیست؟

توسط جمعی از اساتید و زیر نظر دانشگاه باقرالعلوم و استاد یوسفی غروی تألیف شده و در سه جلد، که به صورت عربی فارسی بوده و از پیغمبر تا حضرت مهدی یک کتاب تقریباً کاملی هست.

شعر خوب را چطور شعری می دانید و بیشتر از چه شعرهایی استفاده می کنید؟

شعر باید از نظر محتوایی با اعتقادات ما تناسب داشته باشد و مناسب با عقایدی که داریم باشد؛ توهین به مقام اهل بیت نباشد در آن شعر، و کوچک کردن مقام اهل بیت و غلو کردن و در حد مقام خداوند متعال بالا بردن مقام اهل بیت، اینها در شعر نباید باشد، زبان شعر گویا باشد، همه فهم باشد، روان باشد، یعنی جوری نباشد که یک بیت شعر ما بخوانیم و بعد چند دقیقه نیاز باشد ما توضیح بدهیم آن شعر را تا مخاطب متوجه بشود که منظور شعر چه است.

شما از اشعار کدام شاعرها بیشتر استفاده می کنید؟

معمولاً بیشتر مداح ها و حالا خود من از شعرهای استاد سازگار خیلی استفاده می کنیم. ایشان تقریباً شعرهای روانی سروده اند. کتاب هایی که من دارم از آقای غفورزاده (شفق) هست. کتاب هایی که به بازار می آید شاید همه شعرهایش قابل استفاده نباشد، و دوستان باید توجه داشته باشند که یکی از اصلی ترین پایه های مداحی شعر است که خیلی باید روی شعر حساس باشند، و شاکله اصلی کار شعر

است. و الآن که دسترسی به اینترنت آسان شده، دسترسی به شعر هم زیاد شده، و یک مداح خیلی باید حواسش جمع باشد در انتخاب شعر.

وظیفه مداحان دارای معلولیت در آگاهی بخشی جامعه نسبت به تغییر نگرش به معلولین با استفاده از الگوگیری از روایات و آیات چیست؟ به نظر شما از چه راه هایی می توانند این کار را انجام بدهند؟

یک مداح معلول با حضورش در جامعه، با طرز برخوردش، با خوش اخلاقیش، آن مجالسی که می رود با ارتباط با مخاطب، با این کارها می تواند هم خودش را نشان بدهد و هم جامعه معلولین را به افراد عادی معرفی کند، و حتی می تواند دید مردم را نسبت به خودش و هموعان خودش عوض کند. همان طور که دوستانی مثل خود شما یا آقای علی اکبری همین کار را کرده اند و دید افراد عادی را نسبت به جامعه نابینایان و افراد معلول عوض کرده اند.

یک مداح واقعی صرف نظر از معلول بودن یا نبودن باید چه ویژگی هایی داشته باشد؟

مداح باید محدودیت هایی برای خودش قائل باشد. تقریباً زندگی یک مداح وقتی که وارد مداحی شد، تقریباً باید زندگی مثل زندگی طلبه ها باشد. مردم عادی یک حساب دیگری رویش باز می کنند. اگر مثلاً من در یک جمع من مداح بیایم مثلاً یک جیک تعریف بکنم خب تا امروز آن مخاطب یک حساب دیگری روی من باز می کرده، و وقتی این رفتار را از من می بیند نظرش شاید ۱۸۰ درجه نسبت به من مداح عوض بشود. مثل اینکه مثلاً یک طلبه ای بیاید از چراغ قرمز رد بشود، و این رفتار باعث می شود که نظر مردم نسبت به کل طلاب عوض بشود. مداحی هم چون نزدیک است یک جورهایی به طلبگی، این اثرات را دارد. زیر ذره بین هستند و هر کاری انجام می دهند مردم نظارت می کنند و کوچک ترین خطا از من مداح می تواند بازتاب زیادی داشته باشد در جامعه، و این ضربه سختی شاید به جامعه مداحی بزند. من هر حرفی را دیگر نمی توانم بزنم در مجالس، چون فلان خطا را از من دیده اند، دیگر حرف من شاید خریدار نداشته باشد.

با توجه به اینکه شما کم بینا هستید و با نابیناها در ارتباط هستید، به نظر شما امروز مهم ترین مشکلات نابینایان در عرصه مداحی چیست، و به نظر شما برای اینکه بچه های ما بتوانند رشد بیشتری داشته باشند در عرصه مداحی، راهکار چه است؟

دسترسی نابینایان به منابع و کتب نسبت به مثلاً معلولین جسمی حرکتی سخت تر است. ما جلسه آموزشی خاصی برای نابینایان و معلولین نداریم. حالا این طور که شنیده شده و شاید برای بعضی ها اتفاق افتاده باشد، جریان تکفیری وهابیت دارد از این موضوع سوء استفاده می کند و کار می کند، و شاید این وظیفه مسئولین یا آنهایی که می توانند کاری انجام بدهند وظیفه آنها خیلی سنگین تر است.

برقراری ارتباط معلولین با شعرا و مسئول هیئت ها چگونه باید باشد؟

روابط عمومی خوب در برخورد معلولین با این عزیزان خیلی اثر دارد، و شاید خود من از این موضوع خیلی بهره نبرده باشم، و می توانم خود شما را مثال بزنم که روابط عمومی خیلی بالایی دارید و در ارتباطاتتان از فن بیان و شیوه بیانتان استفاده می کنید و بهره کافی را از این روابط عمومی برده اید.

با تشکر از جنابعالی به جهت حضور در این مصاحبه.

در این فصل جمعاً سه خانم فعال در عرصه مرثیه خوانی و مداحی معرفی خواهد شد. با اینکه تجربه گویای استقبال زنان از مرثیه سرایان دارای معلولیت است. اما به هر دلیل افراد اندکی آموزش دیده و پرورش یافته اند. بررسی کارشناسی علل و عوامل کم کاری در این زمینه یک ضرورت جدی و عاجل است. مسئولین سازمان تبلیغات و بهزیستی که مستقیماً با این حوزه و این افراد در ارتباط اند، با بررسی های میدانی می توانند، زمینه ساز رشد و پیشرفت خانم ها در این زمینه باشند.

خانم هایی که دارای معلولیت اند و مشکلات و مسائل معلولان را به خوبی می شناسند اگر به عنوان مداح و مرثیه خوان وارد جامعه شوند و برای خانم های دارای معلولیت یا خانم هایی که فرزند معلول دارند، برنامه اجرا کنند، می تواند فرهنگ سازی مؤثری داشته باشند.

اما لازمه فعال شدن خانم ها در جریان مرثیه و مداحی، ایجاد مرکزی با امکانات و بودجه کافی برای تربیت مربی برای زنان علاقه مند است.

هرگز نمی شود منکر نقش مهم بانوان و تأثیرگذاری آنها از صدر اسلام تاکنون در مراحل و مقاطع مختلف بود. از صدر اسلام بانوان بسیاری برای تبلیغ دین اسلام و تبیین احکام و شرایع دین زحمات فراوانی کشیده اند. یکی از بانوانی که در عصر امروز ما از فعالان و مبلغان دین اسلام و از مرثیه سرایان اهل بیت علیهم السلام است خانم احمدی است. ایشان علاوه بر اینکه یک مداح فعال و پر تلاش در جامعه بانوان است یک الگو هم برای همه افراد می تواند باشد. وقتی با زندگی ایشان آشنا می شویم می بینیم که چقدر ایشان با وجود نابینایی تلاش و پشتکار دارد و برای رسیدن به هدف خود حتی نابینایی را هم مغلوب خود کرده است. پشتکار و تلاش خستگی ناپذیر ایشان برای رسیدن به این هدف والا فراتر از حد انتظاری که از یک زن با توجه به شرایط خاص او می رود، است. ایشان سعی کردند مداحی را در همه ابعاد پیگیری کنند و تا همه جا که امکان داشته برای دستیابی به علم و دانش بیشتر دز این زمینه دست از تلاش و کوشش برنداشته اند. یقیناً خواندن این گفتگو برای همه مخاطبان و خوانندگان این کتاب جالب و جذاب خواهد بود.

ابتدا به طور اجمالی خودتان را معرفی کنید.

من زهرا احمدی هستم، البته ناگفته نماند که اسم داخل شناسنامه و کارت ملی ام ساناز است. در سن نه یا ده سالگی با یک روحانی سیدی در محل خودمان آشنا شدم، نامش سید محمد بود. من رفتم پای منبرش، از من پرسید که اسمت چیست، گفتم ساناز. گفت نه، چه کسی می گوید، من از این به بعد به شما می گویم

زهره. گفتم حالا هر جور که شما بفرمایید. چون سید محترمی بودند و خیلی اهل محل از جمله خودم دوستش داشتم، گفتم که هر جور که شما بفرمایید، ان شاء الله که به حق مادران فاطمه زهره به ما عنایتی بشود.

بعد از آن، اسم زهره روی شما ماند، و همه الآن شما را به اسم زهره می شناسند.

البته خانواده ساناز می گویند، ولی دوستان زهره می گویند. متولد شانزدهم اسفند ۱۳۶۵ هستم.

کدام شهر متولد شده اید؟

توابع جلفا که جزء استان آذربایجان شرقی است؛ در روستایی به نام طالب یولو متولد شده ام.

از بدو تولد نایینا بوده اید یا اینکه بعداً نایینا شدید؟

از بدو تولد نایینا بودم.

و تحصیلاتتان؟

تا اول دبیرستان درس خوانده ام، و خیلی هم دوست دارم ادامه بدهم. در تهران در همان مدرسه شبانه روزی نرجس و دور از خانواده درس خوانده ام.

آیا این دوری از خانواده در پیشرفت یا پسرفت شما تأثیری داشت؟ یا اینکه شما سعی کردید اعتماد به نفس خودتان را در این شرایط باز هم حفظ بکنید و مشکلی برایتان پیش نیامورد؟

سال های اول خیلی سخت بود، دوست نداشتم، و اصلاً کلاً من سال های بعدی هم خوابگاه را دوست نداشتم، ولی به اندازه سال های اول اذیت نمی کرد. یکی از محاسنی که این مسأله خوابگاه داشت این بود که مستقل زندگی می کنم و مجبور هستم مسائل زندگی را اداره کنم، لذا روی پاهای خود می ایستم.

الآن در قم به صورت مستقل زندگی می کنید؟ این شیوه چه آثار منفی و چه تبعات مثبت دارد؟

انسان همراه خانواده زندگی کند چون در جمع است و از تجارب عموم بهره می برد، اجتماعی و جامعه پذیر می گردد ولی زندگی مستقل موجب می شود انسان رشد سریع تر داشته باشد.

بعد یک نابینا، آن هم فکر می کنم یک نابینا مطلق هستید شما، درست است؟

خیر، من کم بینا هستم، در حد نور و سایه و رنگ.

با این شرایط آیا مشکلی برایتان به وجود نمی آید؟

زندگی همه اش مشکل است، اگر بخواهی این طوری فکر کنی اصلاً نباید تکان بخوری.

من این نکته را اضافه کنم، من اتفاقاً دلیل همین لطمه خوردن به تحصیلاتم این بود که خوابگاه را دوست نداشتم. من از خوابگاه جدا شدم، فکر می کردم به طور روزانه، چون آن موقع منزل مادری ما در احمدآباد مستوفی تهران بود. بعد احمدآباد مستوفی واقع در همت غرب بود و آزادگان جنوب. به اصطلاح بین تهرانسرو اسلام شهر. می خواستم روزانه بروم و بیایم که راه طولانی یک خورده لطمه به تحصیل زد. این بود که گفتم ان شاء الله بعدها غیرحضور می ادامه می دهم.

مداحی را از چه زمانی شروع کردید و علت روی آوردن شما به مداحی چه بود؟

من سال های ابتدایی زندگی که نه ده ساله بودم، آن موقع سال های زیادی از جنگ نگذشته بود هنوز. حساب کنید سال ۷۴ که چند سال بود جنگ تمام شده بود و صدای آقای آهنگران را خیلی می گذاشتند آن موقع در تلویزیون. بعد ایشان که می خواند ما به تقلید از ایشان شعرهایشان را برای هم سن و سال های خودمان می خواندیم. یا مثلاً مسجدهای محلمان که برای هیأت ها دهه اول عاشورا می رفتیم آنها هم باز نوحه می خواندند و نوحه های آنها را هم به ذهنمان می سپردیم و می آمدیم برای همسالان و مادر و پدر می خواندیم، و آنها تشویق می کردند، مادرم تشویق می کرد پدرم تشویق می کرد، مخصوصاً موقعی که

نوحه های ترکی را می خواندم.

اشاره کردم که آذربایجانی هستیم. البته پدرم آذربایجانی هستند که قبل از انقلاب در تهران با مادرم وصلت کرده اند که مادرم مشهدی الاصل هستند. ما دارای خانواده پرجمعیتی هستیم. خواهر بزرگم متولد ۱۳۵۴ است و برادر کوچکم متولد ۱۳۷۸. آن وقت نوحه های ترکی هم که می خواندم پدرم دوست داشت. بعد دیگر خلاصه تشویق می کردند.

در مدرسه هم دعای توسل می خواندیم و در این حین هم با مداح های خانم آشنا می شدیم و تلفنی به من شعر می دادند و از نوحه خوانی و مولودی خوانی شروع کردیم، تا که روضه هم بلد شدیم الحمدلله. از سال ۷۸ من به مجالس می رفتم، خب حالا خانم روضه اش را مفصل می خواند و به من می گفت تو هم یک نوحه بخوان، می گفتم چشم. یا یک مدحی بخوان یا یا یک زمینه ای بخوان، می گفتم چشم. می خواندیم و خلاصه از سال ۸۳ به مجالس مستقل دعوتمان می کردند که حالا مثلاً یا خودت بیا بگردان، یا سخنران خانم فلانی و مداح شما مثلاً باش.

سال ۸۴ از همین مدرسه شبانه روزی ما را بردند یکی از شب های احیا که همان اولین شب احیا بود منزل خانم خاموشی در خیابان دیباجی دولت. ما را برای احیا یکی از اساتید حوزه که با یکی از بچه های مدرسه ما دوست بود آمد به واسطه آن ما را احیا دعوت کرد. چند نفری رفتیم آنجا، با یک استادی آشنا شدیم به نام خانم لواسانی که ایشان صاحب چندین شعبه حوزه در تهران هستند. حوزه هایشان هم زیرمجموعه حوزه قم است. حوزه زینب کبری، که الآن شعبه جدیدش هم ساخته شده. البته استاد عزیزمان پارسال ۲۷ اسفند ۱۳۹۵ و ۱۷ جمادی الثانی ۱۴۳۸ رحلت فرمودند. با ایشان که سال ۸۴ آشنا شدیم، تلفنی با هم صحبت می کردیم، تلفنی دو سه بار شد، ایشان گفتند که شما نمی خواهی بیایی حوزه ما یک مقدار برای ما بخوانی؟ گفتم خانم جان من از خدا می خواهم که خدمت شما برسم. ۲۷ فروردین ۱۳۸۵ که مصادف بود با ۱۷ ربیع الاول ما دعوت شدیم و نزدیک های غروب هم رسیدیم. افطار بود و آن روز بالاخره روزه هم می گرفتند یک سری ها و معتقد به روزه بودند عید المولود، دیگر ما رفتیم و شام خدمتشان بودیم و خانم آقای

قرائتی هم بودند و یک چند نفری در حوزه بودند. ما شروع کردیم برای اینها خواندن، بعد خانم قرائتی نیم ساعت ما را در آغوش گرفت و من حظ و بهره را از ربوبوسی و از مشاورت با ایشان بردم. از اینکه در معیت ایشان بودم خیلی خوشحال بودم و خانم لواسانی هم ما را تشویق می کردند.

یکی دو بار دیگر که وارد حوزه شان شدیم یک ده دقیقه خانم با من صحبت کردند که زهرا جان شما صدای خوبی داری و شعرهایت بعضی وقت ها خوب است، ولی بعضی وقت ها نکاتی را بکار می بری که نباید ببری. گفتم خانم جان من فکر می کنم اصلاً علت آشنایی من با شما عنایت خداست و عنایت ائمه، شما به من بگویید چه کار کنم، چه باید بگویم، چه باید نگویم. ایشان گفتند که مثلاً شما به ائمه می گویی من مستتم من خمارتم یا مثلاً عاشقتم، این جور اشعار را شما اصلاً بکار نبر، در شأن یک مداح اهل بیت نیست.

در واقع نکات زائد در مداحی را به شما گوشزد کردند.

بله، گوشزد کردند و هشدار دادند که شما این کلمات را اصلاً بکار نبر، من هم گفتم چشم خانم جان. در این حین با مداحی به نام خانم فتاحی منش هم آشنا شدم.

اینها همه در تهران اتفاق افتاد؟

بعد از خانم فتاحی منش که اشعارشان را می گرفتم، از ایشان پرسیدم این اشعار را از کجا اخذ می کنی؟ ایشان کتاب های پرمحتوا را به من معرفی کردند، که نخل میثم آقای سازگار، آقای یعقوبی و شعرای مختلف.

حالا الحمدلله به عنایت حضرت زهرا، شعرهای پرمحتوا هم دستمان می آید، و الآن هم به تازگی در قم کلاس مقتل شناسی می رویم خدمت آقای استاد واضحی.

سبک کاریتان چیست؟ یعنی شما عمده کارهایتان به چه صورت هست؟ آیا روضه خوانی صرف است؟ حالا با توجه به مدل جلسات خانم ها سبک کاریتان به چه صورت است؟

بستگی دارد دعوتشان به چه صورت باشد. مثلاً یک جا به من می گویند شما بیا

قبل از سخنرانی یک چیز اجرا کن تا سخنران بیاید، بعد از سخنرانی هم مداحی کن. خب این طوری اگر باشد، مثلاً صرفاً مجالس فاطمیه پنج روز است. این مجالس فاطمیه را من در آن چیزهای مختلف قرار می دهم، یک روز حدیث کساء می خوانیم، یک روز زیارت جامعه کبیره می خوانیم.

پس من به طور اجمالی این جوری فهمیدم که در تمام زمینه های مداحی کسب حرفه کرده اید و از دعاخوانی از روضه خوانی و حالا با توجه به شرایط مجالس خانم ها اگر مجالس سینه زنی اگر باشد،

گفتید که اساتیدی شما را کمک کردند در این راه، و مشوق شما بودند. من می خواهم بدانم آیا روزی که شما وارد بحث مداحی شدید کدام یک از این اساتید بیشتر به شما توجه داشتند و بیشتر کمکتان می کردند؟ و آیا این اساتید و یا اصلاً دیدگاه اطرافیان شما، از اینکه یک نابینا می خواهد مداح بشود دیدگاهشان مثبت بود یا منفی؟ توضیح بدهید.

خانم لواسانی را که اشاره کردم، زمانی که من می رفتم سر کلاس هایشان، بحث تفسیر و خطبه های نهج البلاغه بود. بعد آن اظهار لطفی که به من داشتند می فرمودند شما وقتی می آیی کلاس، من نهج البلاغه را طور دیگری می گویم. عربی هایش را من می خواندم و ایشان فارسی هایش را ترجمه و تفسیر می فرمودند. و خیلی روزها که نمی رفتم، و الآن هم خیلی ناراحت هستم که از دستشان داده ایم، و به هر حال خب کم استفاده کردیم، کم در محضرشان بودیم، و بعد هم که دیگر خب چند وقتی هم دوران نفاقتشان بود. بعضی وقت ها هم ناراحت می شدند که چرا من نیستم، و می گفتند حیف این هوش و ذکاوت تو که نمی آیی.

خب ایشان در این زمینه ها خیلی مشوق بودند و می گفتند که زهرا حرف من را گوش می دهد و هر شعر و روضه ای را نمی خواند، و از آن وقتی که بهش گفته ام دارد کنکاش می کند، دنبال شعرهای پرمحتوا می گردد، و این آخرها به من فرمود که من شعرهای تو را خیلی دوست دارم.

دور و اطرافیان چطور، آیا آنها هم دیدگاهشان نسبت به اینکه یک نابینا بتواند این قدر فعال باشد مثبت بود و مانعی برای شما ایجاد نمی کردند؟

مجالسی دعوت می شدم که حالا دو تا مداح دارد، و آن مداح را هم من از قبل نمی شناختم. می روم وارد می شوم و می بینم که طوری برخورد می کند که فرکانس های منفی اصلاً به سمت می آید، که تو چرا آمده ای؟ من باید اینجا می خواندم؟ در صورتی که صاحبخانه به من هم گفته بود و ما را هم دعوت کرده بود بالا-خره. بعد از آن روز بود که من جاهایی که دو تا مداح داشته باشد من مطلقاً قبول نمی کنم، مگر اینکه بشناسم.

ما وقتی کار خودمان را انجام می دادیم، بعد آن مداح هم کار خودش را انجام می داد، ولی طوری برخورد می کرد، می دانست که ما می توانیم، ولی طوری برخورد می کرد که الآن اینجا شما نباید باشی، و مجلس مال من است.

چند سال آموزشتان طول کشید؟

کلاس خاصی برای مداحی نرفته ام.

همین دوره هایی که پیش خانم لواسانی، همین دوره هایی که گذشت؟

این دوره ها را خب ما هر یکشنبه می رفتیم، بعد حالا- این آخرها تقریباً یک چند وقتی وقفه افتاد. آموزش هیچ وقت تمام شدنی نیست که چند سال طول بکشد، و آموزش بازنشستگی ندارد. همیشه این علم سفره اش باز است و همیشه باید برویم بهره مند بشویم.

من هنوز بیشتر سبک های سنتی را می پسندم، و آموزش های به روز را هم باید برویم دنبالش. آفت ها را بشناسیم، درست ها را بشناسیم.

شما از چه زمانی به طور رسمی جلسه دار شدید؟

رسماً از سال ۱۳۸۳ در جلسه شرکت می کردم و جلسه گردانی و جلسه خوانی را شروع کردم.

روزهای اولی که شما به عنوان مداح می رفتید، آن جاهایی که شما را به عنوان مداح نمی شناختند، برای اینکه خودتان را به مردم بشناسانید و کارتان را به مردم بشناسانید، آیا حرکتی هم داشتید، برنامه و اقدامی هم داشتید؟

ص: ۹۱

یکی از دوستان مثلاً دعوت‌مان می‌کرد و می‌گفت مثلاً در فلان کلاس خانم فلانی صحبت می‌کند، حالا مداح هم ندارند، اگر آنجا هم یک چیزی خواندی بد نیست. ایشان بهشان می‌گفت و ما هم مثلاً بعضی وقت‌ها این جوری شناخته می‌شدیم.

عوامل موفقیت معلولان در عرصه مداحی چیست؟

به نظر من دو تا عامل می‌تواند داشته باشد. یکی تلاش است، و یکی هم اینکه خدای ناکرده بعضی جاها مثلاً غرور کاذب نداشته باشد، و از یکی که حالا شعر می‌خواهی. من خودم این جوری بودم، من اکثر شعرهایم را، مثلاً حساب کنید در حرم رضوی نشسته‌ای، فلان مداح معروف مشهد دارد می‌خواند، یک شعر پرمحتوا دارد می‌خواند، یا در حرم قم نشسته‌ای، فلان مداح می‌خواند و شعرهایش هم پرمحتوا، خب این شعر را من ضبط کنم، بنویسم، برای خودم مکتوب کنم. یا مثلاً از دوستان پیشکسوت مداح، من مثلاً گفتم خانم فتاحی منش به من شعر دادند و مدیون ایشان هستم، و یک خانم دیگری به نام خانم امین در اوایل سال‌های مداحیم، اینها به من خیلی شعر می‌دادند، مداحی‌های خودشان را می‌دیدم، با توجه به تجربیاتی که بالاخره، مخصوصاً مداحی‌های خانم فتاحی منش را که من خیلی قبول دارم، خب {ضمیمه} بخوانیم در مولودی‌هایمان، مدح اگر خوانده نشود اصلاً هیچ چیز خوانده نشده است.

اینکه آدم مثلاً یک جاهایی که یک چیزهایی احتیاج دارد، به آن دوستانی که می‌داند واقعاً کمکش می‌کنند، این غرور کاذب را بگذارد کنار، و بگوید که مثلاً چند تا مطلب برای حضرت زهرا به من می‌دهید در مولودی من آماده کنم؟ یا اینکه اصلاً خودش کتاب دارد. مثلاً شما فرض بفرمایید من کتاب‌های آقای سازگار را گرفته‌ام کتاب‌های آقای یعقوبیان را گرفته‌ام کتاب‌های آقای مؤید را گرفته‌ام، خب حالا- اینها بینایی است. خب من می‌دانم مثلاً یک دوستی که لطفش به من زیاد است و می‌تواند این کمک را به من بکند، من بروم به ایشان بگویم که مثلاً بیا با هم بنشینیم یک چند تا شعر پرمحتوا از این کتاب‌ها برای من بخوان، من ضبط بکنم، بروم به بریل تبدیلش بکنم و در مجلس آماده باشم. او

حالا یا می گوید وقت ندارم نمی توانم شرمندۀ ات هستم برای من کاری پیش آمده یا الآن برای من مقدور نیست، بالاخره دوستان دیگری هستند. یا الآن هم الحمدلله فضاهای مجازی پیشرفت کرده، در کانال ها، الآن هم که تلگرام گویا شده. البته ناگفته نماند که من این آخرها از یک آقایی هم شعر می گرفتم و مداحی می گرفتم با سبک های گوناگون، به نام آقای تفرشی، که ایشان هم خیلی مؤثر بودند در جمع آوری مطالب من. پس در نتیجه فرد معلول نباید غرور کاذب داشته باشد.

تجربه خاصی در ذهنتان هست که مفید باشد و ما در اینجا نقل بکنیم؟

قبل از توسلاتم، قبل از روضه خوانیم، اول که سخنران دارد سخنرانی می کند، من حتماً متوسل به امام عصر می شوم در دلم، سه تا صلوات اول می فرستم و دعای فرج و دعای سلامت حضرت را می خوانم و سه تا صلوات، و آخر این توسل. این تجربه ها بارها برای من در اداره کردن هرچه بهتر جلسات مؤثر بوده به گونه ای که احساس می کنم خود اهل بیت علیهم السلام آرامش خاصی بعد از این توسل به من می دهند.

از معلولین یا حالا نابینایانی که شاگرد ائمه بودند یا زائر ائمه بودند، اگر در این زمینه چیزی می دانید بفرمایید.

ابابصیر را داریم که شاگرد مکتب امام صادق (ع) بودند و ایشان از امام صادق درس ها می گرفتند و تجربیاتی کسب می کردند.

امام صادق هم در حدیثی فرموده اند که لیس الأعمی من یعمی بصیرة، إنما الأعمی من تُعمی بصیرته نایبنا کسی نیست که چشم سر نداشته باشد، کسی هست که چشم دل نداشته باشد.

ما اگر بتوانیم در زمینه ای تلاش بکنیم که خود امام عصر هم راضی باشد، خوب ان شاء الله چشم دل خواهیم داشت و بصیر خواهیم بود، همان طور که ابابصیر بود.

از آنجایی که اهل بیت علیهم السلام دیدگاه مثبتی نسبت به معلولین

داشته اند، به نظر شما چگونه می توان این دیدگاه مثبت را به عنوان یک مداح به مخاطبانمان بفهمانیم؟ تأثیر یک مداح در تغییر نگرش و رفتار جامعه نسبت به معلولین چه مقدار می تواند باشد؟

یکی از جوانبش ظاهر آرای است. یک مداح جاهای مختلف دعوت می شود، لازم است مانتو اش، روسری اش، چادرش، کفش اش و خلاصه باید آراسته و تمیز باشد. این است که مثلاً اگر یک لکه روی مانتو یا چادر یک فرد نابینا باشد، خب حالا اگر روی چادر یک بینا باشد می گویند ایشان وقت نداشته یا حالا یک لکه ای بوده که ندیده، ولی اگر یک نابینا باشد می گویند که چون چشمش نمی بیند پس این را تمیز نکرده. حالا این است که اول ظاهر آرای است و باید ظاهر آرایی بکنیم و مرتب در آن مجالس حضور پیدا کنیم. به نظر من این خیلی مؤثر است.

آداب و معاشرت با مردم خیلی مهم است، درست با مردم صحبت بکنیم. جوانب مختلفی دارد که من حضور ذهن ندارم.

شما شرایط انتخاب کتاب مقتل را چگونه بررسی می کنید؟ چه نوع کتاب هایی را به عنوان کتاب صحیح انتخاب می کنید، آیا با کسی مشورت می کنید؟ اینها را توضیح بدهید.

هرچه که استاد بگویند تبعیت می کنم. مثلاً استاد واضحی می گویند کتاب کبریت احمر کتابی است که مال قرن اخیر است و همه چیزش درست نیست، ما آن را کاری نداریم. کتاب لهوف منابع قدیمی ماست، کتب اربعه اصول و من لا یحضر اینها که البته همه اش مقتل نیستند، مطالب روایی و بالاخره آموزش های گوناگون در مراحل زندگی هستش دیگر. مثلاً استاد لهوف را می فرمایند که خیلی صحیح است، بعد منتهی الآمال را می گویند، و جالب اینجاست که از کتب مختلف اهل سنت هم مقتل درمی آورند.

چقدر سعی می کنید که به مقاتل توجه داشته باشید و چقدر به مستند خوانی حساسیت دارید؟

چیزهایی که می خوانم سعی می کنم که یک وقت غیر مستند نگویم. اگر مثلاً گهگاهی غیر مستندی عرض کرده ایم حالا استادی به ما گفته اند، مخصوصاً استاد

واضحی حالا مثلاً همین جریان مروان حکم که دلش به حال ام البنین سوخت، اصلاً یک همچین چیزی نیست، و حالا دلشان سوخته باشد.

من سراغ مطلبی که مطمئن نیستم صحیح است نمی روم. می پرسم و بعد می گویم.

آیا با وجود ناینایی کتاب های مقتل را اگر بخواهید بخوانید چه جوری سعی می کنید که آنها را بخوانید؟

از زمانی که در قم کلاس رفتم، مثلاً همین کتاب لهوف را همسایه پایینی ما که خودشان هم یک روحانی هستند و شاگرد مرحوم آقای صفایی بوده اند، من از ایشان خواهش کردم که شما می توانید مقاتل را برای من بخوانید، بخش جناب حر، بخش جناب علی اکبر، جناب مسلم؟ ایشان چند بخش از لهوف را برای من خواندند.

کتاب اشعار که می گویم، من خیلی دیر انتخاب می کنم، و سعی می کنم آن اشعاری باشد که درست {...} باشد در شعرش، مدح و منقبت آقای سازگار خیلی عالی است، آقای فرح بخش خیلی عالی است، {...} نیشابوری {...} خیلی عالی است، اینها خوب است.

پس نگاه شما هم به اشعار تازه هست و هم به اشعار قدیم، منتها قوت اشعار برایتان ملاک است.

کیفیتش مهم است، تنوعش مهم نیست، اینکه طرف مدحی را گفته چه گفته؟ چه حرفی را راجع به آل الله زده؟ و آیا کلمات را درست بکار برده؟ اینها مهم هست.

مهم ترین آسیب های مداحی امروز را چه می بینید، و راهکار شما به عنوان یک مداح برای رفع این آسیب ها چیست؟

حسادت یکی از مهم ترین آسیب هاست. اینکه شما حسود باشید و به اساتید و مداح های پیشکسوت نگاه نکنید. و احترام پیشکسوت ها، تواضع داشته باشیم، آغوش باز باشد، اینها راهکارهای خیلی خوب و موفقیت آمیزی است.

دیدگاه خود شما در مورد مداحی چیست؟ آیا مداحی را یک شغل

می بینید، یا مداحی را یک افتخار می دانید؟

اگر مداحی شغلی هم باشد این برکت در زندگی آدم است، به هر حال نمکی است در زندگی آدم. دوم اینکه نه، من فکر می کنم که الحمدلله به جباریت خدا و عنایت ائمه معصومین این مسأله یک افتخار و یک دلخوشی در دنیا و عقبای ما هستش، و آن مقامی که به هر حال ذاکرین آل الله دارند خیلی بالاست، به شرطی که خودشان قدر بدانند و ستایشگر این موهبتی که خدا به آنها کرده باشند. من فکر می کنم این مسأله یک جور جباریت خداست که در زندگی من در این شرایط بوده.

چه عاملی باعث شد که در بین این همه حرفه مداحی را انتخاب کنید؟

فکر می کنم عنایت خدا بوده. به هر حال می توانستیم برویم در موسیقی دور از جان. عنایت خداست که دل ما را به این سمت کشاند، آن اجازه هایی که بالاخره ائمه می دهند، آن نظرها و لطف هایی که خودشان دارند، اینها می تواند باشد.

معلولیت آیا در کار مداحی کندی ایجاد می کند، یا دست خود طرف است؟ اگر فکر می کنید دست خود طرف است، طرف باید چه کار بکند؟ و شما به عنوان یک نابینا چه توصیه ای می کنید؟

پاسخ این را فکر می کنم در سؤالات قبلی گفتم. یکی تلاش خودش است و یکی هم اینکه غرور کاذبش را بگذارد کنار و جایی که باید کمک بگیرد، کمک بگیرد، تلاش کند.

یک مداح واقعی صرف نظر از معلول بودن یا نبودن، باید دارای چه ویژگی هایی باشد؟

امام صادق (ع) فرمودند که زینت ما باشید، رفتارهای مداح باید یک طوری باشد که، اولاً در مسائلی که مثلاً مردم آخر منبر می خواهند تکریمش کنند، در این مسائل هیچ وقت چون و چرا نکند که چرا این جوری بود پاکتان، چرا این جوری بود هدیه تان، این رفتارها را نداشته باشد. در ثانی زبانش لین باشد،

مهربان باشد، تواضع داشته باشد، آغوشش گشاده باشد، ظاهر آرا باشد، قلبی رئوف داشته باشد و تا جایی که خودش می تواند رفتارش را درست کند.

در مراحل هم سکوت نکند که فکر کنند حالا چون این مداح هست دیگر حالا باید سوارش بشوند. آنجایی که بناست

سکوت به موقع و حرکت به موقع، هر دو باید در جایگاه خودش باشد.

مداح و مرثیه خوان باید موقعیت شناس باشد و همه چیز را در شرایط خودش بگوید.

همان طور که می دانید ما امروز مشکل مهمی داریم تحت عنوان عدم دسترسی بچه ها به خط بریل، و اینکه مثلاً مقاتل و کتب اشعار به خط بریل و یا صوتی زیاد نیست. شما چه درخواستی از دست اندرکاران این زمینه دارید؟ و حالا- که این مشکلات وجود دارد، خودتان چه راهکاری را پیشنهاد می کنید برای اینکه این مشکلات کمرنگ بشود؟

درخواستم از دست اندرکاران تولید کتب برای روشندان این است که یک مقدار التفاتشان را بیشتر بفرمایند و مقاتل معتبر را حتی المقدور یا صوتی کنند یا اینکه بریل کنند، ولو اینکه چند جلد قطور می شود، مشکلی ندارد.

و برای این مشکل راهکار من این است که مثلاً کلاس همین استاد واضحی را که شرکت می کنم موبایلم را جلوی میکروفون می گذارم و تمام صحبت های ایشان را ضبط می کنم، و بعد سر فرصت در منزل اینها را به خط بریل یادداشت می کنم.

تمام کسانی که در کلاس استاد واضحی هستند به استثنای شما بینا هستند؟

همه شاگردان غیر از من بینا هستند.

در کنار بیناها بودن برای شما مشکلی ایجاد نمی کند؟ از آنها کم نمی آورید؟ در عرصه رقابت می توانید پیشرفت کنید؟

چرا باید مشکل ایجاد بشود؟ اگر من خودم تنبلی نکنم و این مقاتلی که

استاد فرموده اند را به بریل ننویسم، و سؤال کرد جوابشان را بدهم، دیگر مشکلی ایجاد نمی کند. مشکلی هم برای کسان دیگر ایجاد نمی کند و اگر هم باشد به خود من برمی گردد.

با تشکر از حضور شما در این گفت و گو.

ص: ۹۸

هیچ گاه نقش مهم زنان را در مسائل مختلف اجتماعی نمی شود نایده گرفته. بسیاری از بانوان علاوه بر اشتغال به امور خانه داری و تربیت فرزند کارهای مختلف علمی یا اجتماعی که درون یا بیرون از خانه باید انجام شود نیز می پردازند و با قدری پشتکار و تلاش می توانند در هر دو جهت موفق باشند. این ویژگی فقط و فقط مختص انسان های بدون معلولیت نیست و چه بسیار دیده می شود که در بین انسان های معلول خصوصاً نابینایان با زمانی مواجه می شویم که توانسته اند این ویژگی فوق الذکر را در خود پیروانند. خانم مسرور یکی از همین افراد است. ایشان با وجود اشتغال به امور خانه داری و مسئولیت خطیر در این امر و همچنین تربیت فرزند در زمینه ذکر و مدح اهل بیت علیهم السلام و برگزاری جلسات ویژه بانوان نیز موفق بوده اند. قطعاً برای هر کسی می تواند جالب باشد که یک انسان کم بینا بتواند همه این وظایف را به درستی و با خلوص نیت انجام دهد. لذا خواندن این گفتگو خالی از لطف نیست.

به طور اجمالی خودتان را معرفی کنید.

احلام مسرور هستم، متولد ۱۳۶۶، و در رشته مداحی هم الآن حدود ده سال است که فعال هستم.

تحصیلاتتان در چه سطحی است؟

من تحصیلاتم به آن صورت نبوده، ولی تا سیکل تحصیلات دارم، و مطالعاتم بیشتر در زمینه اهل بیت و کتاب هایی که در این زمینه هست می باشد. تحصیلات حوزوی هم ندارم.

علت روی آوردن شما به مداحی چیست؟

ده سال پیش مداحی را شروع کردم؛ در آن زمان دختری مجرد بودم و خیلی علاقه به زیارت نامه ها و قرآن و احادیث داشتم. این متون را همواره می خواندم.

بعد تشویق اطرافیان خیلی خوب بود، به خاطر تَن صدایی که داشتم خیلی تشویق می کردند و می گفتند برو این رشته را ادامه بده. رفتم تست دادم، کلاس هایش را شرکت کردم. روی این حساب دیدم مثلاً خودم آمادگیش را دارم خودم اشتیاقش را دارم، و آن زمان استادی هم که داشتیم می گفت بهترین انگیزه ای که شما دارید همین که خودتان مشتاق هستید که پا در این کار بگذارید.

مداحی یک هنر است و واقعاً باید نظر اهل بیت روی آدم باشد. اگر اهل بیت نخواهند ما واقعاً یک نفس هم نمی توانیم در راه اهل بیت بزنیم. لذا از خودشان هم کمک خواستم از اهل بیت کمک خواستم و از خدا خواستم که اگر واقعاً من لیاقتش را دارم توفیقش را به من بدهند که روز به روز بتوانم بهتر خادمی اهل بیت را بکنم. تا الآن هم خدا را شکر از کار خودم راضی هستم.

شما فرمودید که در کلاس ها شرکت کردید. چه افرادی در زمینه مداحی مشاور یا استاد شما بودند؟

سال نخست برای فراگیری مداحی به کانون قرآن و عترت رفتم. این کانون در همین شهر قم بود و استاد اولم خانم ناصرنژاد بود. یک دوره پیش ایشان رفتم و آموزش دیدم و مدرک گرفتم. بعد گذشت و پس از گذشت پنج سال از دوره اول برای دوره پیشرفته و آموزش سبک های بهتر پیش آقای استاد بیطرفان آموزش تَن صدا و صداسازی و اینها را گذراندم، و دوباره به طور ناخواسته دیدم که دوره بعدی که برگزار شد خانم ناصرنژاد دوباره آمدند. یعنی من دو دوره پیش خانم ناصرنژاد بودم و یک دوره آقای بیطرفان.

خیلی راضی هستم، چون شکر خدا خدا کمکمان کرد و توانستم پیشرفت کنم.

شما از چه سبک و روشی برای مداحی بیشتر استفاده می کنید؟

یک مداح اگر بخواهد خوب مداحی کند، ضمن روضه خواندن باید حداقل یک

ده دقیقه ای یا یک ربعی را در مورد فضائل اهل بیت یا داستان هایی که در مورد اهل بیت آمده، شیوه زندگی اهل بیت یک چند کلمه ای حداقل صحبت بکنند. من اول که شروع کردم از دعاخوانی شروع کردم، زیارت عاشورا، حدیث کساء. ولی وقتی پا در این رشته گذاشتم، از همان ابتدا در حد همان پنج دقیقه سخنرانی را داشتم، در حد یک حدیث یا روایت کوتاه. الآن هم در حال حاضر اول سخنرانی می کنم، بعد روضه خوانی. در ایام ولادت هم مولودی هم برگزار می کنیم.

خودتان فکر می کنید در کدامیک از این سبک ها موفق هستید؟

علاقه ذاتی ام به مولودی بسیار است، نه اینکه بگویم به دیگر سبک ها اهمیت نمی دهم، بلکه در دیگر سبک ها، خیلی اشتیاق ندارم. ولی در زمینه روضه و سخنرانی موفقیتم بهتر بوده و خودم هم انگیزه و اشتیاق بهتری دارم.

یک مداح خانم و یک زنی که به هر حال در زمینه مسائل اهل بیت برای خانم ها به نوعی تبلیغ می کند چطور می تواند تأثیرگذار باشد؟

هر چیزی را که به زبان می آورد لازم است خودمان به آن عمل کنیم. من حدیث و روایتی که به زبان می آورم باید اثر آن در وجود خودم و مردم حس شود. اگر من مثلاً درباره حجاب دارم صحبت می کنم، باید خودم شئون ظاهری خودم را حفظ کنم. تا حرف من روی مردم تأثیر بگذارد. به نظر من انسان باید حرفش با عملش یکی باشد، رفتار و کردارم، که آشنایان و دوستان و فامیل که من را می شناسند اخلاقم را می شناسند، اگر در مورد بد اخلاقی صحبت می کنم، اطرافیان نگویند خودش بد اخلاق است خودش عصبانی است، این جور نباید باشد. اولین چیزی که هست باید خودم را کنترل بکنم، خودسازی داشته باشم تا گفتار من روی مردم اثر داشته باشد.

شما برای شروع کار مداحی مشوق هایی هم قطعاً داشته اید. اگر امکان دارد در مورد مشوق هایتان هم صحبت بکنید.

مشوق اصلی من مادرم بود، و بعد دوستان. دوستانی که می رفتم مثلاً در رشته ورزشی فعالیت داشتم، مثلاً در سالنی که می رفتم یک مقدار می خواندیم مثلاً

برای بچه ها، خیلی دوست داشتند. بعد مادرم خیلی تشویق کردند، خیلی کمک کردند، در کلاس ها رفت و آمدها، خلاصه اصلی ترین مشوقم مادرم بود.

با توجه به اینکه شما یک کم بینا هستید، و من تا آنجایی که شنیده ام خیلی هم کم بینا نیستید و بینایی خوبی دارید، آیا اساتید شما متوجه کم بینایی شما شدند، و آیا این موجب تشویق شد یا نه؟

استادانم متوجه کم بینایی من نشدند، و اصلاً بینایی هم به نظر من هیچ تأثیری در این رشته ندارد. یعنی اگر یک فرد نابینا بخواهد پا توی این رشته بگذارد، اگر تحصیلات داشته باشد خوب خیلی به نظر من، بهتر است.

خودم که الآن یک مقدار مشکل بینایی دارم سعی می کنم همه مطالبم را حفظ کنم. یعنی تا آنجایی که می توانم از روی کاغذ، حالا- با اینکه می بینم، سعی می کنم نگاه نکنم. مگر روضه ها و شعرها و سینه زنی هایی که نگاه می کنم. ولی سخنرانی هایم یا روضه هایم را اکثراً حفظ می کنم. یک فرد نابینا هم که بخواهد مداحی بکند خوب با آن خط بریل که دارد خیلی راحت تر می تواند مجلس را اداره بکند، مثلاً هم از رو دارد لمس می کند می خواند، لذا باعث نمی شود که انسان مثلاً به خاطر دیدش یا بینایی اش بخواهد پا در این رشته نگذارد و بگوید خیلی سخت است. دیگر کسی هم که می آید در مجلس اهل بیت شرکت می کند کار ندارد که طرف مقابل دارد او را می بیند یا نمی بیند. اگر مردم این قدر دیدشان باز باشد که مثلاً من منبری را، نیاز نیست که من نگاه به منبری بکنم. مردم باید با حضور قلبی که دارند و در آن مجلس شرکت می کنند خضوع و خشوع که خودشان باید داشته باشند را از حس طرف می گیرند، از بینایی طرف نمی گیرند. کلماتی که به زبان منبری می آید باید تأثیرگذار آن مردم باشد. لذا به نظر من بینایی اصلاً باعث نمی شود که انسان پا در این رشته نگذارد.

شما از چه زمانی اداره کردن جلسه را به طور رسمی شروع کردید؟ و اگر خاطراتی از روزهای جلسه نخست به یاد دارید بفرمایید.

بلافاصله بعد از اتمام کلاس ها، مداحی را شروع کردم؛ ابتدا انفرادی عرضه می کردم، سپس در جلساتی که جمعیت کم بود و سپس در جلسات با جمعیت

زیادتر شرکت کردم.

چند سال کلاس رفتید؟

کلاس هایم تقریباً دوره یک ماهه دو ماهه بود، خیلی طول نکشید، خیلی کوتاه و فشرده و من هم اخلاقم طوری است که تا یک چیزی را بدست نیاورم، دست بردار نیستم. همان ابتدایی که رفتم، اوایل هم قبل از اینکه کلاس هایم را شروع کنم، با قرآن خوانی با احادیث با زیارت نامه خواندن مجلس را کنترل می کردم. بعد از اینکه کلاس ها تمام شد شروع کردم بلافاصله مطالعه کردن برای سخنرانی. چون خودم دوست نداشتم فقط روضه اهل بیت خوانده بشود. چون همه شیوه شهادت اهل بیت را می دانند، ولی اینکه شیوه زندگی شان چه بوده، راه و رسم زندگی شان چه بوده، این باید تأثیر روی مردم بگذارد. شروع کردم به مطالعه کردن کتاب های مختلف، خریداری کتاب ها که خیلی خیلی برایم مهم بود، و از همان ابتدا هم مجلس را شروع کردم، یعنی وقتی بلافاصله که کلاس هایم تمام شد، دیگر مجلس ماهانه و روضه های ماهانه داشتیم، یا شهادت هایی که می شد من خودم از همان اول مجلس را اداره می کردم، و شکر خدا الآن هم بدون مطالعه سعی می کنم اصلاً روی هیچ منبری نروم. حتی اگر بحث تکراری را هم بخواهم بگویم می روم یک مروری می کنم به قدری که خالی از عریضه نباشد یا مثلاً یادآوری دوباره برایم باشد.

من مجالس را که شروع می کردم، آخر مجالس، تا الآن که ده سال است که ذاکری اهل بیت را می کنم، آخر مجالسم از همه نظر خواهی می کنم، چه فامیل باشد چه غریبه، می پرسم مجلس امروز چطور بود، بعضی ها خیلی تعریف می کنند، و از کسانی که صمیمی هستند ایراداتم را می پرسم. من اوایل که صحبت می کردم خیلی "خب خب" می کردم. آشناها می گفتند که تنها ایرادی که در سخنرانی داری این است که خیلی می گویی "خب". بعد خیلی تلاش کردم که این حل بشود.

الآن هم من در مجالسی که جمعیت بالایی دارد صدای خودم را ضبط می کنم، چه سخنرانی باشد، چه مداحی باشد. بعد که می آیم سرفرصت گوش می کنم می گویم نگاه کن چقدر مثلاً ظریف کاری آدم باید داشته باشد. هنوز هم خیلی

ص: ۱۰۳

دارم خودم را کنترل می‌کنم، یعنی خیلی دارم خودم را بررسی می‌کنم که ایراداتم برطرف بشود.

یک معلول خصوصاً در زمینه مداحی برای هرچه موفق‌تر شدن باید چه قدمی را بردارد، چه تلاشی را بکند و چطوری می‌تواند خودش را در واقع در جامعه به عنوان یک فرد موفق نشان بدهد؟

چنین فردی اول باید خودباوری داشته باشد. خودش را باور داشته باشد، توانایی‌هایش را باور داشته باشد، استعدادهایی که دارد. اگر واقعاً خودش را قبول داشته باشد، هر آن کس که بیاید و از کارش ایرادی بگیرد، باز باید اعتماد به نفس داشته باشد و بگوید من می‌توانم، من خودم خودم را می‌شناسم. خودشناسی خودش را قوی کند و توکل به خدا. اگر توکل به خدا داشته باشد و همدمش و مونسش خدا و اهل بیت باشد بهترین راه برای موفقیتش همین می‌تواند باشد. لذا خودم هم همین‌طور بودم، خودم را خیلی قبول داشتم، خودم را بالا می‌دیدم، در این زمینه خودم را بالا می‌دیدم و می‌گفتم من دستکمی از دیگران ندارم و این معلولیت من چیزی از بیناها کم ندارم.

انسان باید روی موفقیت‌های خودش کار کند، و اینکه مطالعاتش را ببرد بالا. اگر مطالعاتش بالا باشد می‌تواند با همه چیز دست و پنجه نرم بکند. حالا هر زمینه‌ای که می‌خواهد باشد شرکت کند، چه مداحی باشد چه غیر مداحی.

از نظر شما آفت‌های مؤثر در مداحی چیست؟

امروزه یکی از آفت‌های مداحی این است که مردم مداحی را به عنوان شغل قبول کرده‌اند، نه اینکه به عنوان خادمی و ذاکری اهل بیت. این است که مداحی که تعیین می‌کنند، واقعاً می‌گویم به عنوان یک شغل مداحی می‌کنند، که چقدر درآمد دارند از این مداحی، چقدر درمی‌آورند، این واقعاً خیلی سخت است، یعنی برای من مداح خیلی هضمش واقعاً مشکل است.

مداحی که واقعاً به خاطر اهل بیت قدم برداشته، این نفس زدن‌هایمان، ما واقعاً خودمان مدیون اهل بیت هستیم، نمی‌توانیم تعیین بکنیم. روضه‌ی اهل بیتی که می‌خوانیم قیمتش خیلی بیش از اینهاست. من خودم به نوبه خودم می‌گویم،

کسی که تعیین می کند مجلس اهل بیت را، کسی که به عنوان شغل به عنوان درآمد روی اهل بیت دارد حساب می کند، هیچ دست کمی از دشمنان اهل بیت ندارد. چون دشمنان اهل بیت هم آمدند به خاطر دنیا چه مصیبت ها بر سر اهل بیت آوردند. اینها هم به خاطر دنیای خودشان الآن دارند روضه اهل بیت را می فروشند. این را فروختگی می بینم، این را واقعاً آفت می بینم.

دیگر اینکه واقعاً اگر مردم یا مداح های ما شعری را وسط می گذارند برای اهل بیت، دیگر تعیین نکنند و آن شعرشان را حداقل نفروشند. خیلی ها هستند، ما در زمینه مداح هایی که جمع می شویم و شعر از این و آن می خواهیم، مثلاً می گوید مداح فلان ما را مدیون کرده که این شعر را به هیچ کس ندهیم. خب این شعری که از زبان خود آن شاعر آمد بیرون، شما هم مثلاً چند جا از آن استفاده کردی و به قول معروف آن پولی که باید درمی آوردی از این شعر درآوردی. دیگر مدیون کردن آن طرف به خاطر اینکه آن شعر پخش نشود نمی دانم جایش کجاست! لذا برای من مداح این چیزها را دیدن خیلی سخت است.

شما آیا در مجالستان سعی کرده اید که راجع به نقش معلولین به عنوان یاور معصومین علیهم السلام، یا مقاطع مهمی که بین معلولین و معصومین علیهم السلام برخورد بوده صحبت بکنید؟

بخش اول سؤالتان را اینگونه می توانم پاسخ دهم که، روی منبرهایی که سخنرانی می کنیم، ناخودآگاه داستان ها یا روایتی به زبانمان می آید. مثلاً وقتی می گوئیم حضرت موسی یک نابینایی را دید یا با او هم کلام شد و صحبت هایی را کردند، در ادامه مثلاً می گوئیم یک فرد نابینا وقتی می آید شکرگزاری خدا را می کند، می آیند می گویند چرا شکر خدا را می کنی؟ شما که مثلاً بینا نیستی، یا نقص عضو هستی یا از پا یا دست دچار مشکل هستی، لذا ناخودآگاه به زبانمان می آید و می گوئیم و تذکر هم می دهیم که این جور معلولیت ها باعث نمی شود که مردم مثلاً اهل بیت را نشناسند و یا مردم دید بدی نسبت به اهل بیت داشته باشند. بالاخره گفته ایم. این نبوده که نگفته باشیم، حالا شاید یک مقدار کمتر بوده، ولی بالاخره جزء احادیث و روایات هایمان به زبانمان آمده است.

به نظر شما آیا مردم ما در جامعه می توانند از معصومین برای اینکه با معلولین رفتار صحیحی داشته باشند الگو بگیرند؟ آیا به نظر شما این هنر نیست که یک مداح در کنار روضه ای که می خواند در کنار شعرهایی که می خواند، در این زمینه هم فرهنگ سازی بکند؟

هیچ کاری نشد ندارد. بالاخره ما در کنار صحبت هایی که می کنیم، از شیوه زندگی اهل بیت که صحبت می کنیم، می توانیم زمینه سازی بکنیم و فکر مردم و ذهن مردم را روشن تر بکنیم نسبت به معلولین یا نابینایان. معلولیت همان طور که همیشه گفته اند محرومیت برای هیچ کس نیست. ولی ما با کمک احادیث و با کمک روایات بله، می توانیم ذهن مردم را خیلی روشن تر بکنیم، همان طور که تا به حال توانسته ایم. شکر خدا الآن جا افتاده، مداح های نابینایی که ما داشتیم خیلی تعریف هایشان را شنیده ایم.

گفتید که از روایات استفاده می کنید در این زمینه. آیا روایتی هست الآن در ذهنتان از برخورد اهل بیت علیهم السلام با افراد نابینا و کم بینا و یا حالا معلول؟

برخی از نابینایان فکر می کنند نابینایی شان خیلی درد و مشکل است، و باعث می شود از همه جا دستشان کوتاه بشود، حضرت موسی از خداوند درخواست کردند که یک شخص شکرگزار را به ایشان نشان بدهد. خداوند یک پیرزنی را سد راه حضرت موسی قرار داد. حضرت موسی آمدند دیدند یک صدایی دارد می آید. وقتی متوجه شدند دیدند یک پیرزنی است. نزدیک شدند و دیدن که چشمش نابیناست، بدن این پیرزن جراحت های زیادی داشت، حالا یا به پیسی مبتلا بود یا به آبله مبتلا- بود را درست نمی دانم. حتی می گویند نقص عضو هم داشت و از دست و پا هم مشکل داشتند. لذا وقتی حضرت موسی نزدیک این پیرزن شد، دید این پیرزن زیر لب تکرار می کند خدایا شکرت. حضرت موسی شگفت زده شد و گفت ای پیرزن چرا داری خدا را شکر می کنی؟ چه داری که خدا را شکر می کنی؟! چشم بینا داری؟ پایی داری که راه بروی؟ دستی داری که بتوانی کارهای خودت را انجام بدهی؟ و حشرات هم دارند از بدن تو به قول معروف یک سودی می برند. این

پیرزن به حضرت موسی جواب داد و گفت من خدا را شکر می کنم به خاطر آن فکری که به من داده. آن دیدی که من نسبت به پروردگارم دارم، خیلی از مردم عادی این دید را نسبت به خدای خودشان ندارند. چه دیدی نسبت به خدا دارد؟ اینکه خدا را شاکرم که فکر من فقط سمت تو است، و با این جراحت ها و با این مریضی ها و مشکلات فقط مدد از پروردگارم می خواهم.

لذا این واقعاً جای شکرگزاری دارد برای من که فقط مشکل بینایی دارم، دستم سالم است، پایم سالم است. از این احادیث و داستان ها ما خیلی استفاده می کنیم و خیلی می توانیم درس بگیریم که فقط بینایی مشکل نیست.

از آنجا که اهل بیت علیهم السلام دیدگاه مثبتی نسبت به همه مردم داشتند و برایشان بحث معلولین و غیر معلولین فرقی نمی کرده و در مقابل معلولین هیچ گاه دیدگاه منفی نداشته اند، به نظر شما چطور می شود این دیدگاه را به عنوان یک مداح به مخاطب منتقل کرد؟

در زمینه نابینا بودن و دیگر معلولیت ها اینکه مردم بتوانند اطلاع رسانی بکنند، نابینایان و کم بینایان و معلولینی که هستند بتوانند مثلاً با اشعار با گفتارشان با احادیث و روایت بتوانند این را در جامعه ما جا بیندازند که واقعاً دیدشان نسبت به معلولین دید خوبی بشود و مردم به یک چشم دیگری نسبت به معلولین نگاه نکنند، و همان طور که اهل بیت ما فرقی بین بنده های معلول و غیرمعلول نگذاشته اند، ما بنده های خدا هم این کار را انجام ندهیم و انشاءالله بتوانیم پیشرفت کنیم و موفق باشیم.

بهترین یا جاودانه ترین و به یاد ماندنی ترین شعر یا حالا اولین شعری که در مجالس اهل بیت خواندید را اگر به صورت دکلمه برای ما بخوانید ما ممنون می شویم.

اولین شعری که خواندم را یادم نیست. من چیزی که خودم خیلی دوست دارم، ولی در مجالسم خیلی کم می خوانم این شعر را، ولی خودم با خودم خیلی مرور می کنم آن را

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست این چه شمعیت که جان ها

هر مجلسی نقل هر مجلسی ذکر امام حسین است. لذا این را خیلی با خودم مرور می کنم. واقعاً امام حسین چه کرده با زندگی های مردم، ان شاء الله مورد شفاعتشان قرار بگیریم.

یک مداح واقعی صرف نظر از معلول بودن یا نبودن، باید دارای چه ویژگی هایی باشد؟

لازم است اول اینکه خودش را اصلاح و درست کند، خودشناسی خودش را زیاد کند و همیشه حرفش با عملش یکی باشد، مداح مطالعاتش باید زیاد باشد. اشعاری که انتخاب می کند باید اشعاری باشد که، حالا نمی گویم اشعار ناب باشد یا اشعار به روز باشد، روضه ای برای اهل بیت بخواند که واقعاً تأثیرش را در آن مجلس خودش حس کند. مثلاً متأسفانه الآن مداح هایی اشعار جدیدی که می آیند به زبان می آورند که خود طرف باید خیلی با خودش کلنجار برود که معنی این شعر را شاید ساعت ها بعد متوجه بشود. از اشعاری استفاده کنیم در آن مجلس که واقعاً مورد درک و فهم همان مجلس باشد. لذا طوری روضه اهل بیت را بخوانیم که واقعاً حق آن روضه ادا بشود. و اینکه انسان باید هم از نظر ظاهری و هم از نظر باطنی همان باشد که خودش به زبان می آورد.

نحوه انتخاب مطالب و اشعار شما به چه طریقی است؟ حالا چند مورد از کتب و منابعی که مطالعه می کنید را نام ببرید.

برای سخنرانی منابع و کتاب های زیادی استفاده می کنم. معراج السعاده، اصول کافی و خیلی کتابهای دیگر. برای روضه خوانی هم از گلچین ها استفاده می کنم، از اینترنت می گیرم مطالبم را.

یک کتاب دیگر هم برای سخنرانی هست به نام "چه بگویم" که این را محرم امسال به من معرفی کردند که خیلی کتاب مهمی برای سخنرانی است. بیشتر از کتب استفاده می کنم.

چند فرزند دارید؟ تأثیر مداحی را در زندگی شخصی خودتان چگونه

هم اکنون سه فرزند دارم، دو دختر و یک پسر. فرزند کوچکم دو سالش است.

تأثیر مداحی در زندگی ام بسیار زیاد و فوق العاده بوده و تبرکی مداحی که به من می دهد خیلی به آن اعتقاد دارم. مبلغی که مردم اهدا می کنند هرچه باشد، کم یا زیاد، تبرک و موجب برکت است و به عنوان یک تبرک در زندگی ام استفاده کرده ام. روشنفکری ای که نسبت به مداحی واقعاً خودم به آن رسیده ام، و اینکه خودم بیشتر آشنا شدم با زندگی اهل بیت، با روایت ها، با مسیر حرکت اهل بیت، این روی خودم خیلی بیشتر اثر گذاشته. خدا را شکر خیلی راضی هستم.

با تشکر از شما جهت حضور در این گفت و گو.

استعداد و توانایی نابینایان در زمینه های مختلف علمی و فرهنگی و هنری بارها و بارها چشم همه مردم جهان را خیره ساخته است. تا به اینجای کتاب با افرادی که مصاحبه کردیم و گفتگوی افراد را خواندید همه و همه، صاحب هنری بوده اند که هم خیر دنیا دارد و هم خیر آخرت. اما در این گفتگو با کسی آشنا می شویم که خود نوعی دیگر از ستایشگری اهل بیت علیهم السلام را به عنوان یک فعالیت مهم برای خود و یک راه پر خیر و برکت برای خود انتخاب کرده است. پریسا بقالی زاده، شاعره نابینا که در زمینه شعر آیینی فعالیت می کند هر چند که البته او هنور در ابتدای راه است و تشنه و مشتاق تجارب اساتید این حوزه است اما در عین حال استعداد و علاقه ایشان در زمینه شعر آیینی ستودنی است و فعالیت ایشان در این زمینه با وجود همه مشکلاتی که یک نابینا می تواند داشته باشد ما را بر آن داشت تا در این بخش صحبت های ایشان را از نظر بگذرانیم.

به طور کامل خودتان را معرفی کنید.

- پریسا بقالی زاده متولد سال ۱۳۷۳ هستم. من در شهر قم متولد شده ام و از بدو تولد نابینا بودم به طور مادرزاد. همچنین در زمینه شعر نیز فعال هستم و لازم به ذکر است که حافظ جزء اول و دوم قرآن می باشم و در این زمینه دو بار در سطح کشور مقام اول را به دست آورده ام.

شما فرمودید که از بدو تولد نابینا بودید و در قم متولد شده اید. تحصیلاتتان در چه مقطعی هست؟

دارای مدرک لیسانس حقوق از دانشگاه دولتی قم هستم.

اصالتاً اهل کجا هستید؟

من پدرم قمی هستند و مادرم متولد کاشان.

شما عضو هیئت مدیره کانون نابینایان هم هستید؟

بله.

شما یک شاعر آیینی هستید. چه شد که به این حرفه روی آوردید؟ چه شد که شعر آیینی را انتخاب کردید؟

اساساً به شعر خیلی علاقمند بودم، و اینکه از بچگی متوجه می شدم که استعداد خوبی در شعر دارم. حالا در مسابقات مختلف که شرکت می کردم یا وقتی که راجع به مسائل مختلف شعر می گفتم دیدم که استعداد خیلی خوبی در شعر دارم و گفتم که چه بهتر که این استعدادم را بیایم بیشتر در زمینه های آیینی و مذهبی بکار بگیرم و در این زمینه ها استفاده بکنم.

در بحث شعر گفتید که در مسابقات شرکت کرده اید، آیا خاطرتان هست که چه مسابقاتی بوده و چه مقام هایی کسب کرده اید؟

در زمینه شعر در مقطع دانش آموزی که بودم در سطح استان بین بچه های عادی رتبه سوم را آوردم و در سطح کشور بین بچه های استثنایی دو مرتبه رتبه اول کشور را کسب کردم.

در دوره دانشجویی و بعد آن، آیا رتبه ای داشته اید؟

در دوره دانشجویی به خاطر اینکه درس اکثراً وقت من را می گرفت در مسابقات خاصی شرکت نکردم که رتبه بیاورم.

شما فرمودید که از دوران نوجوانی و بعد هم بحث شعر آیینی را انتخاب کردید. اساتیدی هم داشتید در این زمینه؟

در شعر آیینی در کلاسی شرکت نکردم که بخواهم زیر نظر استاد باشم. ولی ان شاءالله در ذهنم هست که در انجمن های مختلف شعر شرکت کنم. حالا که یک

ص: ۱۱۱

مقدار از درس فراغت پیدا کرده ام و بروم کلاس های مختلف زیر نظر اساتید مختلف. ولی نه، تا الآن کلاس شعر نرفته ام.

به هر حال شما یک شاعر نوپا محسوب می شوید و در ابتدای راه هستید. حالا با همه این دلایل من می خواهم از شما بپرسم که شما آیا الآن هم با وجود اینکه کلاس نرفته اید از شاعر آیینی خاصی الگوبرداری یا کتابش را می خوانید؟

کتاب های اشعار مختلف را می خوانم، کتابهای آقای برقی را می خوانم و خیلی هم اشعارشان را دوست دارم و استقبال می کنم، و شاید یک اندک تأثیری روی اشعارم داشته باشد.

شعرهای آقای سازگار را هم خوانده اید؟

نه متأسفانه.

پس سبک کاریتان تقریباً یک سبک تلفیقی با یک سری ابداعات خوب و خلاقانه ای که آقای برقی داشته اند الگوبرداری شده یک جورهایی، درست است؟

بله. همین طور است. من با توجه به علاقه به اشعار آقای برقی به این سبک از گفتن علاقه بیشتری دارم.

مشوقین شما در زمینه شعر چه کسانی بوده اند و هستند؟

خانواده ام بسیار حمایت می کنند و مخصوصاً مادرم که من واقعاً نه تنها در زمینه شعر، بلکه در زمینه های دیگری هم که قدم گذاشته ام مادرم همیشه همراه و یار من بوده اند.

من می خواهم بدانم آن روزی که آغاز به کار کردید، آن روزی که در این حرفه وارد شدید، یا حتی همین الآن، آیا کسانی هستند که در این زمینه تردید داشته باشند که شما به واسطه معلولیتی که دارید نمی توانید کاری انجام بدهید؟ اگر همچین چیزی بوده شما برای مقابله با همچین مشکلی

ص: ۱۱۲

چه کار کرده اید؟ چطوری خودتان را برای آنها اثبات کردید یا می کنید؟

همیشه کسانی که بوده اند در زمینه شعر من را تشویق می کردند و تحسینم می کردند. ولی در زمینه معلولیت و توانایی شما فرمودید، من یک معلمی داشتم در دوران راهنمایی که می گفتند اصولاً معلولین نباید به دنیا بیایند، معلم علوم بودند ایشان، و می گفتند که معلولین در همان زمان جنینی باید سقط بشوند و اصلاً به دنیا نیایند، چون وقتی به دنیا می آیند هم برای خودشان بار سنگینی دارد، و هم برای جامعه و هم برای خانواده شان. من آن لحظه هیچ چیز نگفتم و جوابی ندادم و سکوت کردم. با اینکه دوستانم همه پاسخ دادند و من را مثال زدند که استعداد دارم و توانایی دارم، ولی من در آن لحظه سکوت کردم.

ناراحت نشدید؟

کمی ناراحت شدم، ولی بیشتر به این فکر کردم که خب ایشان الآن یک چنین فکری می کنند، من اگر الآن با صحبت کردن و با کلام به ایشان بخواهم ثابت بکنم، خب شاید چندان اثری نداشته باشد، شاید هم فراموش بکنند. ولی اگر من و امثال من بیایم با موفق شدن و با نشان دادن توانایی هایمان این را نشان بدهیم که اشتباه هست چنین دیدگاهی، به نظر من تأثیرش بیشتر هست.

بعد توانستید نظرشان را تغییر بدهید؟

عملاً و با رفتار و عمل توانستم نظر خیلی ها را تغییر بدهم و هم نظر ایشان را، که البته من الآن با ایشان در ارتباط نیستم، ولی مسلماً وقتی ببینند که یک فرد معلول یا یک فرد نابینا انسان موفق هستش، خب نظرشان تغییر می کند.

در ادامه این را بگویم که ایشان در یکی از جلسات کلاس از من سؤال کردند به طور خصوصی که آن روز از حرف من ناراحت شدی یا نه، و من همین را به ایشان گفتم که من امیدوارم یک روز اینقدر موفق بشوم که به امثال شما اثبات کنم که یک چنین دیدگاهی غلط است.

در بین معلولین عده ای را داریم که واقعاً پیگیر مسائل نمی شوند. شاید نابینایی باشد که هم صدای خوبی دارد و هم فکر خوبی دارد، ولی واقعاً

ص: ۱۱۳

می ترسد از این شرایطی که پیش می آید، از جمله همین موردی که شما مثال زدید. آیا شما فکر می کنید که این افراد باید چه کار بکنند و مهم ترین راه حلی که می توانند خودشان در واقع تغییر نگرش بدهند برای جامعه، این چه راهی هست؟

مهم ترین راه حل اساساً این است که هر فردی اول نگرش خودش را تغییر بدهد. تا من نگرش خودم نسبت به خودم تغییر نکند مسلماً نمی توانم نگرش بقیه را نسبت به خودم تغییر بدهم.

یک مثالی هست که می گویند یک نفر می خواست دنیا را تغییر بدهد، و بعد که دید دنیا را نمی تواند تغییر بدهد گفت جامعه خودم را تغییر می دهم، کشورم را تغییر می دهم، و رفت و در لحظات آخر زندگیش گفت اگر از تغییر دادن خودم شروع کرده بودم مسلماً در تغییر دیگران هم موفق می شدم.

به نظر من هر کس ابتدا اگر از خودش شروع کند، یعنی وقتی من باور کنم می توانم، مسلماً می توانم و دیگران هم باور می کنند که من می توانم. به نظر من این یک راه حل خوبی است، و همین طور حمایت خانواده.

جرقه شعر گفتن شما از کجا زده شد؟ آیا جرقه کاری شما از جلسه خاصی از شعر خاصی از اتفاق خاصی زده شد؟

در سن نه سالگی یا ده سالگی که بودم، فکر کنم نه سالگی بود، در یک برنامه ای بود و من شرکت کردم و در آن برنامه گفتند اگر یک نفر بتواند همین الان بتواند دو بیت شعر راجع به یک موضوعی بگوید برنده می شود و جایزه می گیرد. من هم خب در زمان کودکی که بودم دو بیت شعر کودکانه سرودم و برنده شدم. این برای من این را ثابت کرد که من می توانم شعر بگویم، و به خودم گفتم که همین طور که من الان در این شلوغی و هیاهو که همه نشسته اند و توانستم در پنج دقیقه ده دقیقه دو بیت شعر بگویم، و حالا که اینجا موفق شدم، پس من می توانم مثل بقیه موفق بشوم. و همین طور وقتی می دیدم که با خواندن شعرهایم افراد زیادی تشویقم می کنند و تحسینم می کنند و مسابقات برنده می شوم، خب این برایم یک الگو شد که شعر بگویم و ادامه بدهم.

با توجه به اینکه شما شاعری هستید که هنوز خیلی جای کار دارید و به نظر من خیلی جای رشد برای شما هست، برنامه شما برای آینده شعریتان چه است؟ آیا می خواهید این موضوع را حرفه ای دنبال بکنید، و اگر می خواهید حرفه ای دنبال بکنید کلاً برنامه شما چه هست؟

من در آینده دلم می خواهد که اشعارم را به چاپ برسانم در یک کتابی، و البته باید شعرهای بیشتری بگویم، چون من از وقتی که به دانشگاه می رفتم حالا به دلیل اشتغال من به تحصیل و به دلیل مسائل مختلفی که در دانشگاه پیش می آید مرتبط با کتاب و جزوه و مسائل دیگر، یک مقدار کمتر به شعر پرداختم، ولی تصمیم دارم که اشعارم را گسترش بدهم، کتاب چاپ کنم و در مجالس و محافل مختلف شعری شرکت کنم و تجربه های بیشتری کسب کنم.

ما شما را به عنوان یک شاعر آیینی می شناسیم و به عنوان کسی که در زمینه معلولین موفق بوده و در زمینه معصومین علیهم السلام دارید فعالیت می کنید. آیا اطلاع خاصی از رفتار و برخورد معلولین با معصومین علیهم السلام در طول زندگیشان دارید؟ و فکر می کنید که این برخوردها چقدر می تواند مؤثر باشد برای جامعه امروز ما؟

ائمه معصومین برخوردهای واقعاً خوبی داشته اند با معلولین، و داریم که یکی از شاگردان مهم امام باقر (ع) و امام صادق (ع) ابابصیر بودند که احادیث خیلی زیادی و روایت های خیلی زیادی از ایشان به دست ماها رسیده، و ایشان یکی از بزرگ ترین افتخارات ناینیان هستند به نظر من، که یک ناینیا می تواند به یک چنین مقامی برسد که احادیث صحیح هست احادیث ایشان. یعنی در بالاترین ارزش های احادیث هستند. یکی این در ذهن من هستش و یکی هم سوره عبس که یک نفر ناینیا در یک جمعی وارد می شود و یک نفر رویش را از آن ناینیا برمی گرداند و این یک موهبت و افتخار بزرگ است که خداوند به خاطر اینکه یک نفر رویش را از یک ناینیا برمی گرداند، سوره عبس را نازل می کند و در آیه اولش می گوید که "عَبَسَ وَتَوَلَّى" یعنی عبوس شد و حالت چهره اش تغییر کرد و رویش را برگرداند از آن ناینیا وقتی که آن ناینیا وارد شد، و خداوند با عتاب با این فرد برخورد

می کند. به نظر من این یک موهبت خیلی بزرگی است.

شما فکر می کنید که مهمترین کار یک نابینا برای اینکه بتواند حرفه خودش را دنبال بکند چه است و به نظر شما معلول یا نابینایی که حرفه ای نباشد در کار خودش، آیا می تواند به هدف خودش برسد، و آیا می تواند خودش را به جامعه ثابت بکند یا خیر؟

لازمه اشتغال به هر کار و حرفه ای و هر هنری علاقه هست، و وقتی هر فردی به یک چیزی علاقه دارد مسلماً می رود دنبالش که به دستش بیاورد. من وقتی شعر می گویم مسلماً باید بروم دنبال شعرهای بقیه و اطلاعات کسب کنم، مهارت هایم را بالا ببرم، فن بیانم را تقویت بکنم، و حالا وقتی شعر آیینی می گویم باید بروم دنبال احادیث، باید بروم دنبال روایات و اطلاعات کسب کنم در مورد معصومین که بتوانم در موردشان شعر بگویم. به نظر من علاقه مهمترین چیزی است که آدم می تواند داشته باشد نسبت به کارش، که آن علاقه باعث بشود که آدم برود دنبال آن چیزی که دوست دارد.

پاسخ به یکی از سؤال ها یک مقدار ناقص ماند، برگردیم به آن و شما به آن پاسخ بدهید. سؤال ما این بود که بحث معلولین و معصومین علیهم السلام، شما در مورد رفتارهایشان گفتید، من نیمه دوم سؤالم را جواب نگرفتم، تأثیرش در جامعه ما، جامعه ما چه درسی باید بگیرد از این رفتارها و از این اتفاقات در قرآن در روایات ما بین ائمه ما افتاده چه تأثیری باید بگیرد؟

به نظر من این تأثیر را می توانند بگیرند که یک فرد نابینا و حالا اساساً یک فرد معلول با وجود معلولیتش شاید توانایی های بسیار بالا و بسیار زیادی را می تواند داشته باشد و دارد، و باید به این توانایی هایش بها داده بشود و استفاده بکنند از این توانایی هایش، و شاید خیلی جاها ما هم برخوردهای بد را مثل این مورد که یک نابینا وارد شد و یک نفر رویش را برگرداند، ما بچه های معلول و نابینا می بینیم در جامعه امروز که حالا با وجود اینکه آن زمان یک فردی آمده چنین کاری کرده، به نظر من الآن که هزار و چهارصد سال از آن زمان می گذرد، و هنوز نگرش جامعه آن طور مانده، واقعاً به نظر من جای تأسف دارد. حالا البته برخوردها بهتر

شده، ولی به نظر من می توانند تأثیر بگیرند که ارزش یک انسان به دیدن و ندیدنش نیست، و به نظر من چیزهای مهم تر و باارزشتری هست که ما می توانیم به آنها توجه کنیم.

اهل بیت علیهم السلام همان طور که شما اشاره فرمودید دیدگاه مثبتی نسبت به معلولین داشته اند. آیا شما در آینده برای شناساندن این دیدگاه مثبت اهل بیت علیهم السلام از طریق شعر آیا برنامه ای تصمیم دارید که داشته باشید؟ و به نظر شما وظیفه یک مداح معلول برای شناساندن دیدگاه مثبت اهل بیت علیهم السلام، حالا مداح یا شاعر، چه می تواند باشد؟

من یک آرزوی خیلی بزرگ دارم، و آن این است که، من یک شعر دارم راجع به عصای سفید و نابینایان که این شعر را سال ها پیش سروده ام البته، و حالا- در طول زمان یک مقداری تغییر در آن ایجاد کرده ام. ولی دوست دارم یک شعر در آینده داشته باشم راجع به نابینایان و نابینایان موفق که ما در نابینایان مثلاً این مفاخر را داریم و جامعه بتواند یک شناخت خوبی داشته باشد که بچه های نابینا می توانند در زمینه های مختلف موفق باشند و توانمند باشند، و ثابت کنم.

ائمه اطهار علیهم السلام احادیث زیادی داشتند راجع به معلولین، که ما می توانیم با به نظم در آوردن آن احادیث و با به شعر در آوردن آن احادیث بیایم این احادیث را در جامعه نشر بدهیم و به مردم ثابت بکنیم که نگرش ائمه علیهم السلام نسبت به معلولین چقدر مثبت بوده و چطور امروز می شود به یک فرد معلول نگاه کرد.

به نظر شما اطلاعات داشتن برای یک مداح چقدر مهم است، آن هم در زمینه معصومین علیهم السلام، و به نظر شما ضعف اطلاعات به عنوان یک آفت چه تأثیری می تواند داشته باشد در مداحی، و چه مشکلاتی می تواند به وجود بیاورد؟ حالا در شعر یا مداحی، فرقی نمی کند.

به نظر من اینکه یک مداح اطلاعات داشته باشد در زمینه ائمه، این بسیار مفید است و اگر نباشد خیلی زیان می رساند. به خاطر اینکه حالا نقل های مختلفی که می شود، حالا بعضی از آن نقل ها سندیت ندارند و نقل آنها خیلی آسیب می رساند.

چون خیلی از افراد مقتل را نمی خوانند، و فقط می آیند از روی صحبت های مداح قضاوت می کنند راجع به آنچه که روی داده در زمان ائمه. به نظر من یک مداح اگر کلاس برود خیلی مهم و با اهمیت است.

در قالب های شعری بیشتر کدام قالب را می پسندید؟

به شعر جدید (نو) و سبک های سنتی شعر علاقه دارم. یکی دو مورد شعر سپید دارم؛ ولی بیشتر به غزل علاقمندم، و به نظر من آنچه که در قالب غزل سروده بشود به نظر من بسیار شیوایی و روانی و دلنشینی بیشتری دارد، هم برای خود شاعر و هم برای کسی که آن شعر را می خواند.

به عنوان یک معلول، نه حالا به عنوان شاعر یا مداح، ما امروز چگونه می توانیم برای تغییر باور جامعه نسبت به خودمان تلاش بکنیم؟ برای اینکه این باورها اصلاح بشود ما چقدر باید تلاش کنیم و چه تلاش هایی باید بکنیم؟

در جامعه امروز یک عده از مردم بسیار با معلولین آشنا هستند، یعنی من دیده ام افرادی را که حتی راجع به خط بریل و کتاب های صوتی و گویا و روش الکترونیک برای استفاده از کتاب های نابینایان و اینها اطلاعات فوق العاده ای داشتند که من خودم تعجب کردم، و دیده ام افرادی را که حتی نمی دانند که یک فرد معلول می تواند کارهای شخصیش را خودش انجام بدهد. یعنی این میزان تفاوت وجود دارد در نگرش مردم، و حالا- ما می توانیم با امکاناتی که در این مقطع از زمان وجود دارد، مثل شبکه های اجتماعی رایانه اینترنت بیاییم این توانمندی هایمان را و این کارهایی که می توانیم انجام بدهیم و موفقیت هایمان را در آنجا به منصفه ظهور بگذاریم که افراد بتوانند ببینند که ما این موفقیت ها را کسب کرده ایم، و یک فرد معلول می تواند به این موفقیت ها دست پیدا کند، که این خیلی به نظر من مفید و مؤثر در تغییر نگرش افراد نسبت به معلولین است.

شما در جمع خاصی هم شعر خوانده اید؟ مثلاً در جشنواره ای همایشی هیئت خانم ها؟

ص: ۱۱۸

من در همایش های مختلف، نه حالا همایش های بیرون خیلی شرکت نکرده ام، ولی در جلسات مختلف شعر زیاد خوانده ام و دکلمه و متن هم خوب می نویسم و متن هم زیاد خوانده ام.

یک مداح واقعی یا یک شاعر واقعی، حالا صرف نظر از معلول بودن یا نبودن، باید چه ویژگی هایی داشته باشد؟

به نظر من یک مداح و حالا یک شاعر واقعی به تعبیر حضرت تعالی باید رفتارش و منشش و خصوصیات اخلاقیش مطابق باشد با آن چیزی که دارد راجع به آن مداحی می کند یا شعر می گوید، و اینکه حالا- من بیایم راجع به حضرت زهرا بگویم که حضرت زهرا این طوری بودند این ویژگی را داشتند، ولی خودم حتی یکی از آن ویژگی ها را هم نداشته باشم به نظر من خیلی دل چسب نیست و خیلی دلپذیر نیست شنیدن این حرف از منی که نه رنگ و بوی حضرت زهرا را دارم و حالا راجع به خانم ها که بحث حجاب هستش حجابم مثل حضرت زهرا نیست، ولی بیایم بگویم حضرت زهرا از نایبنا روی می گرفتند، به نظر من آن خیلی پدیده جالبی نیست.

و دوم اینکه یک مداح و یک شاعر باید راجع به آن شعرهایش و راجع به ائمه اطلاعات زیاد و مفیدی را داشته باشد و از آن اطلاعات در مداحی و شعرش استفاده بکند.

به نظر شما یک مداح یا یک شاعر آیینی می تواند در هر جمعی حضور پیدا کند؟ مثلاً در عروسی های آن چنانی؟

حضور یک مداح یا یک شاعر آیینی در این مراسم ها زیاد جالب نیست، چون با رفتارش داری نشان می دهی که من به آن چیزی که می گویم معتقد نیستم و فقط آنها را برای کتاب ها دارم می نویسم.

اگر صحبت پایانی دارید بفرمایید.

توصیه ای به خانواده معلول ها می خواستم بکنم. که خانواده هایی که یک فرد معلول در خانه شما دارد زندگی می کند و یک فرزند معلول دارید، از شما تقاضا

می‌کنم که در راستای موفقیت این فرد گام بردارید و به او کمک بکنید که اولاً خودش را به خودش و ثانیاً به دیگران اثبات کند. من در همین شهر قم نابینایی را دیده‌ام که با وجود اینکه در سن جوانی بود حتی نمی‌توانست خوب صحبت کند و حتی وقتی من با او صحبت می‌کردم اشمش را می‌پرسیدم اشمش را نمی‌توانست بگوید. این مربوط به ده سال بیست سال پیش نیست، این مربوط به پارسال است. و من وقتی این را دیدم یک هفته واقعاً نه می‌توانستم کار انجام بدهم و نه می‌توانستم غذا بخورم. این قدر که من احساس تأسف کردم برای چنین خانواده‌ای که این فرد را این طوری نگه داشته‌اند، و مادر ادعا می‌کرد که فرزندش دارد قرص اعصاب مصرف می‌کند. و من می‌گفتم که اینکه دارد قرص اعصاب مصرف می‌کند به خاطر رفتاری است که شما با او دارید. و من گفتم حداقل یک کاری بکنید که در جمع‌ها حضور پیدا بکند، ولی آن خانواده هرگز همکاری نکردند.

حالا من خیلی دوست دارم که خانواده‌ها بچه‌هایشان را درک کنند و بگذارند در جامعه حضور داشته باشند و رشد کنند.

با تشکر از حضور شما در این گفت‌وگو.

ص: ۱۲۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

